

مسائل بین المللی

مهر - آبان ۱۳۴۴

شماره ۵ (۱۷)

" مسائل بين المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد
به شرح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص
دارد .

مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح
و سوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست
و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست ،
انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های نهم و دهم
(سپتامبر - اکتبر ۱۹۶۵) مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "
بچاپ رسیده است .

زندگی میهن پرستان ایرانی در خطر است *

در تهران ۱۴ میهن پرست دموکرات راکه پس از تیراندازی آوریل سال جاری (۲۱ فروردین ۱۳۴۴) بازداشت شده اند محاکمه میکنند . سر بازگارد سلطنتی که در محوطه کاخ به شاه تیراندازی کرد در همان محل تیراندازی کشته شد . مقامات دولتی با استفاده از این حادثه اکنون سعی دارند با گروهی از میهن پرستان تصفیه حساب کنند .

علیه میهن پرستان " پرونده " ای ساخته و آنها را متهم کرده اند که گویا با سرریزی که تیراندازی کرده است ارتباط داشته اند . متهمین عبارتند از استاد دانشکده صنعتی، معلم، دانشجو، کارمند و یک کارگر . آنها را بشرکت در حوزه های غیرعقلی کمونیستی و تبلیغ عقاید کمونیستی متهم کرده اند . دادستان نظامی مدعیست که گویا برخی از آنها بفرار گرفتن شیوه های مبارزه پارتیزانی پرداخته بودند . در کیفیت خواست دادستان از جمله ادعا شده است که مقامات انتظامی قبلا اطلاع داشتند که برخی از متهمین در دوران تحصیل در دانشکده های انگلستان با کمونیستهای انگلستان و ایلیوریست ها ارتباط داشته اند . در اثبات این ادعا کسی ارائه شده است که یکی از بازداشت شدگان راهنگام سخنرانی در هاید پارک لندن نشان میدهد .

پایان این مقاله در روزهای اولی که محاکمه ۱۴ نفر میهن پرست ایرانی در دادگاه نظامی آغاز گردید نوشته شده است (هیئت تحریریه)

این فکر وجود می‌آید که مقامات دولتی با اطلاع از فعالیت سیاسی بازداشت‌شدگان بدون اینکه قبلاً اقدامی بعمل آورند در انتظار فرصت مناسبی بودند تا بتوانند آنها را بجرم جدی تری متهم سازند و از آنها انتقام بگیرند .

حتی بررسی اوراق بازجویی نیز نشان می‌دهد که فقط یکی از متهمین از قصد شمس‌آبادی مطلع بوده است . در عین حال احراف می‌شود که این زندانی در بازپرسی گفته است که او ترور فردی را رد میکند زیرا ترور فردی به جنبش‌زبان می‌رساند . مع الوصف چهارتن از بازداشت‌شدگان را متهم میکنند که آنها بنحوی از انحاء از قصد سرپازگارد برای کشتن شاه خبر داشته‌اند .

" وکلای مدافع " را در دادگاه نظامی خود مقامات نظامی از میان امرا و سرهنگان تعیین کرده‌اند و میهن پرستان امکان تعیین وکلای مدافع برای خود نداشته‌اند . بازپرسی متهمین سیاسی در شکنجه‌گاه‌ها انجام گرفته است و این شکنجه‌گاه‌ها که در آنها شیوه‌های شکنجه‌های قرون وسطایی بکار می‌رود بکمک مستشاران امریکائی ترتیب داده شده و آلات شکنجه از امریکا وارد شده است . مستشاران امریکائی در سرکوب جنبش میهن پرستان شرکت مستقیم دارند . اکنون ۱۲ سال است که در ایران رژیم دیکتاتوری مستقر شده است .

در کشور هیچگونه روزنامه و مجله علمی متمدنی انتشار نمی‌یابد ، احزاب و سازمان‌های میهن پرست و دمکراتیک ممنوعند و اتحادیه‌های دمکراتیک و سایر سازمانهای توده‌ای سرکوب شده و فعالیت غیرعقلی مجبور گردیده‌اند . امپریالیستهای امریکا در کشور فعال مایشاء اند و تمام مؤسسات دولتی را تحت کنترل دارند . طی ۱۰ - ۱۲ سال اخیر تقریباً سالی نبوده است که گروهی از میهن پرستان راتینباران نکرده باشند . این اقدام‌ها از لحظه‌ایکه انحصارات نفتی قانون ملی کردن صنعت نفت را بصفبر رساندند و ثروت نفت ایران مسلط شدند زیاد شد . در آستان انعقاد قرارداد با انحصارات نفتی گروه بزرگی از میهن پرستان

عضو حزب توده ایران بچوه اعدام تسلیم شدند . از آنهنگام ببعده تقریباً همه ساله بحکم دادگاههای نظامی عده ای از میهن پرستان متعلق به احزاب و گروههای سیاسی مختلف اعدام شده اند . در سال جاری گروهی از افراد متعلق بسازمانهای مذهبی اعدام شدند .

اکنون میخواهند گروهی از روشنفکران جوان ایران را (که عده ای از آنها کمتر از ۲۶ سال دارند) سرکوب کنند . علیه چهارتن از متهمین اتهام بی اساس شرکت در تیراندازی پشاه اقامه شده است . بدین طریق میخواهند پاسازمانهای جوانان میهن پرست تصفیه حساب کنند .

وقتی این گروه بازداشت شد دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپائی دست به تظاهرات بزرگ زدند . محافل اجتماعی دموکراتیک انگلستان ، فرانسه و سایر کشورهای دافع از میهن پرستان ایرانی برخاستند (۱) . جمعی از حقوقدانان دموکرات تقاضا کردند برای دفاع از میهن پرستان بایران بروند .

محافل اجتماعی جهان بادفاع خود از جوانان میهن پرست ایرانی میتوانند از فرود آمدن ساطور جلاد جلوگیری کنند و زندگی میهن پرستان را نجات دهند .

(۱) - این تظاهرات سپس دامنه وسیعی بخود گرفت . در ماههای اکتبر - نوامبر ۱۹۶۵ دانشجویان ایرانی در آلمان غربی ، اتریش ، ایتالیا ، فرانسه ، انگلستان ، سوئیس ، امریکا و دانشجویان ایرانی دانشگاه پاریس لومومبا در مسکو و اعصاب غذا کردند . این اعصاب غذا مورد پشتیبانی کامل محافل اجتماعی جهان قرار گرفت . کمیتههای ایرانی دفاع از زندانیان سیاسی ایران در کشورهای چکوسلواکی ، بلغارستان ، اتحاد شوروی ، لهستان ، جمهوری دموکراتیک آلمان و مجارستان نیز تلگرافهای اعتراض آمیزی در دفاع از میهن پرستان ایران برای سفارتخانه های ایران ، دبیرکل سازمان ملل متحد ، سازمان جهانی غو و بسیاری از سازمانهای دموکراتیک و شخصیت های مشهور جهانی فرستادند . (هیئت تحریریه)

مسئله ارضی در کشورهای آسیائی در حال رشد

برای کشورهای مستقلی که تازه بحاکمیت رسیده اند حل مسئله ارضی - دهقانی که با منافع اکثریت عظیم مردم تماس مستقیم دارد حائز اهمیت درجه اول است *

دهقانان متحد عمدتاً طبقه کارگر و وسیعترین پایه جنبه عمومی واحد دموکراتیک هستند * چگونگی راهی که ملک این کشورها انتخاب خواهند کرد تا حد زیادی وابسته به آنستکه دهقانان از چه جریانی پیروی خواهند کرد *

هیئت تحریریه مقاله زیر را که توسط گروهی از کارکنان انستیتوسی ملک آسیاد فرهنگستان علوم اتحاد شوروی تهیه شده بمنظور بررسی صحت انتشار میدهد و قصد دارد تبادل نظر پیرامون این مبحث را در آینده نیز ادامه دهد *

اکنون تقریباً تمام نیروهای سیاسی، با استثنای ملاکان فئودال مرتجع آنان دارند که الغای رژیم ارضی کهنه نیمه فئودالی شرط ضروری رشد کشورهای آزاد شده است * مسئله مورد بحث اینست که این دگرگونی بکمک چه شیوه ها و درجه جهتی انجام گیرد *

بهرروازی ملی که در بسیاری از کشورهای نواستقلال بحکومت رسیده است (و ضمناً باطبقات دیگر هم ائتلاف دارد) بمقتضای رشد اقتصادی کشورهای خویش و تحت فشار مبارزه دهقانان مجبور شده است بحل مسئله ارضی یعنی الغای مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری در

کشاورزی بپردازد * ماهیت سیاست ارضی دولت های بهرروا - مالک عبارتست از استحاله تدریجی

مالکان نیمه فئودال و قشر بالائی دهقانان و تبدیل آنان بکارفرمایان سرمایه داری در کشاورزی همراه با پروتزیزه شدن اکثریت عظیم دهقانان * با وجود تمایزات ناشی از عوامل اقتصادی و اجتماعی سیاسی هر کشور، اصلاحات ارضی در این کشورها بطور کلی در جهت تبدیل تدریجی رژیم ارضی

کهنه نیمه فئودالی به رژیم بهرروائی - سیر میکنند *

جنبش دهقانی و نیرو و وسعت دامن آن عاملی است که هم درجه محدودیت مالکیت ارباب - رعیتی رامعین میکند و هم آهنگ سرعت اجرای اصلاح ارضی را * مثلاً در هند وستان ملاحظه در کار تصویب و اجرای قوانین مربوط بالغای مالکیت ارباب - رعیتی در ایالات کشور تا سالهای ۱۹۵۲ ۱۹۵۳ ادامه داشت * ولی وقتی معلوم شد که جنبش دهقانی طیر غم سرکوب شدید همچنان

توسعه میباید و کمونیست ها و سایر نیروهای چپ در انتخابات کشوری سال ۱۹۵۲ نخستین پیروزی بزرگ را بدست آوردند قوانین مصومه بموقع اجرا گذارده شد و در پایان سال ۱۹۵۶ و آغاز سال ۱۹۵۷ سیستم مالکیت ارباب - رعیتی عملا ملغی گردید .

در جریان اجرای اصلاحات ارضی مالکیت ارباب رعیتی تمام و کمال ملغی نشد بلکه فقط میزان آن محدود گردید . این امر از خصلت سیاست ارضی بورژوازی ملی در کشورهای نواستقلال ناشی میشود . عامل تعیین کننده چگونگی اشکال مالکیت ارباب رعیتی شرایط مشخص هر کشور است . هدفی اصلاحات ارضی در آخرین تحلیل بچگونگی تناسب نیروهای طبقاتی هر کشور بستگی داشته است . اشکال محدودیت حسب القاعده به الغای کاتگوری های حقوقی و قضائی مالکیت و پاره تعیین حد نصاب معین برای مالکیت خصوصی زمین منحصر بوده است . مازاد حد نصاب مشمول تحویل و تقسیم میان دهقانان بی زمین و کم زمین گردیده و این تقسیم در مقابل پرداخت پول زمین و در مواردی برایگان انجام گرفته است .

قوانین اصلاحات ارضی حد نصاب زمینی را که یک فرد یا یک خانواده میتواند در تملک خود داشته باشد معین میکند . ضمناً این حد نصاب ها همه جا از میزان زمین یک دهقان میانه حال خیلی بیشتر است و نتیجه مالکیت کوچک و متوسط اربابی محفوظ میماند .

میزان زمینی که در تملک مالک باقی میماند حسب القاعده چند برابر و گاه ده برابر میزان متوسط زمین متعلق به دهقانان است . علاوه بر این مالکان پس از اصلاحات به بهانه های گوناگون میتوانند زمین هارا در تملک خود نگاهدارند (در اکثر این کشورها دست کم ۲۰ - ۳۰ درصد زمین هارا) و قسمت عمده افزارها و ماشین های کشاورزی را در دست خود متمرکز سازند . مالکان نیروی عمده استثمارگرده هستند . البته اشکال بهره برداری آنها امروز دیگر منحصر به اشکال ماقبل سرمایه داری نیست بلکه آنها بهره برداری خود را روز بروز در مقیاس بیشتری با اشکال سرمایه داری انجام میدهند .

در عین حال باید خاطر نشان ساخت که در برخی از کشورها مقدار بسیار زیادی از زمین ها و گاه قسمت اعظم زمین مالکان فئودال و نیمه فئودال را از آنها میگیرند . مثلاً در هند وستان این مالکان ۸۸٪ زمینهای خود را از دست دادند .

عواملی که در کشورهای آسیائی در حال رشدیه تضعیف مالکان کمک میکند عبارتست از اصلاح سیستم مالکیت که وضع حقوقی دهقانان اجاره دار را تحکیم میبخشد و استفاده از سیستم مزارعه و اخذ هرگونه عوارض و سیورسات فئودالی از دهقانان را ممنوع میکند .

بعنوان نمونه میتوان قوانین سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۴۸ را ذکر کرد . از آنجمله است مثلاً " مقررات اجاره زمین در برمه " ، " آئین نامه " قانون ارضی اصلی " مصوبه سال ۱۹۶۰ در باره ضرورت محو خصلت اسارت آور اجار زمین و الغای اشکال دیگر استثماردهقانان اندونزی بشیوه های ماقبل سرمایه داری ، قوانین لغو عوارض و سیورسات در ایران ، لغو وابستگی شخصی دهقانان بمالکان در سیلان و غیره . با آنکه قسمتی از قوانین موضوعه در این زمینه روی کاغذ میماند معبذ اقوانین مزبور تا اندازه ای از شدت استثمار نیمه فئودالی دهقانان میکاهد .

بدینسان نخستین خصوصیت تحول ارضی کشورهای در حال رشد در راه بورژوازی - مالکینی عبارتست از تضعیف مواضع اقتصادی و سیاسی مالکان فئودال .

از آنجا که این اصلاحات حسب القاعده اصل * زمین از آن کسی است که آنرا می‌کارد * و باطور کامل عملی نمی‌کند لذا با انجام آن مسئله زمین بطور اساسی حل نمی‌شود. در عین حال نباید بایسن امر کم به یاد آید که در نتیجه اجرای اصلاحات ارضی زمینداری دهقانی توسعه یافته است. البته در جریان اصلاحات، تجدید تقسیم زمین میان دهقانان اجاره داری که حق مالکیت زمین را دریا داشته اند بر اساس خود زمین انجام نگرفته است، ولی همه جا تجدید تقسیم حق مالکیت میان دو طبقه یعنی میان مالکان فئودال و دهقانان بِنفع دهقانان عملی شده است.

در نتیجه این اصلاحات مساحت زمین های دهقانی مسلمت توسعه یافته و وضع اقتصادی و بخصوص وضع حقوقی دهقانان زمیندار بهبود پذیرفته و این دو زمین خصوصیت تحول ارضی کشورهای در حال رشد بشیوه بوارژوا - مالکی است.

در یک سلسله از موارد تجدید تقسیم زمین بر اساس خود زمین نیز انجام گرفته و ضمناً این تجدید تقسیم همیشه فقط بسود دهقانان نبوده بلکه بسود مالکان هم بوده است. در مواردی که زمین از مالکانی گرفته شده که بشیوه سرمایه داری بهره برداری می‌کرده اند و نیز در مواردی که زمینهای موات مورد بهره برداری قرار گرفته این کار تا حد و حد معینی بسود دهقانان تمام شده زیرا مساحت زمینهای آنها افزایش یافته است. بر عکس در مواردیکه مالکان زمینها را از دست دهقانان میگیرند (اینکار بخصوص در هندوستان، پاکستان، ترکیه، سیلان و برخی از کشورهای دیگر رواج دارد) تجدید تقسیم بسود مالکانی انجام میگیرد که بشیوه سرمایه داری به بهره برداری میپردازند. نتیجه این پروسه های متناقض آنستکه مساحت زمینهای مورد استفاده دهقانان در برخی از کشورهای تغییر نکرده، در برخی کشورها کمی افزایش یافته و در بعضی کشورهای محلی میزان آن کمتر شده است.

قبل از اجرای اصلاحات ارضی کثیرالعدد ترین گروهها در ده نوگروه بود. اجاره دار کوچک و خرد مالک. ولی در نتیجه اصلاحات گروه اجاره داران سابق بخرد مالک تبدیل شدند و دهقانان بی زمین جای خود را بد هقان کم زمین دادند.

نکته مهمی که در ارزیابی اصلاحات ارضی باید بدان توجه کرد شرایطی است که دهقانان طبق آن زمین دریافت می‌دارند. قوانین اصلاحات ارضی تقریباً همه جا دهقانان را بپردازند قیمت زمین بمالک ملزم می‌سازند. خصوصیت اینکار اینست که اقساط زمین را دهقانان باید بدولت بپردازند و دولت بابت بهای زمین بمالکی بپردازد. بدین طریق دولت نقش واسطه را ایفا میکند. فقط در موارد بسیار نادر (مثلاً در برمه و در اکثریت ایالات هندوستان) دولت هزینه الخاء بخشی مالکیت ارباب - رعیتی را بعهده خود میگیرد. در این موارد منبع پرداخت بهای زمین بمالکان بودجه دولتی بوده است. بدین معنی که تامین هزینه اصلاحات از محل اخذ مالیات از مردم و در درجه اول از طبقه کارگر و خرد بهره‌روازی شهری انجام گرفته است.

در جریان اجرای اصلاحات منابع عایدی جدیدی برای دولت پیدا شده است. در بسیاری از موارد دولت اکنون نقش زمین دار بزرگی را دارد که بهره مالکانه را بسود خود دریافت می‌کند و از آن برای تسریع رشد مناسبات بهره‌روائی از طریق محدود ساختن درآمد طبقه مالکان فئودال استفاده می‌نماید. می‌باید نام تعادل که از اختلاف میان بهای محصولات کشاورزی و کالاهای صنعتی ناشی میشود نیز موجب میگرد که تجدید تقسیم محصول اضافی (۱) تولید شمسده در

(۱) - محصول اضافی بمفهوم علمی عبارتست از آن قسمت از محصول که معادل میزان ارزش اضافی است. مترجم

کشاورزی بسود بورژوازی تمامیشود *

سومین خصوصیت تحول ارضی بشیوه بورژوا - مالکی آنستکه نقش پر داخت بهای زمین بمالک اندکی تغییر شکل داده است * این پول باجی است که از دهقان گرفته میشود و علاوه بر مالک فتودال به بورژوازی ملی واز جمله بمالکانی که دارند سرمایه دار میشوند نیز پرداخت میگردد *



در قوانین یکسلسله از کشورهای آذربایجان برای استفاده از پرداخت بهای زمین بمالکین بمنظور تامین مالی رشد سرمایه داری کشور پیش بینی شده است * مثلاً در اندونزی مالک در مقابل ۹٪ بهای زمین اوراق قرضه ای دریافت میدارد که طی ۱۲ سال از طریق مبادله بانواع ماشین آلات جهت احداث موسسات صنعتی واریز میگردد * در برمه (قبل از سال ۱۹۶۲) و در ایران پیش بینی شده است که مالک بهای زمین خود را بصورت سهام کارخانه های دولتی دریافت دارد * در چین حال در هندوستان و در برخی از کشورهای دیگر مالکان از جوهی که بعنوان بهای زمین دریافت میدارند برای بهره برداری در عرصه کشاورزی بشیوه سرمایه داری استفاده میکنند * شایان توجه است که در فیلیپین مالکان از ۶۰٪ بهای زمین میتوانند برای خرید زمینهای بکر متعلق به دولت استفاده کنند ولی فقط باین شرط که از این زمینها بشیوه سرمایه داری بهره برداری شود * وجود این خصوصیات در خصلت پرداخت بهای زمین در محتوی مبارزه دهقانان تاثیر میبخشد * دهقانان با پرداخت بهای زمین مخالفت میکنند و خواستار دریافت بلاعوض زمین هستند و بدین طریق علاوه بر مالکین فتودال علیه بورژوازی ملی نیز مبارز میکنند *

اصلاحات ارضی در کشورهای آسیای در حال رشد که هدفش تغییر سیستم مالکیت و سیستم استفاده از زمین است باینک سری اقدامات سرمایه داری دولتی در کشاورزی تکمیل میگردد * دولت از این اقدامات بعنوان مهمترین وسیله برای تسریع رشد سرمایه داری زراعی استفاده میکند و سرمایه داری دولتی در کشاورزی برخلاف سرمایه داری دولتی در صنایع بخش دولتی قابل ملاحظه ای (موسسات زراعی دولتی) را بوجود نیامده است و حال آنکه رشد اقتصادی و فرهنگی ده حساب القاعده قلمبسی را در هزینه برنامه های اقتصادی دولت تشکیل میدهد *

در سرمایه گذارهای دولتی در رشته کشاورزی کار در زمینها آباد کردن زمینهای بکر و لبروآبیاری و زکشی از نظر نسبی جای اول را دارد * استفاده از زمینهای تازه برای کارهای کشاورزی ، راهسازی در مناطق روستائی ، توسعه راههای اتومبیل رو ، تامین برق برای دهات اقداماتی است که برای ایجاد نوعی زیر بنادر عرضه تولید کشاورزی انجام میگردد *

اصول تاثیر دولت در زمینه اصلاحات کشاورزی از طریق سازمانهای دولتی مأمور عمران مناطق روستائی انجام میگردد * از جمله وظائف این سازمانها یکی هم اقدام برای بالابردن سطح زندگی و فرهنگ ده است * تحلیل فعالیت این سازمانها در برخی از کشورها (مخصوصاً در هندوستان و پاکستان) نشان میدهد که اقدامات مبتنی بر سرمایه داری دولتی در رشته کشاورزی کشورهای آزاد شده برغم وعد و وعیدهای پرسروصدای محافل حاکمه نتوانسته است سطح زندگی مجموعه اهالی روستا را بالابرد ، بلکه فقط مرفه ترین قشرهای روستا نشین را غنی تر ساخته و بخش سرمایه داری را در زراعت تحکیم بخشیده و قشر بندی اهالی روستا را از نظر دارائی و طبقاتی تسریع کرده و عمیق تر ساخته است *

سرمایه داری دولتی تاثیر خود را در کشاورزی کشورهای رشد یافته از طریق شبکه شرکت‌های تعاونی روستائی (شرکت‌های تعاونی وام ، فروش و مصرف) که با پشتیبانی مالی و تشکیلاتی دولت تاسیس میشوند اعمال مینماید . هدف توسعه این شرکتها در مناطق روستائی عبارتست از طرد سرمایه تجاری طراز کهنه و سرمایه ربائی از عرصه بازرگانی . بزرگترین موفقیت را در این زمینه برمه و نیز ترکیه پدید آورده که کار توسعه شبکه شرکت‌های تعاونی در آنجا با نفوذ شدید سرمایه ملی بانکی در کشاورزی همراه است . در این کشورها عناصر ربا خوار میزان زیادی از عرصه بازرگانی طرد شده اند .

ولی در اکثر کشورهای آسیائی در حال رشد هنوز استیلاي سرمایه تجاری ربائی در عرصه بازرگانی باقی مانده است . مثلاً در هندوستان تال‌حظه حاضر " وام متشکل " (یعنی وام از طریق شرکت‌های تعاونی ، اعتبارات و وام‌های دولتی ، بانکها) بیش از ۲۰ درصد تمام دیون کشاورزی را در بر نمیگیرد و تعداد اعضای شرکت‌های تعاونی وام نیز قریب ۳۵ درصد مجموع اهالی روستا نشین است .

در شرایطی که عناصر فتودال در عرصه تولید کشاورزی ضعیف میشوند مبارزه علیه اشکال بدوی سرمایه (یعنی سرمایه مالی ، تجاری ربائی) در عرصه بازرگانی روز بروز تعامل مهمتری در برنامه محو کامل بازمانده های فتودالی در کشاورزی بدل میگردد . علت این امر آنستکه اکنون در اکثر این کشورها استثمار سرمایه تجاری و ربائی مجرای عمده ایستکه خروج سرمایه از عرصه کشاورزی از طریق آن انجام میگردد و این امر کار انباشت سرمایه مولد را درده که شرط لازم احتلال اقتصاد کشاورزی است دشوار میسازد . انجام اقدامات مبتنی بر سرمایه داری دولتی در کشاورزی و توسعه شرکت های تعاون روستائی وظایف جدیدی را در برابر جنبش دهقانی مطرح میسازد . برای آن گروه های دهقانی که در جریان اجرای اصلاحات ارضی حق مالکیت زمینهای خود را دریافت داشته اند بطور کلی برای تمام دهقانان خرد مالک مبارزه در راه بهبود شرایط بهره برداری کشاورزی اهمیت درجه اول کسب مینماید . از آنجمله اند مسائل مربوط به دریافت وام ارزان ، فروش محصولات کشاورزی بقیمت های مناسب برای تولید ، تهیه بذر مرغوب و افزایش های کشاورزی بهتر و تامین آب .



سیمای اجتماعی - سیاسی طبقه مالک دگرگون میشود ، مالکان بیش از پیش با استفاده از شیوه های سرمایه داری در کشاورزی میپردازند . جای اجاره داری که تحت استثمار فتودال بود ، کارگر مزدور یعنی بزرگ داعمی و از آنهم بیشتر کارگر روزمزد و کارگر موسعی میگردد . بهره برداری اربابی از نوع خاصی که جریان گذار به بهره برداری سرمایه داری را میگذراند هنای آن بر استثمار از کار رعایائی قرار دارد که عملاً از مالکیت بروسائل و افزایش تولید محروم شده و فقط کار خود را عرضه میدارند بیش از پیش رواج پیدا میکند . میزان اجاره ها یکده این رعایا میپردازند معمولاً ۸۰ - ۷۰ درصد کل محصول است (سهمی محصول آنها همان دستمزد است که در اینجا شکل آن تغییر یافته است) . این سیستم استثمار را مالکان و قشر مرفه دهقانان کشورهای آسیای جنوبی و جنوب شرقی (هندوستان ، اندونزی ، فیلیپین و غیره) و کشورهای خاور نزدیک و میانه (عراق ، ایران و افغانستان) در مقیاس وسیع بکار میبرند .

سرمایه داری در کشاورزی علاوه بر اینکه در عرض رشد مییابد و قشرهای تازه بتازه ای از حتمتکشان را تابع خود میسازد، در عین نیز رشد مییابد یعنی بنیاد فنی کشاورزی را در گروگن میسازد. خصوصیت بورژوازی روستائی که از مالکان و دهقانان مرفهتر کبب میشود آنستکه این بورژوازی شیوه های استثمار سرمایه داری و نیمه فئودالی دهقانان را با هم توأم میسازد. بهمین جهت در این کشورها هنوز اجاره دادن زمین رواج وسیع دارد.

مهمترین نتیجه تطورات اجتماعی - اقتصادی در مجارست از تحکیم وضع دهقانان مرفه که در جریان تبدیل قشر کولاک هستند. در جریان گرفتن بخشی از زمینهای مالکان و واگذاری بد دهقانان حد اکثر استفاد را مرفهترین قشر دهقانان اجاره دار برده اند که بهره برداری خود را بشیوه های پرثمر آنجا میدهند. از همان دوران قبل از اصلاحات طی مدت طولانی جریان قشر بندی دهقانان از نظر اداری و اجتماعی بر اساس ماقبل سرمایه داری انجام میگرفت، قشر ممتازی از اهالی روستا بتدریج بخش بزرگی از زمینها و وسایل و افزار تولید را در دست خود متمرکز ساخته و دهقانان اجاره دار واسط تبدیل میگرددند. همین قشر دهقانان اجاره دار است که بموازات رشد سرمایه داری زراعی بمعامل اساسی استفاد از کار مزدوری بدل شده است. و این بد آنمعنی است که در همان دوران قبل از اصلاحات قشر کولاک در ده پدید گردیده است. بهمین جهت حتی در کشورهاییکه بخش بزرگی از زمینهای مالکان از آنها گرفته شده است هنوز در امر توزیع مالکیت زمین نابرابری شدید وجود دارد. در هندوستان بیش از همه قشر مرفه دهقانان حق مالکیت بدست آورده اند. این قشر اکنون به تکیه گاه اجتماعی حزب حاکم کشور بدل میگردد.

در یکسلسله از کشورهای قوانین ارضی اقدامات خاصی را برای بوجود آوردن اقتصاد های دهقانی پروپاقرصی پیش برمی می کند و منظر از این اقدام آنست که این قشر از دهقانان بتواند نقش تکیه گاه اجتماعی جدیدی را برای محافظ حاکمه در ده بازی کند. مثلاً بد دهقان مرفه ایرانی اجازه داد شده است بمیزان د و برابر حد تصاحب موجود در ده معین زمین داشته باشد. و حال آنکه دهقان تهیدست از این اصلاحات طرفی نبسته است و در وضع کارگران کشاورزی نیز عملاً بهبودی حاصل نشده است. در کشورهاییکه مقدار زیادی از زمینهای مالکان مشمول اصلاحات شده دهقان مرفه (کولاک) بجای مالک بتدریج بنمایند و عده طبقات استثمارگر ده تبدیل میشود.

جانب دیگر مطلب اینستکه خرد مالک و مالک متوسط و دهقان مرفه از نظر وضع اقتصادی خود در بسیاری از کشورهای آسیا (بخصوص در هندوستان، پاکستان، سیلان، اندونزی، مالایا و کره جنوبی) بایکدیگر فرق زیادی ندارند. تفاوت آنها بیشتر کمی است تا کیفی. این مالکان بمقیاس زیادی از کار کارگران مزدور استفاد میکنند، قسمتی از زمین را بشیوه مزارعه اجاره میدهند و مصامحلات تجارزتی و ریاضواری میبرد ازند و در شرکتهای تعاونی روستائی سرمایه داری شرکت دارند و غیره. انواع اقداماتی که بر اساس سرمایه داری دولتی در ده انجام میگردد و مخصوص توسعه شبکه شرکتهای تعاونی جریان پیدا ایش قشر کار فرمایان کوچک و متوسط سرمایه دار را در میان این قشرهای اهالی روستا تسریع میکند. البته این پروسه همواره بصورت تمیگردد، هر جا که مالکان نقش عمال عده سرمایه بزرگ تجاری و ریاضی را بعهده دارند تضاد آنها باد دهقانان مرفه بسیار شدید است. ولی این مطلب هم مسلم است که تضاد میان کولاک ها و مالکان بورژواشد به مرور زمان تضعیف میشود و برعکس تضاد کولاک ها با بقیه دهقانان شدت مییابد.

در دوران بعد از فرم پروسه پیدایش طبقه کارگران کشاورزی تسریع شده است. هم تعداد آنها بطور مطلق و هم نسبت آنها در میان مجموعه اهالی روستا افزایش یافته است. حتی تعیین تقریبی پرولتاریای روستاویا تعیین نسبت آن در میان اهالی روستا در کشورهای آسیای در حال رشد کاریست بسیار دشوار زیرا آمار فقط کارگران بی زمین را حسب القاعده جزو این کاتگوری بشمار میآورد و عده بیشتر آنها را که از دهقانان خرد و تهیدست هستند و نیروی کار خود را بطور مدام بفروش میروسانند در نظر نمیگیرد. در هند وستان بموجب تحقیقاتی که اخیراً در برخی نقاط بطور نمونه انجام گرفته ۴۰٪ اهالی روستا تمام یا قسمتی از روز کار خود را بمزدوری گذرانده اند. دوسوم آنها یا بعبارت دیگر قریب ۳۰٪ بخش فعال اهالی روستا قسمت اساسی روز کار خود را بعنوان کارگر کشاورزی بمزدوری گذرانده اند.

عرضه نیروی کار بمراتب بیشتر از تقاضای آنست. علت آن اینستکه سرمایه داری زراعی در این کشورها با جمعیت انبوهی از روستائیان رهروست که به بیکاری پنهان دچار هستند، اینها عبارتند از دهقانان تهیدست بیخانمان و آواره که در نتیجه استثمار استعماری طولانی توأم با تسلط اشکال اقتصاد نیمه فئودال باین روز افتاده اند. پرولتاریای کشاورزی که در چنین شرایطی پدید میآید نوعی از ارتش ذخیره کار را بوجود میآورد. نمودار این وضع در درجه اول بیکاری این بخش از اهالی روستاست. تشدید و رشکستگی و پرولتاریزاسیون دهقانان همه ساله گروه کثیری از افراد یرا که بعلت پیدانکردن کار در ده و هجوم بشهرها ارتش بیکاران همینویان شهری را افزایش میدهند - از عرصه تولید کشاورزی خارج میسازد. در بسیاری از کشورهای میلیونها نفر یا بکلی بیکارند و یا دچار بیکاری پنهان هستند.

حل مسئله بسیار حاد اشتغال در کشاورزی کشورهای در حال رشد در آخرین تحلیل بر پایه چگونگی سرعت تغییر ترکیب اقتصادی میراث دوران استعمار انجام خواهد گرفت. باینجهت توده دهقانان زحمتکش و قشرهای پرولترو نیمه پرولتر آنها در برانداختن کلیه موانعی که انحصارات خارجی و ارتجاع داخلی در راه تحول اقتصاد ملی این کشورها ایجاد کرده اند - نفع مستقیم دارند. تغییرات وارد در اقتصاد کشاورزی کشورهای در حال رشد موجب تغییراتی در ترکیب اجتماعی ده شده است. عناصر فئودال ملاک تضعیف شده، قشر کولاک قوت گرفته و گرایش بسوی نزدیکی میان قشر دهقانان مرفه و مالکان کوچک و متوسطی که جمعا طبقه واحد بورژوازی روستا را تشکیل میدهند با وضوحی هرچه بیشتر نمودار گردیده و پرولتاریزاسیون توده های دهقان تشدید گردیده است.



در این شرایط به طوریکه در اسناد احزاب کمونیست و کارگری کشورهای آسیای در حال رشد خاطر نشان میگردد شعار اساسی استراتژیک جنبش دهقانی یا بعبارت دیگر انحلال کامل یا زمانده های رژیم ارباب - رعیتی و حل مسئله زمین بسود دهقانان راه حل های تاکتیکی جدیدی را ایجاد میکند. سخن بر سر تغییر مواضع قشر مرفه دهقانان است که بطور مشهودی تحکیم یافته اند و در یکسلسله از کشورها (مثلاً هندوستان، پاکستان، سیلان، اندونزی، تایلند و غیره) بخش اساسی قشر استعمارگر ده را تشکیل میدهند. چون بخش بزرگی از زمین ها و سایر وسائل تولید

در دست قشرهای استثمارگر ده یعنی مالکان وکولاک ها باقی مانده لذا برای دهقانان بر زمین یکم زمین زیمته ادامه مبارزه در راه زمین وپایان رساندن تحولات ضد فئودالی شرقی جای خود باقیست .

نباید از نظر دورد اشت که شدت روزافزون فقر وپرولتاریزاسیون دهقانان توام با تضعیف طبقه فئودال - مالک و تحکیم قشرکولاک تضاد های میان دهقانان را تشدید مینماید بجز حفظ جنبه واحد را در زمینه مسائل اساسی مبارزه دهقانان در راه زمین و بهبود شرایط احاره و مزد وری و مبارزه آنان علیه استثمار با خواران دشوار میسازد .

ضمن ارزیابی آرایش قوای طبقاتی در ده باید در نظر داشت که هدف سیاست ارضی بورژوازی ملی عبارت بود از رشد سرمایه داری و انهم سرمایه داری نه فقط از نوع اربابی ، بلکه ایضا از نوع کولاکي . در برمه تا سال ۱۹۶۲ ظاهرا تکیه اساسی بر رشد اقتصاد کولاکي (ویژه کولاکي بزرگ) قرار داشت . خصوصیت مرحله کنونی آنست که تضاد های ناشی از وجود بازمانده های رزیم - ارباب - رعیتی با تضاد های روزافزون ناشی از رشد سرمایه داری در میآمیزند . نقش سرمایه تجاری و ربائی در اقتصاد کشاورزی کشورهای در حال رشد در تغییر است .

البته نقش مستقل و طفیلی سرمایه تجاری و ربائی در قبایل سرمایه مولد در کشاورزی هنوز میزبان زیادی باقیست . در عین حال سرمایه صنعتی بیش از پیش عرصه گردش کارا را تابع خود میسازد . اینکار از طرق مختلف صورت میگیرد . نخست آنکه سرمایه تجاری و ربائی در عرصه کشاورزی غالباً نقش عامل سرمایه صنعتی بزرگ را که در خارج از عرصه تولید کشاورزی عمل مینماید - بازی میکند . دوم آنکه معاملات تجاری و اعتبارات و وامها در ده بیش از پیش هم در دست بورژوازی روستا متمرکز میشود و هم در موسسات اعتباری دولتی و کثورتیوی . سوم آنکه سرمایه تجاری و ربائی بطرز خاصی با انواع مختلف کثورتیوی کشاورزی " جوش میخورد " .

بدینسان مبارزه دهقانان علیه استثماریکه در عرصه گردش کارا انجام میگیرد در حال حاضر خصیله مبارزه علیه عناصر بورژوازی و اوا از جمله بورژوازی بزرگ تجاری و صنعتی شهری را کسب میکند . بنابراین در مرحله کنونی برخورد جدیدی بمسئله جنبه واحد دهقانی لازمست . هنگام حل این مسئله باید روش قشرکولاک را در هر مرحله حد اگانه مورد تحلیل قرار داد . مبارزه علیه امپریالیسم و در رانمیل با استقلال اقتصادی و نیز مبارزه برای حل مسئله قیمتها و دست آوردن وام ارزان و کاهش مالیاتها و غیره بنیاد عینی جنبه واحد دهقانی را تشکیل میدهد . این مطلب در مورد کشورهای هم که قشر دهقانان مرفه آنها از مبارزه در راه زمین و حل تضاد های طبقاتی موجود در داخل اهالی روستا بسود توده دهقانان از مبارزه دور شده اند (و یا دور میشوند) صادق است .

در این شرایط مسئله سازمان سیاسی توده های پرولتسرونییمه پرولتسرد مکتب روی اساسی جنبش دهقانی را تشکیل میدهد اهمیت زیاد کسب میکند . توجه دقیق بتغییرات وارده در آرایش قوای طبقاتی ده برای مبارزه در راه اتحاد طبقه کارگر و دهقانان یعنی اتحادی که هسته مرکزی جنبه واحد و مکرانیک ملی را تشکیل میدهد اهمیت فراوان دارد .

در این میان باید در نظر داشت که برای مبارزه اشکال و اسلیمهای بسیار متنوعی وجود دارد که عامل تعیین کننده آنها عبارتست از چگونگی آرایش قوای طبقاتی و سیاسی در داخل هر کشور و نیز چگونگی سطح تکامل اجتماعی - اقتصادی آن کشور . فقط در صورت تحلیل مشخص و وضع

هر کشور آسیائی است که میتوان ماهیت مسئله ارضی - دهقانی را بدرستی تعیین کرد و استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر و کلیه نیروهای دموکراتیک را برای حل آن بسود توده های زحمتکش و منفع رشد این کشورها در راه غیر سرمایه داری و سپس در راه سوسیالیستی - تنظیم کرد .
 طبقه کارگر و توده های دهقانان زحمتکش و تمام نیروهای دموکراتیک در کشورهای آسیائی در راه رشد طرفداران را در یکال مسئله ارضی - دهقانی هستند . گرچه خواست های یکبارزه ده بر پایه آنها گسترش میابد خصالت سوسیالیستی ندارند .
 در صورت اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری در این کشورها امکان پذیر خواهد بود . تحقق تحولات ضد فئودالی از راه رشد غیر سرمایه داری همان پیش درآمد تحول سوسیالیستی ده است .



متحدین طبقاتی پرولتاریا

سه نیروی طبقاتی عده

پرولتاریا نمیتواند نه در يك کشورونه در مقیاس جهانی
به تنهایی به پیروزی نائل آید . البته در دنیای کنونی
مبارزه طبقاتی اساسی میان طبقه کارگر و بورژوازی جریان
دارد ، ولی چون سرمایه داری " تاب " وجود ندارد ،

ساختمان طبقاتی شک بفرنج تری بخود میگردد . لنین گفته است " ۰۰۰ مادرجامعه سرمایه
داری ونیمه سرمایه داری فقط سه طبقه را میشناسیم : بورژوازی ، خرده بورژوازی (که نماینده
عده آن دهقانان هستند) و پرولتاریا " .

تئوری سوسیالیسم علمی ضرورت اتحاد باید اربطه کارگرا با سایر قشرهای زحمتکش در مبارزه
مشترک علیه نیروهای نظام سرمایه داری استثمارگر در حال احتضار بنحو موقتی مستدل کرده است .
ماهیت استراتژیک و تاکتیک علمی انقلاب سوسیالیستی صرف نظر از تعاریف دیگر عبارت است از کشف طرق
واسلوب های عملی برای برقراری يك چنین اتحادی میان پرولتاریا وسایر نیروهای طبقاتی هرکشور
در هر دوران مشخص بر پایه مبارزه مشترک در راه تحقق وظائف مشترک ، مبارزه ایکه سرانجام به پیروزی
سوسیالیسم منجر خواهد شد .

در نوشته های مارکسیستی نیروهای طبقاتی واقع در میان پرولتاریا و بورژوازی معمولاً گاتگوری
واحدی را تشکیل میدادند و این کاتگوری خرده بورژوازی نامید میشد . مع الوصف بنیاد اقتصادی
و ترکیب و موقعیت ایدئولوژی نیروهای متوسط تخریب نا پذیر نمی مانند .
در قرن گذشته بنیاد گذاران مارکسیسم بر آن بودند که برای پیروزی انقلاب پرولتری باید این
انقلاب را با " چاپ دوم جنگ دهقانی " تکمیل کرد . آیا این حکم با شرایط فعلی جهان سرمایه
داری نیز قابل تطبیق هست ؟ آیا خصلت های " تکمیل " در جهان غرب که سرمایه داری انحصاری
دولتی در آن حکم فرماست تغییر نکرده است ؟ یا سخ باین سئوالها برای تکامل جنبش انقلابی
اهمیت حیاتی دارد .

خرده بورژوازی دارای مالکیت است و این مالکیت
از جمله شامل وسائل تولید نیز میشود ، اما خود شهم
کار میکند ، خرده بورژوا هم دارای مالکیت خصوصی است
و هم زحمتکش ، هم صاحب کار است و هم کارگر .
ریشه عمیق و وگانگی خصلت که در تمام جوانب هستی
اجتماعی این طبقه رسوخ دارد در همین جاست . در کشور سرمایه داری خرده بورژوازی طبقه ایست
که دائما از طرف سرمایه بزرگ مورد فشار و استثمار قرار میگردد . مع الوصف بعلت ویژگی وضع این

زحمتکشان و طبقه استثمار
شونده

طبقه (وعلت خصلت مالکیت) محتوی و اشکال و اسالیب استثمار مولدین خرد و پایامحتوی و اشکال و اسالیب استثمار کارگران فرق ماهوی دارد .

هم طبقه کارگر و هم خرد و بورژوازی از نظر عینی علیه استثمار سرمایه داری مبارزه میکنند ، ولی مبارزه آنان غالباً باشکال مختلف انجام میگردد . اما عوامل واقعی چندی وجود دارد که تأثیر آنها موجب نزدیکی مواضع خرد و طبقه عمده زحمتکش میگردد و پندارهای تخیلی خرد و بورژوازی را در هم میکشد و پدید میدهد . درگذشته تظاهرات و مبارزات ضد سرمایه داری خرد و بورژوازی بطور کلی با دفاع از آن انواع تولید اجتماعی که از نظر تاریخی دوران پیشسری شده بود بستگی داشت ، ولی اکنون در وضع خرد و بورژوازی تغییرات اساسی آغاز شده است .

خرد و بورژوازی تنها یک کاتگوری تاریخی نیست ، بلکه در جریان تکامل تاریخ دستخوش تغییرات درونی قرار میگیرد و گروه بندی اجزای متشکله آن تغییر می یابد . خرد و بورژوازی در ادوار مختلف و در کشورهای مختلف یکسان نیست و ترکیب آن ، ویژگیهای سیاست آن ، سازمانها و ایدئولوژی آن باید پابای تغییر شرایط یا در مواردیکه شرایط بکلی تازه ای پدید میگردد ، همواره مورد تحلیل دقیق قرار گیرد . و جمعی از این طبقه با دیگر طبقه دیگر آنستکه رشد سرمایه داری این طبقه را تجزیه میکند و از هم می پاشد . این طبقه را همواره هاله ای از افسوسهای تلاشی و تجزیه پوشانده است . در جریان عمل نخست قشرهای اصلی خرد و بورژوازی پیشروانی و دهقانان ، بضعف اقتصادی دچار میشوند . این عمل همیشه بصورت طرد مستقیم و بلاواسطه انجام نمیگیرد ، بلکه بیشتر از طریق محدود شدن نقش آنها در حیات اقتصادی و خرابی شرایط گذران و تشدید فقر آنان و غیره انجام میگردد . این پروسه ایست طولانی توأم با ادوار تثبیت نسبی و حتی حرکت قهقراشی . ولی مسیر عمومی درست یک چنین مسیری است .

مثلاً در آمریکا بسال ۱۸۲۲ سه چهارم نیروی کارگری بکار کشاورزی اشتغال داشت ، در سال ۱۸۸۰ نسبت فرمها به نصف تنزل کرد و در سال ۱۹۴۹ این نسبت فقط یک هشتم جمعیت فعال کشور را تشکیل میداد . بدینسان تعداد فرمها هم بطور نسبی و هم بطور مطلق تقلیل یافت . در سالهای بعد این پروسه ادامه یافت . بدینمعنی که از سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۶۰ تعداد فرمها تقریباً اندازه یک چهارم یعنی باندازه ۱٫۵ میلیون تقلیل یافت . اگرچه آمار کشورهای اسکاندیناوی نیز مراجعه کنیم در آنجا هم همین گرایش را مشاهده خواهیم کرد . در نروژ از سال ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۶۰ تعداد اهالی مشغول بکار کشاورزی از ۸۳۸ هزار نفر به ۵۴۷ هزار نفر تقلیل یافت و نسبت آن نصف شد . بدینمعنی که از ۸٫۲۹ به ۲٫۱۵ رسید . در سوئد از سال ۱۹۴۵ تا اوایل ۱۹۶۵ جمعیت فعال روستایی ۸۰۰ هزار نفر تقلیل یافت و اکنون تعداد آنها ۲۷۵ هزار نفر یا ۸ درصد است . در سایر کشورهای سرمایه داری رشد یافته نیز وضع بر همین منوال است . علاوه بر این یکچنین گرایشی در آیند ، نیز بطور آشکار تأثیر خود را اعمال خواهد کرد . طبق پیشبینی های رسمی تعداد افرادیکه در آمریکا بکار کشاورزی اشتغال دارند تا سال ۱۹۷۵ به ۹٫۳ میلیون نفر (یا ۴٫۵ درصد جمعیت فعال کشور) تقلیل خواهد یافت و در سوئد تا سال ۱۹۸۲ این رقم به ۱۶۵ هزار نفر (یا کمتر از ۰٫۵٪) خواهد رسید .

در مورد خرد و بورژوازی شهری یعنی قشر دوم خرد و بورژوازی وضع با آنچه که برای قشرهای

قدیمی خرده بورژوازی روی داده از بسیاری جهات متفاوت است ولی در عین حال وجوه مشترکی هم بین آنها وجود دارد. رشد این بخش خرده بورژوازی نیز تحت فشار سرمایه مالی متوقف شده است و اکنون این قشر مواضع خود را از دست میدهد و در عرصه تولید مادی بتدریج تحلیل میرود. تلاش برای حفظ موقعیت خود مدتی منظور دمساز شدن با تولید صنعتی و روی آوردن به عرصه کارهای تعمیراتی و یا فروش محصولات صنعتی عاملی است که راه ادامه مبارزه را نشان میدهد. ولی انحصارات بتدریج به عرصه های جدید فعالیت اقتصادی خرده بورژوازی نیز هجوم می برد و نمایندگان آنها به از دست دادن کسب و کار و خرابی شرایط مادی زندگی محکوم میسازد. این پروسه تجزیه و تلاشی برحسب شرایط زمان و مکان موجباً طولانی انواع مختلف گروههای اجتماعی گذرا مینابینی میگردد (که یا از خرده بورژوازی به بورژوازی تبدیل میشوند و یا از خرده بورژوازی به پرولتر) .

ارقام مربوط به کاهش نسبت فرمهای رکن جمعیت ایالات متحده آمریکا در باره تقلیل بخش اساسی خرده بورژوازی تصور کلی بدست میدهد. ولی جریان تجزیه و تلاشی درونی آنها روشن نمیکرد زیرا فرمهای باقیمانده نیز تجزیه میشوند و از مالکیت محروم میگشتند. در سال ۱۸۹۰ نیمی از فرمها در گروه بود ولی در سال ۱۹۳۰ این رقم به سه چهارم رسید. در سال ۱۹۴۵ صاحبان فرمها جمعاً ۶٪ جمعیت فعال کشور را تشکیل میدادند. مضافاً بر اینکه بخش بزرگ آنها را کافر میمان سرمایه دار تشکیل میدادند. در میان پیشه وران نیز نظائر این پروسه صورت میگیرد. مثلاً در نیروی باآنکه تعداد پیشه وران از سال ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۶۰ از ۳۳٫۳ هزار به ۳۱۲۴ هزار (یعنی از ۸٫۸ به ۱۰ درصد جمعیت فعال کشور) رسید. ولی تعداد کسانی که در میان آنها بکار مزدوری مشغولند از اینهم بیشتر شده و از ۶۵۶ هزار به ۱۰۶۶ هزار رسید. بنابراین ما با کاهش شدید عرصه موجودیت خرده بورژوازی و تحلیل روز افزون آن روبرو هستیم. آن مولفین بورژواکس و وجدان پاک ندارند بانگ میزنند که: " در زندگی واقعی پدیدها بفرنج است و مارکسیسم اشتباه میکند ". البته در زندگی پدیدها بفرنج است و مطالبی که در بالا گفته شد نمود آریست که فقط تقلیل تعداد افراد پرخی از قشرهای خرده بورژوازی را نشان میدهد. لنین پس از تحلیل پروسه هر شکستگی خرده بورژوازی قدیمی گوئی بخصوص روی سخنش با این قبیل منتقدین است مینویسد " بتدریج که دامنه فعالیت خرده بورژوازی در عرصه زراعت و صنعت محدود میشود در قشر متوسط جدید ... قشر جدیدی از خرده بورژوازی یعنی قشر روشنفکران پدید میآید و رشد میکند که ادامه زندگی در جامعه سرمایه داری برای آنها روز بروز دشوارتر میشود و دید آنها با این جامعه در مجموع خود دید یک مولد خرده پاست "

این قشر جدید چه قشریست؟ وضع آن چگونه است؟ لنین باین سؤال چنین پاسخ میدهد: " سرمایه داری در کلیه عرصه های کار عامه تعداد کارمندان را با سرعت خاصی افزایش میدهد و بدین طریق تقاضای روز افزونی برای کار روشنفکران پدید میآورد. روشنفکران در میان طبقات دیگر وضع ویژه ای دارند و از لحاظ روابط و نظریات خود و غیره تا حدودی بورژوازی گرایش دارند. و علاوه بر این تا حد و حدی هم بکارگران مزدور گرایش دارند. و این بدین جاتی است که سرمایه داری بیش از پیش استقلال آنها را ازین میبرد و آنها را به اجیران وابسته بدل میسازد و آنها را با خطر تنزل سطح زندگی روبرو میکند "

مراحل رشد شیوه تولید سرمایه داری در عین حال، مراحل تغییر وضع طبقه مورد نظر ما و ایجاد

تحول در اجزاء و ترکیب آن جو پژه مراحل از دست رفتن بیش از پیش استقلال نسبی و اقتصادی و تشدید سریع استثمار سرمایه های بزرگ کثیف هست . با فرارسیدن دوران سرمایه انحصاری لپه تیز مبارزات خرد و بورژوازی با وضوحی روز افزون علیه انحصارات متوجه میشود (۱) .

دردوران بحران عمومی سرمایه داری در کشورهای

غرب افزایش نقش روشنفکران با انقلاب علمی و فنی معاصر
مصادف شد و این امر تصادفی نیست . در این مرحله
روشنفکر خاص قرن نوزدهم یعنی وکیل دادگستری ،

قشرهای متوسط جدید
و تعلق طبقاتی آنان

طبیعی ، روزنامه نگار و نقاش بیش از پیش تحت الشعاع مهندسان و تکنیسین و مدیران و کارمندان دولت قرار میگیرد . بدینسان معضل با اصطلاح قشرهای متوسط جدید پدید گشت .
کتاب مشهور ر . میلز تحت عنوان " یقه سفید ها ، قشرهای متوسط آمریکا " که در سال ۱۹۵۱ منتشر شد ، بلافاصله توجه عامه را باین معضل جلب کرد و " یقه سفید " به لقب خاص قشرهای متوسط جدید بدل گشت . کتاب باین سطر آغاز میگردد : " یقه سفید ها بیسروصدا خود را در جامعه معاصر جا کرده اند . اگر آنها گذشته ای هم داشته اند ، این گمخند شده با حوادث قابل توجهی همراه نبوده است . اگر آنها هدف مشترکی هم داشته باشند این هدف نمیتواند آنها را با هم متحد سازد ، اگر آنها آینده ای داشته باشند ، این آینده ره آورد مساعی خود آنها نخواهد بود . اگر آنها تلاشی هم داشته باشند ، تلاش آنها برای نیل بحد وسط است و حال آنکه این حد وسط قابل وصول نیست یعنی این يك راه موهوم برای رسیدن بیک جامعه خیالی است . اینها از نظر داخلی پراکنده و پاره پاره هستند و از نظر خارجی بمنظورهای مقتدرتری وابسته هستند " این توصیف با آنکه تنیداست و ماهیت دوگانه و وضع دوگانه آنها را بیان میکند ولی این بیان ناقصها منصفانه نیست .

در سیر تکامل قشرهای متوسط جدید در قیاس با قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم تغییرات اساسی روی داده است . نخست این مسئله را از نظر کمی بررسی میکنیم . از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۰ نسبت قشرهای متوسط قدیمی (بطور عمد خرد و بورژوازی شهر و ده) در امریکای در میان جمعیت فعال از ۳۳٪ به ۲۰٪ و در سال ۱۹۵۴ به ۱۱٫۹٪ تنزل یافت . ولی نسبت قشرهای متوسط جدید (یعنی بطور عمد روشنفکران و کارمندان) از ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۰ از ۶٪ به ۲۵٪ و در سال ۱۹۵۴ به ۳۲٪ بالا رفت . رویهمرفته نسبت آنها در مجموع تقریباً بلا تغییر ماند و به ۵۰٪ نزدیک شد . خود قشرهای جدید نیز دستخوش تغییرات درونی شدند . نسبت قشرهایی مانند مدیران در میان تمام قشرهای متوسط از سال ۱۸۷۰ تا سال ۱۹۴۰ از ۲٪ به ۶٪ و نسبت صاحبان مشاغل " آزاد " یکه امورشان از طریق استخدام میگردد از ۴٪ به ۱۴٪ ، کارکنان رشته بازرگانی از ۷٪ به ۱۴٪ ، کارکنان دفاتر از ۲٪ به ۲۲٪ رسید . افزایش گروه اخیر بخصوص جالب توجه است . نسبت آنها در میان قشرهای جدید تا ۴۰٪ بالا رفته است . در سوئد تنها عده کارمندان در ظرف ده سال

(۱) - بررسی خاص وضع خرد و بورژوازی در کشورهای " جهان سوم " (در امریکای لاتین ، آسیا و آفریقا) موضوع بحث این مقال نیست .

(۱۹۳۰ - ۱۹۵۰) از ۸۴۳ هزار به ۱۳۴ هزار یا به ۳۴٪ رسید. در نروژ افزایش این گروه از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۰ عبارتست از ۹۲ هزار و ۳۵۰ هزار (۱۰۵ و ۲۴۹٪ جمعیت فعال).

این تغییرات با رشد تولید اجتماعی و رشد تقسیم اجتماعی کار و تغییرات وارده در خصالت کار ارتباط مستقیم دارد. مثلاً در سال ۱۹۵۳ در آمریکا ۳۳٫۳ میلیون نفر مستقیماً در رشته تولید صنعتی کار میکردند ولی در سال ۱۹۶۵ عده آنها به ۳۱٫۴ میلیون نفر رسید و بطور نسبی ۴۵٪ کلیه شاغلین شد. در عین حال نسبت تکنیک در رشته "خدمات" کار میکنند (واژه در رشته مالی و خدمات دولتی) افزایش یافت و عده آنها از سال ۱۹۲۹ تا آغاز ۱۹۶۵ دو برابر شد. یعنی از ۱۸٫۶ میلیون نفر به ۳۸ میلیون نفر رسید. البته قسمتی از این تغییرات در عین حال از خصالت طفیلی گرانه سرمایه داری فرتوت انحصاری ناشی میشود. شکفتگی قشرهای متوسط جدید تا حدودی از پروسه هایی که در حلقهات رهنائی جامعه سرمایه داری انحصاری دولتی و در درجه اول از تهرم عظیم دستگاه دولتی و توسعه وظائف آن ناشی میگردد. در آینده افزایش نسبی و مطلق تعداد افراد گروه "یقه سفیدها" انتظار میرود. مثلاً در آمریکا بموجب آمار رسمی سیر تغییرات بصورت زیر خواهد بود.

پیش بینی وضع در سال ۱۹۷۵			وضع واقعی در سال ۱۹۶۰		نوع فعالیت
تغییر وضع به درصد	وضع به میلیون نفر	وضع به درصد	وضع به میلیون نفر	وضع به درصد	
۳۱	۸۷٫۶	۱۰۰	۶۶٫۷	۱۰۰	میزان کلی نیروی کار از آنجمله "یقه سفیدان"
۶۵	۱۲٫۴	۱۴۲	۷٫۵	۱۱۲	۱ - متخصصین و افراد دارای حرفه های آزاد بجهند سین و تکنیسین ها و غیره
۳۲	۹٫۴	۱۰۷	۷٫۱	۱۰۶	ب - مدیران، کارمندان عالی رتبه و مالکین (در خارج از کشاورزی)
۴۵	۱۴٫۲	۱۶۲	۹٫۸	۱۴۷	ج - کارمندان دفتری و غیره
۳۴	۵٫۹	۶۷	۴٫۴	۶۶	د - کارکنان رشته بازرگانی

مسئله عده ای که اکنون برای ما مطرح است اینست که آیا رشد قشرهای متوسط جدید معنایش افزایش قشرهای جدید خرده بورژوازی نیز هست یا نه؟ باین سؤال باید بلافاصله پاسخ منفی داد. پیدایش قشرهای متوسط جدید معنایش ایجاد تغییر و تطور در هر سه طبقه اساسی جامعه سرمایه داری و بطور عده افزایش تعداد شاغلین کار مزدوری است. نیروهای اجتماعی بینا بینی جامعه سرمایه داری معاصر را دیگر نمیتوان تمام و کمال و بیچون و چرادر رزمره طبقه خرده بورژوازی قلمداد کرد.

همان ر • نیلس • یقه سفیدها • رابد رستی بیک هرم تشبیه کرده است • واقعا هم در راس این هرم عنصر جدید بورژوازی و از جمله بورژوازی بزرگ قرار دارد • "قشر" متوسط جزو خرد بورژوازی و بزرگترین بخش یعنی بخش اساسی جزو شاغلین کار مزدور است • بدینسان هرم مزبور دارای کیفیت ناهمگون و مختلف الطبقة است و همین جهت این وجه تسمیه فقط یک وجه تشبیه است •

برای خود خرد بورژوازی محو سریع قشرهای متوسط جدید جنبه بکلی متضاد و دوگانه دارد • مطلب این نیست که فقط قسمتی از این قشرها به خیل خرد بورژوازی می پیوندند، بلکه در اینستکه افزایش تعداد افراد این قشرها فقط نمود اربقا و گاه حتی افزایش یکی از قشرهای مهم خرد - بورژوازی نیست، بلکه در عین حال نمود ارتحزیه و تلاشی درونی آن نیز هست •

بخشی از خرد بورژوازی فی الواقع هم از "کالبد" خود محروم میشود و نیچاد مادی خود و عبارت دیگر مالکیت خود را از دست میدهد • سخن بخصوص بر سر حرفه های "آزاد" است؛ پزشک مجبور است در کلینیکی استخدا میشود که بخود او تعلق ندارد • حقوق دان برای کار موسسه خصوصی امور حقوقی و قضائی مراجعه میکند و غیره • بجای کار آزاد خصوصی با آلات و افزار متعلق بخود پلی کلینیک مدرن تر، موسسه حقوقی و استیویدی عکاسی و غیره پدید شده که بعنوان مالکیت خصوصی بیگانه در نقطه مقابل صاحبان حرفه قرار گرفته و این افراد حالا مواجب میگیرند و سود برای دیگران (برای یک سرمایه داری یا سرمایه داری جمعی) تامین میکنند • سازمان سرمایه داری کارهای پژوهش علمی و تعداد افرادیکه باین کار اشتغال دارند رشد خاصی دارد • دانشمندان و مهندسانی که مستقیما با امر تولیدی اشتغال دارند مدتهاست در زمره کارگران مولد هستند • در زندگی واقعی گرایشهای متناقضی هم مشاهده میشود • تغییرات درونی ناشی از رشد

سرمایه داری که در ترکیب پرولتاریا بورژوازی رخ میدهد برخی قشرهای خرد بورژوازی را از میان بخشهای "زوال یابنده" این طبقات خارج میسازد • از جانب دیگر واحدهای جدید همین طبقات در طول یک دوران معین گذارتاحد و بدی بجهان بینی خرد بورژوا" مبتلا میشوند • یک چنین جریانی در میان اریستوکراسی کارگری و سپس در میان بخش بزرگی از قشرهای متوسط مشاهده میشود • بنابراین امکان بقا یا احیا نفوذ خرد بورژوازی در میان طبقه کارگر - یعنی امکانیکه با تغییرات وارد در ترکیب این طبقه ارتباط دارد - تنها شامل حال قشرهای زوال - یابنده پرولتاریا نمیشود، بلکه شامل حال قشرهای در حال پیدایش پرولتاریا نیز میگردد (هم در عرصه تولید مادی و هم در خارج از آن) •

قشرهای متوسط جدید تنها یک طبقه را تشکیل نمیدهند بلکه قشرهایی از چند طبقه مختلف هستند • در عین حال وضع عینی این قشرها در تولید و جامعه غالبا همان وضع بینابینی را بوجود میآورد (که از بسیاری جهات فقط در صورت ظاهر چنین اند) • این وضع برای خرد بورژوازی عمومیت دارد • تعجب آور نیست در محیط این اقشار آید ثولوزی خرد بورژوازی باقی میماند و یا پذیرفته میشود و طبقه واحد و شغور جدید و رنگهای جدید بخود میگیرد • در نتیجه این امر وضع ضد و نقیضی پیش میآید: اریستوکراسی کارگری و بخشی معینی از قشرهای متوسط از نظر اقتصادی از اجزای متشکله پرولتاریا هستند • ولی از نظر آید ثولوزیک (سیاسی) غالباً گروه متنفذ خرد بورژوازی هستند • باینجهت مبارزه در راه پاکیزه نگاهداشتن جهان بینی پرولتری کاریست که بطور لاینقطع جریان دارد زیرا مبارزه برای غلبه بر روحیات خرد بورژوازی و یا جلوگیری

از نفوذ آن شرط مهم ایجاد و حفظ وحدت طبقه و نیز شرط مهم تامین و حفظ اتحاد استوار این طبقه با نیروهای طبقاتی بینابینی است. اکنون این دو جانب این معضل واحد در برخی کشورها (مخصوصاً در اروپای غربی) از نظر داخلی چنان با هم آمیخته شده اند که در حد و معین راه نیل بوحدهت پرولتاریا از طریق برقراری اتحاد با خرد و بورژوازی و قشرهای متوسط میگذرد. بنابراین رشد "طبقه متوسط جدید" تنها (و غالباً انقدرها) یک تحول داخلی خرد و بورژوازی در کاد سرمایه داری معاصر نیست، بلکه پیدایش قشرهای جدید در داخل بورژوازی و در داخل طبقه کارگر نیز هست. این قبیل تغییرات بسیار جدی در ترکیب طبقات اساسی جامعه سرمایه داری در چگونگی تغییر اشکال و اسالیب مبارزه طبقاتی و در پیدایش جوانب جدید در این مبارزه و غیره تاثیر محسوس میبخشد. در اوضاع و احوال جدید شرایط و اشکال تامین اتحاد طبقاتی زحمتکشان را باید بطور مشخص مورد بررسی قرار داد.

وضع بینابینی خرد و بورژوازی که در میان طبقات

داری تضاد های آشتی ناپذیر جامعه سرمایه داری

قرار دارد در جهان بینی آن تاثیر مستقیم میبخشد.

لنین همواره تاکید میکرد که "خرد و بورژوازی بحکم

طبیعت خود سیمای دوگانه دارد" بدین معنی که

از یک سو سمت پرولتاریا و دیگر اتیسم گرایش دارد و از سوی دیگر طبقات ارتجاعی و مهمین جهت استعداد آنها دارد که با طبقات حاکمه بخاطر تحکیم موقعیت خود یعنی موقعیت دارند.

مالکیت کوچک - علیه پرولتاریا وارد اتحاد شود. خرد و بورژوازی در جامعه سرمایه داری همیشه

امواج مبارزه طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا است. شرایط و اشکال این مبارزه وابسته به چگونگی

زمان و مکان الاغیرالنهاییه در تغییر است ولی دوگانگی درونی و متناقض و طبقه دیگر یعنی تناقضی

که آنها را بجهت مختلف میکشاند خرد و بورژوازی بیک نیروی متزلزل بدل میسازد: گذشته وی

اورا بسوی بورژوازی میکشاند و آینده او - بطرف پرولتاریا. تنها در نتیجه یک تجربه طولانی و

سنگین قیمت (و تاریخی) است که خرد و بورژوازی با انتخاب رهبر و سالتری میان بورژوازی و پرولتاریا

میردازد. مارکس گفته است که نمایندگان خرد و بورژوازی اغلب سعی دارند بجای محور تضاد های

آشتی ناپذیر طبقاتی آنها را با هم سازش دهند و "هماهنگ" سازند: "فقط نباید دچار

این تصور کوتاه بینانه شد که گویا خرد و بورژوازی بطور اصولی میکوشد منافع طبقاتی خود خواهانه

خود را تامین کند، بلکه برعکس خرد و بورژوازی ایمان دارد که شرایط ویژه رهائی او در عین حال

همان شرایط مشترکی است که فقط با وجود آن میتوان جامعه معاصر را نجات بخشید و مبارزه طبقاتی

پایان داد."

روحیه اندیشه والیسم خرد و بورژوازی زائیده شرایط خاص زندگی خرد و بورژوازی است.

پراکندگی اقتصادی سرانجام کار را به پیدایش انواع مختلف نظریات خرد و بورژوازی متضاد و جریانها

و سازمانهای متناسب با آن منجر میسازد. بدینسان برای طبقه دردوره های مختلف و در کشورهای

مختلف با وضوحی کمتر یا بیشتر اکانات (روحیات) مختلفی بروز میکند که ضمناً اغلب با یکدیگر

در خصومت هستند. خصائل درونی متضاد خرد و بورژوازی که موقوتاد وجود این یا آن واحد

خرد و بهره‌روازی متمرکز میشود هنگام بروز رنقطه مقابل هم قرار میگیرند و موجب مبارزه و اختلاف نظر میان این گروهها میگردد و این امر تمیز طبقه را من حیث المجموع (و مخصوص از نظر سیاسی) بفرنج میکند و درك آنرا مبهم میسازد . توجه باین تفرقه نهایت اهمیت را دارد * زیرا نشان میدهد چرا " قطب " های متضاد این طبقه گاه در د و طرف مختلف باریکاد قرار میگیرند و چرا کار پرتلاریا برای اینکه خرد و بهره‌روازی را فورا بسوی خود جلب کند بسیار دشوار است و چرا در عمل مجبور است با واحدهای جدا جدا ای آن سروکار پیدا کند .

شرایط اقتصادی زندگی خرد و بهره‌روا بینهایت ناپایدار و متغیر است و خود او تا مدتها نمیتواند علت این امر را درك کند و طریق اولی نمیتواند بطور مستقل در این وضع کوچکترین تغییری بوجود آورد . باینجهت زندگی سیاسی این طبقه نیز بطور عینی ناپایدار میشود و مبارزه منظم ، پیگیر متفق و استوار برای آن فوق العاده دشوار میگردد .

تاریخ انواع مختلف ترکیب سه نیروی طبقاتی عمده را بخود دیده و آنرا تغییر داده و انواع اتحادها و افتراقها را بوجود آورده است . باینجهت اشکال ، انواع و رنگهای این ترکیبها و اتحادها در هر دوره و در هر کشور اندر د ستخوش تغییر پیدا کرده که غالباً گوئی وجود آنها نفی میشود و شباهت روابط و مناسبات میان آنها که در واقع همانند روابط و مناسبات قبلی هستند - انکار میگردد . روابط بهره‌روازی و پرتلاریا با خرد و بهره‌روازی منحصر بسنوع است : همکاری ، بیطرفی و مبارزه . شرایط و اشکال مبارزه طبقاتی میان بهره‌روازی و پرتلاریا برای جلب خرد و بهره‌روازی مستلزم بررسی مشخص هر دو طرف جداگانه و هر کشور جداگانه است . ولی این مبارزه کلیه عرصه های فعالیت را در بر میگیرد : اقتصادی ، سیاسی ، ایدئولوژیک و فرهنگی . سلاح بخصوصی برای آن که سر انجام موجبات تفوق قوای فراهم میسازد عبارتست از قدرت حاکمه تامین اتحاد پایدار با خرد و بهره‌روازی و قشرهای متوسط و کثرت آنها بطرف خود کاریست بفرنج ، طولانی و بسیار دقیق . برای پیروزی باید کوشید تا افق نظر آنها وسیع شود ، باید کمک کرد تا خرد آنها بر خرافات و سبق ذهنی پیروز گردد .

جهان بینی نیروهای طبقاتی بینابینی تغییر ناپذیر نمیباشد ، بلکه پابهای تکامل جامعه و تغییرات بنیادی محیط تحول میپذیرد . علاوه بر آن عاملی که اهمیت قاطع دارد اینست که خرد و بهره‌روازی و قشرهای اجتماعی جزو آن در داخل کدام اتلاف طبقاتی قرار دارد . زیرا همین عامل است که معلوم میکند کدامیک از خصائل این قشرها در مرحله معین غلبه میکنند و تغییرات آنها در آینده بچه صورت انجام خواهد گرفت .

در جریان تجزیه و تلاشی طبقه خرد و بهره‌روازی انواع قشرهای بینابینی پدید میگردند که غالباً حامل جوانب مختلف روحیات خرد و بهره‌روائی هستند و این روحیات اغلب کار را به افراط و تفریط میکشاند ، خواه بصورت مبالغه در انقلابیگری و خواه بصورت ضد انقلابی .

انقسمت از جهان بینی خرد و بهره‌روازی را که بر بنیاد مالکیت کوچک و واحد و دی استثمار استوار است و مخصوص هنگام اتحاد خرد و بهره‌روازی یا بهره‌روازی رونقی میپذیرد - مانظریات روحیسات خرد و بهره‌روائی مینامیم . البته این قسمت از جهان بینی خرد و بهره‌روازی با آن خصائص ایدئولوژی فرد زحمتکش که از فعالیت و کار خود او و از استثمار او بدست بهره‌روازی ناشی میشود - آمیختگی کامل دارد . این دو جانب ایدئولوژی خرد و بهره‌روازی در طول دهها سال مبارزه سیاسی حاد

همگونی از هم جدا میشوند • ولی خرد • بورژوازیهای آفر جهان بینی پرولتری را بیش از پیش در ذهن خود احساس میکنند و این امر بتدریج موجب تفوق آن بخش ایدئولوژی وی میگردد که از کار و فعالیت اوتاشی میشود • ولی روحیات خرد • بورژوازی مادامکه خرد • بورژوازی باقیست (حتی مدتها پس از آن) بطور کامل از بین نمیرود و تفوق بخش ناشی از کار و فعالیت ایدئولوژی او هم بطور هموار و آسان انجام نمیکرد و ممکن است باد و ریهایی معین سیر قهرائی مواجه شود که گاه فوق العاده شدت دارد •

اتحاد و طبقه ، فقط پس از برقراری ارتباط کاملاً محکم (ارتباط همیشه مشخص و در زمینه مسائل حیاتی اصولی) طبقه کارگر و قشرهای مختلف خرد • بورژوازی امکان پذیر است • ولی تاثیر جهان بینی های آنها تاثیر متقابل است • در دوره های مختلف تاثیر روحیات خرد • بورژوازی در بخشهای مختلف طبقه کارگر و حتی در واحدهائی از طبقه کارگر که در مناطق مختلف پسر میبرند - متفاوت بوده است • توجه باین وجوه تمایز برای فعالیت عملی سازمانهای پرولتری بسیار مهم است •

شرط استقرار و حفظ جبهه واحد طبقه کارگر یا

در راه تشکیل جبهه وسیع
ضد انحصارات

خرد • بورژوازی و تمام قشرهای متوسط در حال حاضر
عبارتست از مبارزه مشترک علیه سیاستی که دولت و نهاد رزمینه
اقتصادی بنفع انحصارات اعمال میکنند • اکنون تنها توجه

بخواستهای منفی (یعنی اعتراض بمالیتهای سنگین و غیره) کافی نیست زیرا نیروهای طبقاتی بینابینی حال دیگر خواستههای مثبتی را در قبال دولت و نهاد مطرح میسازند که برآنها اهمیت حیاتی دارد • اکنون این نیروها طرفدار آنند که دولت در حد و معینی در فعالیت اقتصادی مداخله کند • ولی تحقق این خواستهها بطور عمده در پرتو مبارزه طبقاتی مشترک طبقه کارگر و توده های خرد • بورژوازی امکان پذیر است • اکنون پایه مبارزات استوار و متحد تمام قشرهای زحمتکشان بحکم واقعیتیست فوق العاده وسیع شده است •

در نبرد شدید طبقاتی بورژوازی و پرولتاریا برای جلب نیروهای بینابینی - مسائل اقتصادی و سازمانهای اقتصادی روز بروز نقش موثرتری بازی میکنند • بورژوازی و مخصوص سران انحصارگران سعی دارند از شبکه پرشاخه موسسات اقتصادی سرمایه داری انحصار و ولتی حد اکثر استفاده کنند برای آنکه خرد • بورژوازی و قشرهای متوسط را بسوی خود جلب نمایند • ولی تضاد میان منافع آنها این گروههای اجتماعی را وادار میکند نه فقط در قبال اعمال خود ، بلکه در قبال خود پندار ارگانهای اقتصادی دولتی و غیره نیز برخورد های متفاوتی داشته باشند • نیروهای طبقاتی بینابینی برای دفاع و حفظ موجودیت خود سعی دارند از همان موسساتی استفاده کنند که انحصارات آنها را برای استثمار و سلب مالکیت از نیروهای طبقاتی بینابینی بکار میبرند • در این مورد با ما باید دید • تازه ای روبرو میشویم • بدین معنی که بعضی قشرهای متوسط جدید فقط اشکال منسوخ تولید را حفظ نمیکنند ، بلکه در عین حال طرفدار تغییر و تکامل مدرن ترین انواع آن نیز هستند • باینجهت پرولتاریا امکان تازه ای برای فعالیت مشترک با خرد • بورژوازی و کلیه قشرهای متوسط و مبارزه مشترک در راه رفورمهای اقتصادی جدی و رفورمهای دیگر در همان کادر جامعه سرمایه داری بدست میآورد • و این عمل رفورمیسم نیست ، این عمل تنها ارضای نیازمندیهای رفورمزمه

زحمتکشان نیست ، بلکه مبارزه در راه تغییر تناسب قوای طبقاتی نیز هست و چنین تغییری امکان میدهد که در آینده کار تحول سوسیالیستی جامعه بر پایه واقعی آغاز گردد . باینجهت پیدا کردن برخورد صحیح بمؤسسات اقتصادی و در درجه اول انواع کثویراسیون ومؤسسات دولتی پائین (نظیر شهرداریها وغیره) ونیز انواع انجمنها وسازمانهای اجتماعی وفرهنگی و ورزشی وغیره در حال حاضر اهمیت بسیار دارد .

مثلا حزب کمونیست ایتالیا تغییرات جدی در بنیاد سرمایه داری انحصاری دولتی و در جوانب مختلف مبارزه طبقاتی واشکال آنها مستقیما با کوشش در راه یافتن طرق جدید گذار جامعه سوسیالیستی مربوط میسازد : " در این شرایط برای طبقه کارگر نهایت ضرورت را دارد که سیستم اتحاد های خود را توسعه دهد وشبوه های جدیدی برای مبارزه بکار برد . برای طبقه کارگر این ضرورت (و در عین حال این امکان) پدید میآید که برای نیل بسوسیالیسم از همان راهی پرونده تنها بر پایه اتحاد با پرولتاریای کشاورزی و دهقانان فقیر صحتی نیست بلکه اتحاد با دهقانان کوچک وقشرهای وسیع متوسط شهر و ده روشنفکران رانیز شامل است . بمناسبت پیدایش چنین اتحادی مبارزه در راه نیل به هدف های محدود وموقتی که هم در ارباب محتوی اقتصادی هستند وهم در ارباب محتوی سیاسی برای منفرد ساختن سرمایه بزرگ وتخریب جبهه متلفه بورژوازی مدست آردن مواضع محکوم ر مبارزه با گروههای انحصارگروایجاد تحول دموکراتیک در کشور وانجام اصلاحات اقتصادی واجتماعی مهمی که باتحقق آنها راههای جدیدی در برابر طبقه کارگر برای رسیدن بحکومت باز میشود . اهمیت قاطع کسب میکند . "

احزاب کمونیست باین امر واقفند که تامین اتحاد ره آورد مساعی مشترک است که همین جهت باتمام قوامیکوشند به پیشرفت این پروسه کمککنند . رفیق والدک روشه ضمن سخنرانی خود در کنفرانس ۱۷ حزب کمونیست فرانسه گفته است : " حزب کمونیست ما پیشنهاد های مشخصی تهیه کرده است که میتوان آنها مبنائی برای مباحثه با احزاب و گروههای دموکراتیک دیگر قرار داد و در عین حال میتوان از آن بعنوان پلتفرم اتحاد مشخص میان طبقه کارگر ، دهقانان زحمتکش ، روشنفکران وسایر قشرهای متوسط اهالی شهرنشین - استفاد کرد . "

هرمانسون صد رکنونی حزب کمونیست سوئد در کنفرانس بیستم آن حزب گفت : " جنبش کارگری باید علاوه بر شاغلین کارمزدوری از میان طبقات دیگر جامعه نیز برای خود هواداران و متحدینی بدست آورد : از میان صاحبان مشاغل آزاد ، دهقانان ، کارفرمایان کوچک رشته های مختلف اقتصاد از میان کسانی که در سیاست رفورمهای رادیکال و در توسعه دموکراسی ذینفعند . "

گاستون مولن عضو پولیت بھروی کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیک ضمن بررسی مشروح مسئله اتحاد با قشرهای متوسط نوشته است : " محروم کردن ارتجاع از کسانی که ذخیره متحرک آن راتشکیل میدهند برای عملی ساختن سیاست خود وتبذیل این " مخالفین " بدوستان - اینست کنه مطلب " . جنبش کارگری با بیرون کشیدن بخش بزرگی از طبقات متوسط شهرود ، از زیر نفوذ ارتجاع یعنی حزب مسیحیون اجتماعی و " حزب آزادی و پیشرفت " وسائل را که این نیروهای ارتجاعی برای جلوگیری از تشکیل جبهه ضد انحصارات والتتیجه برای جلوگیری از پیشروی بسوی سوسیالیسم در اختیار دارند محدود میسازد . اتحاد طبقه کارگر با طبقات متوسط این پروسه را تسریع میکند . بدینسان خواست های طبقات متوسطی که از وضع موجود خود ناراضی هستند بطور کلی بخواسته های طبقه کارگر نزدیک

است . . . ارتجاع خطر را بخوبی درک میکند و احساس مینماید که بخش بزرگی از طبقات متوسط در حال حاضر زیر نفوذش خارج میشود . بهمین جهت تلاش فراوان بکار نمیرد برای آنکه از یک سو پروسه چپ گرائی جنبش کارگری را متوقف کند و از سوی دیگر طبقات متوسط را زیر نفوذ خود نگاهدارد .

در آلمان غربی نیز برای تحکیم مبارزه طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکشان امکاناتی پدید میگردد . ماکس رایمان دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان گفته است که یک چنین پروسه های . . . در میان بخش بزرگی از دهقانان و پیشه ورانی که تاکنون منبع تهیه رای بسود اتحاد مسیحیون دموکرات و اتحاد مسیحیون اجتماعی — ^{هستند} صورت میگیرد . قشرهای متوسط شهری بنومه خود در قبال تمرکز روز افزون سرمایه و سیاست مالیاتی — اقتصادی و مالی دولت بئن که با منافع قشرهای متوسط مغایرت دارد اعتراض میکنند .

نمایندگی خرد و بورژوازی و تمام قشرهای متوسط را در حیات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی حسب القاعده انواع متعدد سازمانها و احزاب بعهده دارند . این قشرها علاوه بر این از خود نیز سازمانهای مخصوصی دارند . بعضی از آنها بخصوص سندیکاها بسیار فعال و پیکار جوهستند ولی سازمانهای بسیاری از این قبیل نیز وجود دارند که در لاک خود فرو رفته و در حد و حرفه خود محدود میشوند . مع الوصف در این سازمانها نیز برای غلبه بر خرافات کهنه و ضد دموکراتیک و ضد کارگری و غیره مبارزه میشود . مسئله برقراری اتحاد وسیع و پایدار پرولتاریا با خرد و بورژوازی و قشرهای متوسط شامل برقراری روابط با موسسات اجتماعی این قشرها هست ، ولی فقط باین روابط محدود نمیشود و این مسئله بر مراتب دامنه وسیعتری دارد .

اتحادهای دموکراتیک و ضد انحصارات در جریان مبارزه طبقاتی روزمره زحمتکشان در راه ارضای نیازمند پهای روزمره و خواسته های عمیقتر (و دورتر) آنها بوجود میاید . در حال حاضر در کشورهای سرمایه داری رشد یافته هدف این اتحادها عبارتست از محدود ساختن (و محو کردن) قدرتمت مطلقه اقتصادی و سیاسی الیگارشی مالی و حفظ و نوسازی دموکراسی و تشویق کلیه گرایشها و پدید مملی مترقی . مرحله کنونی جنبش ضد انحصارات در فرانسه را معمولاً مبارزه در راه تحقق تحولات عمیق دموکراتیک می نامند و در ایتالیا این مرحله را رفم های بنیادی (استروکتورل) نامیده اند و غیره . حوادث اخیر یونان اهمیت حیاتی همکاری کلیه نیروهای مترقی ملت را در دفاع از دموکراسی و آینده مردم برای العین نشان داد .

ضرورت حیاتی جلوگیری از وقوع فلاکت جنگ جهانی تشکیل جبهه واحد را تسریع میکند . بیهوده نیست که بخش بزرگی از خرد و بورژوازی و قشرهای متوسط ایالات متحد و امریکاه در جنبش دفاع از حقوق مدنی شرکت بسیار فعال دارند اکنون در قبال جنگ کثیف ویتنام و سائتو د و مینکون نیز با اعتراض برخاسته اند و این امر در تظاهرات دانشجویان و استادان دانشکده ها و دانشگاههای امریکا بنحو بارزی نمودار گردید .

بمناسبت رسوخ جهان بیسی پرولتری در محیط خرد و بورژوائی (که خود همانطور که در بالا گفته شد دستخوش تحول است) در نظریات نمایندگان

پدید و جدید در موضع گیری خرد و بورژوازی و قشرهای متوسط

خرد و بورژوازی تطورات بسیار حالی صورت میگیرد . بدین معنی که گرایش بسوی جهان بینی علمی پرولتری و در عین حال تلاش برای دمساز کردن این جهان بینی با منافع طبقاتی خویش پیوسته قوت بیشتری میگیرد .

تحت تاثیر تحولات عظیمی که در دوران بحران عمومی سرمایه داری در جهان صورت گرفته و تغییرات وارد در میان خود نیروهای بینابینی و مغرنجتر شدن وضع آنها و ظهور عهد کامیابیهایی پرولتاریا قابلیت پذیرش اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در میان آنها بشدت افزایش یافته است در این مورد ما باید پدیده ای دارای خصلت اصولی جدید و رصوهستیم که با توسعه پایه اجتماعی لازم برای درک سوسیالیسم علمی (در خارج از حدود طبقه کارگر) مربوط است . این کامیابی عظیمی است که نیروهای سوسیالیسم جهانی بدست آورده اند ولی طرد ایدئولوژی خرد بورژوازی از محیط طبقاتی آن هیچوقت نمیتواند کامل و صد در صد قطعی باشد . روحیات خرد و بورژوازی همواره سعی دارد دست و پای خود را آزاد کند و ایدئولوژی پرولتری را محکومند و از میدان خود بکلی خارج سازد .

چنین است بعضی از خصائل عمومی روحیات خرد و بورژوازی که بهمین جهت هم ناگزیر متحد و دی جنبه تجریدی و خشک پیدا میکنند . این خصائل از زندگی گرفته شده ولی انطباق مجدد آن بر زندگی و شناخت این خواص در اوضاع و احوال مشخص در حال تغییر - کار بست بینهایت دشوار . لنین مینویسد " مارکسیستها مدتهاست با این حقیقت واقف شده اند که نیروی قاطع در هر جامعه سرمایه داری فقط پرولتاریا و بورژوازی هستند و حال آنکه تمام عناصر اجتماعی واقع در میان این طبقات که واجد شرایط اقتصادی خرد و بورژوازی هستند ناگزیر میان این نیروهای قاطع نوسان میکنند . ولی میان تصدیق لفظی این حقیقت تا توانائی نتیجه گیریهای لازم ناشی از آن در اوضاع و احوال بغرنج واقعیت زندگی - تفاوت از زمین تا آسمان است " .

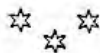
با اینجهت تحلیل مشخص شرایط تاریخی اهمیت بسیار دارد . زیرا فقط از این راه است که درک ما از وضع واقعی نیروهای طبقاتی بینابینی و سیر تحول روحیات خرد و بورژوازی در جریان مبارزه سه طبقه جنبه مشخصتر و عمیق تر بخود میگیرد و جسم و جان پیدا میکند .

چنین بنظر میرسد (ضمناً این مسئله هم موضوعی است مورد بحث و بررسی) که در دوران ما انواع مختلفی از طرز جدید اتحاد های طبقاتی پدید میگرد و این سوای آن اتحاد هائیمست که در آن خرد و بورژوازی از بورژوازی و یا از پرولتاریا پیروی میکنند . در این اتحاد ها نقش رهبری را در یکسلسله از کشورهای (و در حال حاضر بخصوص در جهان " سوم ") در مراحل معین خرد و بورژوازی یا کشورهای متوسط جزو آن بعهد دارند . پیدایش یک چنین ترکیبی از نیروهای طبقاتی سیاسی که درگذشته نادر بود اکنون فقط در پرتو بوجود آمدن اوضاع و احوال جدید ناشی از پیدایش توسعه سیستم جهانی سوسیالیستی و تغییرات وارد در درون خود ارد و گاه سرمایه داری - امکان پذیر شده است . تحلیل شرایط مشخصی که خرد و بورژوازی یا کشورهای متوسط در پرتو آن با یقین نقش رهبری و در درجه اول رهبری سیاسی در زندگی این یا آن کشور پرداخته اند در شرایط کنونی واجد اهمیت خاصی است . اهمیت این مسئله بخصوص از آنجهت است که با مسئله تنوع روز افزون راههای ساختمان جامعه سوسیالیستی بستگی مستقیم پیدا میکند .

نقش مترقی و حتی انقلابی خرد و بورژوازی و تمام قشرهای متوسط در جهان کنونی فوق العاده

با ابرفته است . ولی در یکسلسله از کشورهای اعم از غرب و شرق واحدها بزرگی از خرد ه بورژوازی و تمام قشرهای متوسط هنوز از طبقات ارتجاعی پیروی میکنند . کافیسیت گلد و اتریسم در امریکا ویا عناصر راست بحث در عراق را بیابایوریم . نباید فراموش کرد که بذرفاشیسم ونئو فاشیسم یا آنکه از طرف انحصارات پاشیده میشود در شرایط معین بخصوص در محیط خرد ه بورژوازی جوانمیزند . البته وجه اختلاف در چگونگی ترکیب قشرهای طبقاتی بینابینی و اختلاف محیط اجتماعی عینی این قشرها زمینه را برای هرگونه بروز و گانگی خصلت سیاسی این قشرها هم در کشورهای باختری وهم در کشورهای در حال رشد هموار میسازد .

موضوع خرد ه بورژوازی و تمام قشرهای متوسط در همانحال که تغییرات کیفی در آن روی میدهد در ساختمان سوسیالیسم نیز بیکی از مهمترین مسائل بدن میگردد (در کلیه شئون اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی) . ظاهرا در همین جاست که باید یکی از علل اساسی پیدایش تمایزات و خصوصیات اساسی را در سیر تکامل سوسیالیسم در کشورهای مختلف جستجو کرد . ضمن بازگشت بمسئله " چاپ دوم جنگ دهقانی " که در صد راین مقال بیان اشاره شد باید تصدیق کنیم که باین مسئله نمیتوان پاسخ یکسان داد . برای رشد یافتترین کشورهای سرمایه داری غرب مسئله اتحاد پرولتاریا با نیروهای طبقاتی بینابینی دیگر مسئله ای نیست که در آن اتحاد بطور عمده اتحاد با دهقانان باشد . در این کشورها این مسئله شامل اتحاد با بورژوازی کوچک شهری و تمام قشرهای متوسط است . هدف مبارزات این نیروهای طبقاتی اینست که مبارزه با پرولتاریا را برای تأمین پیشرفت موفقیت آمیز سوسیالیسم در شرایط کنونی تکمیل کند . در سایر بخشهای جهان سرمایه داری این حکم با تغییرات معین اعتبار خود را حفظ کند . سهمین سان حکم مزبور در پیروزی انقلاب سوسیالیستی در مقیاس جهانی نیز صادق است .



دولت امریکا و سیکل اقتصادی

(قسمت اول)

در عصر سرمایه داری انحصاری دولتی پدیده بی اندازه بفرنجتصری شده و ماعشق بیشتر در تمام حیات اقتصادی نفوذ کرده است. * کارفرمای مستقل * در حل مهمترین مسائل داخلی یا خارجی کشور دیگر فقط به "ابتکار" شخصی امیدوار نیست. سیستم استشار "کار-فرمای مستقل" با بنیاد فنی و سازمانی تولید هر چه بیشتر تعارض پیدا میکند. نیروهای مترقی جامعه در مبارزه با این سیستم قاطعیت بیشتر نشان میدهند. سرمایه دار ضمن مقاومت در برابر این نیروها برای دفاع از منافع خود هر ای حفظ و افزایش این منافع هزاران راه برای استفاده از دستگاه دولتی پیدا میکند.

چنانکه صید انیم در جامعه سرمایه داری رسم برای منوال است که مقتدرترین و نافوذترین سرمایه داران برای افزایش منافع خود از دولت استفاده مینمایند. این کار از طریق دریافت سفارش اسلحه و مساعدت و حمایت دولت از سرمایه گذاری در خارج انجام میگردد. طبقه سرمایه داران برای حفظ سطح نازل دستمزدها، برای افزایش قیمتها برای تحمیل بار مالیاتها بکارگران از وجود دولت استفاده میکنند و اکنون نیز استفاده میکنند. اینکار امروز نیز ادامه دارد، منتها بشکل خشن تری نسبت بگذشته.

ولی امروز وظایف تازه ای در زمینه تثبیت اقتصاد سرمایه داری و تشویق رشد آن بوظایف گذشته دولت افزوده شده است. این وظایف بسود تمام گروههای عمده انحصاری همه نفع سیستم سرمایه داری انجام میگردد. سرمایه داران بزرگ از این اقدامات پشتیبانی میکنند و اگر چه عملاً لطمه ای بمنافع گروههای بزرگ سرمایه داری وارد نمیشود، تا حدودی حاضرند بعضی منافع خود را تابع انجام این وظایف سازند. هدفهای سیاست جدید چنین است: ۱- بحد اقل رساندن امکان پیدایش سیکل اقتصادی و در حدود امکان جلوگیری کامل از مرحله رکود آن، ۲- تأمین آهنگ رشد پایدار.

تلاشی که برای کاستن از حد تجربیان سیکل اقتصادی بعمل آمده است برای تمام دوران پس از جنگ اهمیت بسیار داشت. ولی در سالهای اخیر این تلاشها با شدت بیشتر و هدف مشخص تر انجام میگردد. تلاش در راه بدست آوردن آهنگ یا لاتر و وظیفه مشخصی است که کاملاً تازه گی دارد. چنین تحولی رامیتوان از طریق مقایسه اصولی که در گزارشهای اقتصادی رئیس جمهوری امریکا در سال ۱۹۵۷ و در سال ۱۹۶۵ ذکر شده، نشان داد. در گزارش سال ۱۹۵۷ وظایف دولت باین طریق تعیین شده بود: "اولا دولت باید از سیاست تشویق روح کارفرمایی پیروی کند. ثانیاً دولت در مورد هزینه های خود باید انضباط شدید را مراعات نماید. ... سرانجام دولت باید از سیاست پیروی کند که موجب تأمین سطح عالی تولید و اشتغال گردد. ... ولی دولت نمیتواند

در مورد کاپی وقفه سیستم کارفرمایی مسئولیت کامل رابعهد ه گیرد و رشد مداوم اقتصاد را تضمین نماید . حتی کوچکترین تلاشی در این جهت منجر به اخله در چنان مقیاسی میشود که با موازین اصولی سیستم کارفرمایی ما مابینت دارد . سیستم کارفرمایی قائل بان است که اگر دخالت دولت در تنظیم امور اقتصادی بحد اقل برسد ، نیرو و استعداد فرد بحد کامل تریمنصه ظهور خواهد رسید . در گزارش سال ۱۹۶۵ چنین گفته میشود : " ایالات متحده در سال ۱۹۶۴ در سیاست اقتصادی از روز زمعیین گذشت ۰۰۰ اینک مرحله تازه ای در سیاست اقتصادی در پیش است . اکنون در مورد اینکه سیاستهای دولت را باید در جهت حفظ رشد بی وقفه اقتصادی سوق داد در میان محافل بانفوذ اتفاق نظر وجود دارد هیچ قانون طبیعی وجود ندارد که اقتصاد آزاد بازار را بطور ناگزیر دچار رکود یا تورم ادواری نماید . بطوریکه تجربه پس از جنگ اروپای غربی و ژاپن نشان میدهد ، با وجود آنکه آهنگ رشد میتواند سال بسال تغییر نماید ، ولی وقفه در پیشرفت حتی نیست " .

بدیهی است که اظهارات دوم که بعد ها انجام گرفته یا اظهارات قبلی کاملاً تباین دارد . تدابیر مالی و پولی کینز وسیله رسیدن به هدف های سیاست نوین میباشد و در عین حال در ایست سیاست تکیه بمتد انبیر مالی میشود . در گزارش سال ۱۹۶۵ اینطور توضیح داده میشود : " افزارهای سیاست مالی یعنی خرید کالا و خدمات ، تمدید مهلت پرداختها ، مساعدت ها و کمکهای مالی و مالیات ها - افزاینده و منهد دولت برای افزایش یا تحدید تقاضای عمومی است . وظیفه عده سیاست مالی دولت عبارتست از کمک بتمامین تقاضا برای کالاها و خدمات بطوریکه این تقاضا هتنگام اشتغال کامل از ظرفیت تولیدی اقتصاد تجاوز نکند یا از آن بازماند . حفظ چنین توازن پایدار . . . معمولاً وابسته به دو شرط اساسی است . اولاً از آنجاکه ظرفیت عمومی تولید بمرور زمان بلاوقفه افزایش می یابد ، تقاضای عمومی نیز باید افزایش یابد . ثانیاً از آنجاکه نوسانات تقاضای خصوصی وابسته ب سیاست مالی دولت نیست ، برای اجتناب از سقوط یا صعودیکه میتواند منجر به رکود یا تورم گردد باید این نوسانات را تعدیل کرد " .

سپس در گزارش گفته میشود که پس از سال ۱۹۶۰ شرط سومی اضافه گردید : " بدین طریق با لایردن قابل ملاحظه تقاضای عمومی دشواری عده سیاست ایالات متحده امریکاراطی چهار سال اخیر تشکیل میداد . با لایردن تقاضای عمومی باید باندازه ای باشد که نه تنها موجب توسعه ظرفیت تولیدی گردد ، بلکه از آن عقب نماند . این وظیفه اساسی سیاست مالی در ظرف چهار سال اخیر بود " .

بدنیال تغییر سیاست طرز عمل دولت تغییر یافت . سابقاً سیاست اعتباری و پولی سلاح اساسی دولت بود . دولت در دوران رونق برای اجتناب از بحران مالی واگذاری اعتبار را محدود میکرد و در دوران رکود ب میزان زیاد اعتبار میداد . از سیاست مالی بطور معتدل و اکثر ابصورت افزایش سفارش های نظامی بهتنگام رکود و محدود ساختن هزینه های دولتی هتنگام رونق استفاده میشود . حالادولت سعی دارد که حتی در بالاترین نقطه اوج رونق نیز اعتبار را " سهل الوصول " نماید و کوشش میکند که بخصوص برای جلوگیری از رکود (هتنگامیکه علائم آن بروز میکند) بوسیله بسودجه افزایش تقاضا را بطور مداوم تشویق نماید .

این تغییر سیاست در نتیجه روی کار آمدن دولت
دموکراتها بجای جمهوریخواهان انجام نگرفت . اگر
چه این امر بعد از آنکه دموکرات ها بگروههای سرمایه

داران هوادار کینز نزد یکتر بودند ، تحقق سیاست جدید را تسریع نمود . تغییر مواضع اکثریت
گروههای عمده سرمایه داری که هاردر و حزب پیوند داشتند ، در تغییر این سیاست نقش قاطع
ایفا نمود . سابقا فقط اقلیت انحصارها از مداخله جدی ومد اوم دولت برای تحقق هدفهای
مذکور پشتیبانی میکردند ، ولی اکنون تحت فشار نیروهای مقتدری که افزایش نفوذ آنها از مشخصات
هشت سال اخیر میباشد ، وضع تغییر یافته است .

در این زمینه تشدید رقابت اقتصادی و علمی با اتحاد شوروی اولین محرک بود . از سال ۱۹۵۵
بعد سرمایه داران امریکائی از این بابت دچار نگرانی شدند . ولی پرتاب اولین قمر مصنوعی در
پائیز سال ۱۹۵۷ تمام بهره‌روازی را بهیجان آورد و گروههای عمده آنها بفعالیت وارد داشت . گروه
روکفلر با پشتیبانی عمده ای از سرمایه داران عمده گزارشی منتشر کرد و طی آن برای افزایش آهنگ
رشد تا ۵٪ تشدید قابل ملاحظه مداخله دولت را در امور اقتصاد مصرانه خواستار شد . ولی
اکثریت سرمایه داران بزرگ هنوز مخالف اینگونه پیشنهادها بودند و هنوز این نظریه تسلط داشت
که عامل تعیین کننده آهنگ رشد " علل طبیعی " است و این آهنگ را بر حسب تمایل نمیتوان
تغییر داد . مضافا بر اینکه تغییر آن لزومی هم ندارد . دولت کندی در شرایط ناکامیهای اقتصادی
وزمانیکه برای امریالیسم امریکا خطر خسارات عظیم در صحنه جهانی وجود داشت ، بحکومت رسید .
دولت کندی بعضی مواد برنامه روکفلر را بخصوص در مورد افزایش جدی بودجه نظامی پذیرفت .
بودجه نظامی طی سه سال ۳۰٪ افزایش یافت . این اقدامات با تشدید مداخله مسلحانه در
ویتنام ومد اخلاقتگستاخانه تر در امور بسیاری از کشورهای دیگر همراه بود . دولت کندی همچنین
به نقشه ایزنهاور در مورد تقلیل میزان مالیات سرمایه داران ادامه داد و این کار را بنا بر توصیه گروه
روکفلر طوری انجام داد که امر سرمایه گذاری تشویق گردد .

رکود سال ۱۹۶۱ بزودی خاتمه یافت ولی دوران رونقی که متعاقب آن فرار رسید در نیمه دوم
سال ۱۹۶۲ متوقف گردید . امریالیسم ایالات متحده با دشواریهای تازه ای روبرو شد . دولت
های امریالیستی که با ایالات متحده در رقابت بودند به پیشرفت سریع اقتصادی نائل آمدند
و این امر تا اندازه ای از راه اتخاذ تدابیر وسیع در زمینه دخالت دولت در امور اقتصادی انجام
گرفت . آلمان غربی ، ژاپن ، فرانسه و ایتالیا مواضع ایالات متحده را در بازارهای جهانی تسخیر
نمودند . در کشورهای در حال رشد تمایلات سیاسی علیه امریالیسم امریکا قوت گرفت . مبارزه
اهالی سیاهپوست با خاطر حقوق حقه خود در سراسر کشور دامنه وسیع پیدا کرد . امریالیسم امریکا
کوشش داشت با عقب نشینیهای جزئی که بعضی استثماریها را در کارگران سیاهپوست لطمه ای وارد
نمیساخت جلوی مبارزه را بگیرد . برای اینکار امریالیسم امریکا محتاج بآلبردن سطح اشتغال
عمومی بود تا بدینوسیله بتواند کار بیشتری برای سیاهپوستان تامین کرد .

کندی در سال ۱۹۶۲ اعلام داشت که دولت در صد تا مین آهنگ رشد سالانه ۴-۵٪
برای مدت طولانی است و در دوران رکود از سیاست دخالت سریع پیروی خواهد کرد . ولی روی برنامه
کندی باندازه کافی کار نشده بود و درکنگره و در میان سرمایه داران عمده پشتیبانی لازم از آن پنهان

نیامد . مجمع ملی صاحبان صنایع مانند گذشته طرفدار بود جمع تعادل ، کاهش هزینه های دولتی و " حداقل مداخله در فعالیت اقتصادی بخش خصوصی و توسعه آن " بود . بانکهای بزرگ و آل استریت نیز با اتخاذ همین روش متمایز بودند .

ولی بزودی بحران دریای کارائیب تغییرات مهمی را در نظریات محافظل حاکمه امریکائی موجب گردید . قهرمانی کوبا ، مشی استوار اتحاد شوروی که امریکالیسم ایالات متحد را مجبور ساخت از حمله پیشبینی شده به کوبا امتناع ورزد ، پایالات متحده فهماند که جنگ هسته ای ویرانیهای موحش و خسارات بزرگ برای کشور و اهالی آن ببار خواهد آورد که سرمایه داران و اموال آنها نیز از آن مصون نخواهند ماند .

امریکالیستهای امریکا ضمن تشدید اعمال تجاوزکارانه خود علیه کشورهای ضعیف در عین حال بضرورت کاهش خطر جنگ جهانی سوم نیز پی بردند . این امر منجر بمنع محدود آزمایشهای اتمی و تعدیل هزینه های نظامی در اواسط سال ۱۹۶۳ گردیده از زمانیکه تمایل به تشدید و خامت نظامی در زمینه روابط با اتحاد شوروی فروکش نمود . مسابقه اقتصادی برای سرمایه داران امریکائی اهمیت بمراتب بیشتری پیدا کرد بخصوص از این لحاظ که تولید شوروی تقریباً به ۶۵٪ سطح تولید ایالات متحده امریکا رسیده است .

قتل کندی و روی کار آمدن جانسون که موافق استریت اورا " آدم خودی " میدانند و اعتماد بیشتری نسبت باو دارد ، پدایش سیاست نوین را تسریع نمود . طی سال ۱۹۶۴ ارگانهای مطبوعاتی محافظه کاری مانند بولتن های بانک " گارانتی تراست بانک " و " گارانتی تراست کمپانی " وابسته به مرگان و نیز رئیس " بانک اف نیویورک " به پشتیبانی از سیاست فعال مالی دولت که هدفش تشویق رشد اقتصادی و مقابله با گرایشهای بحرانی است برخاستند . کاهش مالیاتها بمیزان ۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۴ / ۶۵ اولین نمودار سیاست نوین بود . این تدبیر که اول بار بوسیله رئیس جمهوری کندی پیشنهاد شد در سال ۱۹۶۱ به کندی اجرا میشد ولی در زمان جانسون اجرای آن تسریع گردید . کنگره در این سالها طرح اقداماتی را تصویب گذراند که هزینه های مخش دولتی را بمیزان نصف مبلغ مذکور افزایش میداد . جانسون هم در سال ۱۹۶۵ پیشنهادی درباره کاهش جدید مالیاتها مطرح کرد .

ختن

انجام وظایفی که تسریع رشد اقتصادی بر طرف سا
 رکود در انبایش پیش بینی شده است از نظر کلی و تحریدی جنبه
 بی تفاوت دارد . بدین معنی که هر کس مانند هوای خوب
 از آن صحبت خواهد کرد . ولی مهم آنستکه دولت برای
 نیل باین هدف ها بچمنحوی کوشش خواهد کرد و این کار بِنفع چه کسی و چه قیمتی تمام خواهد شد
 سرمایه داران می خواهند رشد اقتصادی را بِنحوی تشویق نمایند که درجه استثمار کارگران
 و میزان انباشت سرمایه ، بخصوص سرمایه در خارج ، افزایش یابد . آنان کوشش دارند مالیات کمتر
 بپردازند ، معتقد به افزایش هزینه های نظامی و بیشتر شدن مساعد مالی ب سرمایه خصوصاً
 هستند و می خواهند هزینه های راکه بِنفع توده ها باشد بحد اقل برسانند . ولی کارگران طرفدار
 چنان تشویق رشد اقتصادی هستند که حد اکثر رفاه را برای آنها فراهم سازند و استثمار رورنج بیکاری

ماهیت طبقاتی

سیاست نوین

و تبعیض و فقر را کاهش دهد • آنها میخواهند که بار مالیاتها از دوش آنان برداشته شود و بدوش میلیارد رها گذاشته شود • آنها از افزایش هزینه ها فقط در بخش دولتی و برای نیازمند بهسای اجتماعی ، بخصوص برای بهداشت ، آموزش و تامین اجتماعی پشتیبانی میکنند • سرمایه مالی کمزروی بالقوه طبقه کارگر تا حد ویدی جلوی آنها میگردد در تعیین سیاست اقتصاد نوین عملاً نقش عمده دارد • هدف سرمایه مالی دامنه دارتر شده است ولی ماهیت طبقاتی آن سیاست " نشت قطرات " هورریا بخاطر میآورد • معنای این سیاست آنستکه باید بنفع سرمایه بزرگ که گویا نعمت ها قطره قطره از آن بپائین میچکد و دامن کارگران میریزد - گذشت کرد • مجله " فورچون " بروشنی توصیف میکند که ارگان اجرایی کنونی طبقه حاکمه سیاست نوین خود را چگونه علی میسازد :

" باآنکه دولت بایفای نقش فعال در امور اقتصادی ملت پرداخته است ، ولی این عمل را با مشورت و توافق کارفرما انجام میدهد • در دفتر تلفن ریاست جمهوری اسامی صد ها کارمند بزرگ کمیانیها به چشم میخورند که در بار مهمترین مسائل اقتصادی با آنها مشورت میشود و عقاید آنها در نظر گرفته میشود • دهها نفر از آنها برای دفاع از نظریه خود در مورد آن مسائل سیاسی که با منافعیشان تماس پیدا میکنند در هر زمان میتوانند وارد کاخ سفید شوند ... جانسون این نظریه را که ایالات متحده بر پایه اقتصاد خود متکی است و استواری در اقتصاد آن معلول استواری وضع کارفرمایی امریکائی است بعنوان يك حقیقت مقدس موعظه میکند و عمل خود را بر آن منطبق میسازد " •

" فورچون " خاطر نشان میسازد که جانسون دستگاه مشاورین اقتصادی خود را طبق نمونه ارگان اجرایی کمیانیها تشکیل داد و این دستگاه را با کارمندان مربوطه تجهیز کرده است • این مجله در تائید این گفته از مک نامارا وزیر دفاع که نمایندگی فوردر را دارد ، از کونور ، وزیر بازرگانی که نمایندگی مرک (و گروه مرگان) را بعهده دارد و از فائولر ، وزیر دارائی - وکیل مدافع و ال استریت نام میبرد • توماس مان ، معاون وزیر امور خارجه که از اهالی تکراس است و سیاست جانسون را در امریکای لاتین طبق " بهترین " سنن غاصبین اراضی و سارقین مواشی تنظیم کرده است ، مورد ستایش خاص قرار گرفته است • توماس مان " بخاطر برخورد عاقلانه و واقعیتناه بمسئله " اتحاد بخاطر ترقی " احترام کامل سرمایه داران بین المللی چون د اوید روکفلر و گریس را بسوی خود جلب کرده است " • انتصاب فائولر برای اجرای سیاست رشد حاد به بسیار مهم تلقی گردید • " این شخص پیروکنیز در محفل سوداگران " است ، گرچه نقش مشوق دولت را در اقتصاد برای استفاده کامل از منابع اقتصادی يك امر ضروری و مطلوب میدانند ولی در واقع معتقد است که ترقی و پیشرفت فقط در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که سرمایه دار را از راه هرگونه تحمیلی آزاد سازد و به بخش خصوصی امکان دهد که در امر تعیین رشد اقتصاد کشور و اقتصاد سراسر جهان نقش هر چه موثرتری ایفا نماید " •

طرفداری از سرمایه داری مضمون سیاست اقتصادی دولت را تشکیل میدهد و انعکاس آن در حل تمام مسائل عمده دید میدهد •

تامین میشود . وام دادن برای صاحبان پول بسیار صرف دارد ، زیرا به پس انداز آنها در بانکها
بهره تعلق میگیرد و این بهره را در آخرین تحلیل توده های مالیات دهند میبرد ازند .
بعلاوه هر قدر که دولت وام بیشتر میگیرد بهمان نسبت نیز نرخ بهره با لامیروود . بدین طریق میزان
درآمدی که ثروتمندان بصورت بهره دریافت میدارند سریعتر از میزان دیون ملی افزایش می یابد .
بدی دولت از سال ۱۹۵۴ تا سال ۱۹۶۴ چهارده درصد افزایش یافت ولی به پرداخت دولت
بابت بهره ۶۸٪ افزوده شد . از طرف دیگر عایدات بهره در تمام کشور تا ۳۶ میلیارد دلار
(باندازه ۱۴۷ درصد) افزایش یافت و این ترتیب میزان از مبلغی که صرف بیمه اجتماعی و
این قبیل پرداختها میشود به مراتب تجاوز نمود .

سیاستنویین افزایش عایدات بهره را تسریع خواهد نمود . سیاست سابق کسری بودجه را
فقط برای زمان رکود پیش بینی میکرد و این کسری میبایست بحساب انباشت زمان رونق جبران گردد
مطور کلی این کسری با افزایش بسیار ناچیز وامهای دراز مدت دولتی منجر میشد ، ولی سیاست کنونی
کسری قابل ملاحظه و تقریباً مستمرا پیش بینی میکند . این کسری با اضافه درآمد بودجه جبران
نمیشود و این عملاً بمعنای افزایش دائمی بدی دولت است .

مالیاتهایی که از ثروتمندان و کمپانیهای دریافت میشود نسبت بدآمد آنها بشدت تقلیل
مییابد و حال آنکه بر فشار مالیاتی به کارگران افزوده میشود . با آنکه در سال ۱۹۶۴ تقلیل میزان
مالیات بردرآمد شامل تمام گروهها میشد ، ولی این تقلیل چه بطور مطلق و چه بطور نسبی پیشتر
شامل غنی ترین گروهها شد . زیرا در عین حال میزان مالیات کمپانیها نیز تقلیل یافت و سهامداران
بزرگ سود دو جانبه بدست آوردند . از طرف دیگر گروههایی که درآمد بسیار کم داشتند تخفیف
مالیاتی بدستیاوردند . باین ترتیب پایداری افزایش قیمتها و درآمد ها و وجود تورم پنهانی که از
مشخصات امریکای پس از جنگ میباشد ، عملاً میزان مالیات کارگران افزایش مییابد . تقلیل عوارضی
که جانسون پیشنهاد کرد است سود معین عاید زحمتمکشان خواهد نمود . ولی انحصارهای مقتدر
اتومبیل سازی و کمپانیهای دیگری که این اقدام مستقیماً شامل حاد آنها میشود ، احتمالاً خواهند
توانست عواید بیشتری بدست آورند . تمام آنچه که از این راه نصیب مصرف کنندگان میشود کمتر از مبلغی
است که در اثر افزایش زیاد حق بیمه از درآمد آنها کسر خواهد شد (افزایش حق بیمه در نظر است از
آغاز سال ۱۹۶۶ عملی شود) .

طی ده سال اخیر مالیاتهای ایالات و مالیات های محلی که از کارگران اخذ میشود سریعتر
از مالیات های دولت مرکزی افزایش یافته است . مقامات دولتی ایالات و ادارات شهر در ایریه با اشتاب
بهرکردن " خلائی " پرداختند که در نتیجه تقلیل مالیاتها در سال ۱۹۶۴ بوجود آمده بود . هجوم
جدید در زمینه کسریکردن از دستمزدها و وامها با افزایش مالیات بر سرمایه و مالیات مسکن ، پس انداز
اکثر کارگران را که در نتیجه کاهش مالیات در سال ۱۹۶۴ بوجود آمده بود از بین برد .

بنابر نظریه پیروان کینز کاهش مالیات بمیزان يك دلار

و افزایش هزینه های دولتی بمیزان يك دلار يك اندازه

موجب پیشرفت اقتصادی میشوند . ولی از نظر برخورد منافع

اجتماعی اختلاف فاحشی میان آنها وجود دارد . سرمایه داران تقلیل مالیاتها را ترجیح میدهند ،

۲ - کاهش مالیاتها یا

افزایش درآمد ها ؟

زیرادراینصورت مبالغه زیادی درکیسه آنها باقی میماند . بعلاوه سرمایه داران افزایش هزینه های بخشید ولتی را بمثابة گذشتی بکارگران تلفی میکنند که ممکن است موقعیت کارگران راهنگام انعقاد قرارداد های جمعی تحکیم نماید و در بعضی موارد وضع انحصاری سرمایه داران را باخطر اندازد . (مثلا در مورد ساختمان خانه های مسکونی) .

اتحادیه ها و جناح چپ پیروان کینز (نظیر هلبرایت) توسعه بخشید ولتی و افزایش — ش هزینه های دولتی مخصوص رفیع نیازمندیهای اجتماعی را به ملت آنکه این اقدامات موجب بهبود شرایط زندگی میشود و ارزش و اهمیت اجتماعی دارد و نیز باعث افزایش میزان کالاهای تولیدی میگردد ، ترجیح میدهند .

طی تمام سالهای پس از جنگ جز در مورد افزایش هزینه های نظامی نسبت به کاهش — مالیاتها تمایل بیشتر نشان داده میشود . این امر تسلط سیاسی سرمایه وضعف خاص طبقه کارگر امریکاراکه چاکریشگی سران اتحادیه های کارگری موجب آنست نشان میدهد . جانسون تقلیل مالیاتها را ترجیح میدهد و در مورد " اقتصاد " دولتی نیز موضعی را اتخاذ میکند که خاص نماینده سرمایه دار بزرگ است . با اینهمه بخشید ولتی تا حدودی توسعهی یابد و ملت آن اینستکه بورژوازی در دوران انقلاب علمی و فنی برای تعلیم کارگران نیاز بیشتری بمؤسسات آموزشی دارد . علت سیاسی آن نیز اینستکه بورژوازی کوشش دارد مبارزه اهالی سپاهپوست را خاموش کند و وسیله دارو های اجتماعی مسکن و اقدامات اجتماعی نیم بند از مبارزات صومی در مناطق فقرخیز جلوگیری بعمل آورد .

در بودجه سال ۱۹۶۶ افزایش هزینه های اجتماعی بمیزان ۶ میلیارد دلار پیشبینی شده است . این مبلغ رقم بیسابقه ای را در هزینه یکساله کشور تشکیل میدهد . اگرچه نیمی از این مبلغ از محل پرداختهای اضافی بابت بیمه اجتماعی تامین میگردد و باید آنرا با افزایش مالیاتها یکسان شمرد ، معهد اکمک دولت بفرهنگ و بهداشت نیز افزود میشود . ولی نمایندگان اتحادیه ها و جناح چپ پیروان کینز تند ابیری راکه در بودجه جانسون پیشبینی شده است ، در مقایسه با وسعت دامنه نیازمندیهای مبرم و در مقایسه با وعده های پر اب و تاب خود جانسون در مورد " جامعه با عظمت " بدرستی ناچیز خواندند .

در واقع اکثر پیشنهادهای جانسون در مورد هزینهها ، توسعه خود بخود برنامه هائیتست که در زمان کندی بتصویب رسیده بودند . ولی در سیاست مالی جانسون بعضی ویژه گیها وجود دارد که " رسالت خبرنگار " نیویورک تایمز " آنرا با اینطریق توضیح میدهد : " آقای جانسون ترجیح میدهد که بجای افزایش هزینه ها مالیاتها تقلیل یابد و با آنکه این روشیو به با هم ترکیب شوند . او اینکار را بهترین راه رشد اقتصادی میداند . . . قائل شدن این ترجیح آشکار از ملاحظات اقتصادی و سیاسی ناشی میشود . . . اقداماتی که برای تقلیل مالیاتها بعمل میآید مورد پشتیبانی وسیع قرار میگیرد . جهان سرمایه داری که همیشه با افزایش هزینه های دولتی نظرمندی داشته ، از تقلیل مالیاتها با شوق و شغف استقبال میکند " .

از آنجا که بیکاری برای کارگران امریکائی همیشه يك مسئله جدی بوده است ، در میان هدفهای دوران تان تامین اشتغال کامل جای اول را میگیرد . باینجهت رئیس جمهور روزولت در سال ۱۹۴۴ در " لایحه اقتصادی مربوط بحقوق افراد " ذیحق بودن هر انسان مستعد و

خواهان کار را پداشتن کار و دستمزد مناسب کاملاً بجا خاطر نشان کرده بود . این تعهد که اخلاف روزولت آنرا کاملاً بدست فراموشی سپرده اند ، بوسیله جانسون آنها فقط بصورت يك شیوه انتخاباتی عوامفریبانه در سال ۱۹۶۴ تکرار شد .

اقتصاد دانان بحرزوازی کارفرمایان خود را به فورمول کشداری مجهز کرده اند که مطابق آن سطح معین بیکاری امریست مطلوب . پس از پایان دومین جنگ جهانی همراه با بالا رفتن سطح واقعی بیکاری سطح مطلوب بیکاری نیز بتدریج بالا برده شد . اکنون متخصصین تبلیغاتی به حیلہ جدیدی متوسل شده و سطح بیکاری مطلوب خود را " اشتغال کامل " می نامند . طی چند سال رقم ۴٪ که رقم رسمی بیکاری است ، سطح مطلوب بیکاری قلمداد میشود . این رقم میلیونها فزری را که میتوانند فقط بکار جزئی یا کار اتفاقی امیدوار باشند و نیز میلیونها نفری را که هنگام احتساب نیروی کار بدون دلیل وجود آنها نادیده گرفته میشود ، بحساب نیآورد . لئون کایزرلینگ رئیس سابق شورای متخصصین اقتصاد ک ریاست جمهوری میگوید که غیرغم آمار رسمی ۵٫۲٪ تعداد واقعی کارگران بیکار برابر ۸٫۳٪ یا ۶٫۳ میلیون نفر بوده است . ولی وضع من حیث المجموع بدتر از اینهاست . رقم رسمی ۴٪ بمعنای بیکاری واقعی بمیزان ۱۰٪ و در میان سیاهپوستان و جوانان بمیزان ۳۰ - ۲۰ درصد است .

در عین حال طبق برآورد های رسمی پس از سال ۱۹۵۳ میزان بیکاری در عرض تمام سال هیچوقت تا ۴٪ پایین نیامده است و پس از سال ۱۹۵۷ نیز هیچ ماهی نبوده است که میزان بیکاری باین سطح نازل رسیده باشد (بحسب برآورد سه ماهه) . دولت کندی در سال ۱۹۶۲ قصد داشت میزان بیکاری را تا سال ۱۹۶۳ به ۴٪ پایین آورد ولی موفق نشد . دولت جانسون با وجود وعدهای بسیار ، انجام این وظیفه را تا سال ۱۹۷۰ بتعمیق انداخته که بمعنای سپردن آن بدست فراموشی است . محافل اقتصادی دولتی بدون آنکه در ملا عام اعتراف کنند ، آشکارا فهماندند که بنا بر پیش بینی آنها میزان بیکاری در سال ۱۹۶۶ پیش از سال ۱۹۶۴ خواهد بود . طبق گزارش اقتصادی رئیس جمهوری امریکا صاحبان صنایع ابالات متحده ترجیح میدهند که تقریباً واحد و ۹۲٪ ظرفیت های تولیدی را که با ۴٪ بیکاری رسمی و بالاترین نرخ سود متناسب است ، مورد بهره برداری قرار دهند . در صورت بهره برداری کامل از ظرفیت های تولیدی همراه با افزایش متناسب نسبت اشتغال ، کارگران امکان بدست میآوردند که در افزایش بیشتر اضافه دستمزد توفیقی حاصل نمایند و در مقابل افزایش بیشتر شدت کار مقاومت نمایند . هدف رسمی ، یعنی ۴٪ بیکاری برای ایجاد ارتش چند میلیونی ذخیره کار در نظر گرفته شده است تا بدینوسیله هنگام تنظیم قرارداد های جمعی بکار فرمایان مزایایی پیش از کارگران داده شود . بحث درباره اینکه آیا هر ۳ درصد بیکاری را باید " اشتغال کامل " محسوب داشت یا نه در واقع فقط انعکاسی است از این اختلاف نظر که کدام سطح بیکاری بدون ایجاد خطر سیاسی بیشتر ، میتواند

حد اکثر سود را تامین نماید .

طی سالهای مدید محافل محافظه کار سعی داشتند اقدامات دولت را در مبارزه بایکاری به تعلیم حرفه ای تعداد معینی از بیکاران محدود سازند . لیبرال ها می گفتند که در وهله اول باید افراد را از لحاظ کار تامین نمود . دولت جانسون در این مسئله تماماً در طرف محافظه کاران قرار گرفت . این دولت برای تفویض کار در بخش دولتی بسیار کم اقدام کرد و برای افزایش تعداد کارگران صنایع خصوصی هیچ کاری انجام نداد . ولی برای ایجاد اردوگاههای آموزش جوانان و برای حمایت از شکل بدوی تعلیمات حرفه ای بیکاران در مناطق فقر خیز مبالغه زیادی صرف میکند .

اگر از اینکه اینگونه اقدامات موجبات سود آگری را برای سیاست بازان و بورکراتها فراهم میکند ، صرف نظر کنیم ، باید گفت که این اقدامات با اقدامات نیم بندی که شامل حال تعداد کمی از بیکاران میشود ، تفاوت چندانی ندارد . معمولاً زمانیکه کارفرمایان نیاز واقعی به نیروی کار احساس میکنند ، تا حدود معینی به تعلیم کارگران می پردازند . در زمینه حرفه ای تخصصی نقطه ضعفی که مانع اشتغال عمومی شود ، وجود ندارد . برنامه های دولتی در بهترین حالت منجر به تقسیم مجدد محل کار میان زحمتمکشان میگردد ولی با افزایش تعداد کل آنها منجر نمیشود . رایموند سولنبر نمایندۀ محافظه کار و رئیس شورای متخصصین اقتصادی دوران زماندار آیزنهاور میگوید : " اقدام ما در مورد مسئله بیکاری باید متکی به برنامه هایی باشد که اختصاصاً برای تعلیم کارگران و مشاوره در مورد کار و تقسیم محل کار تنظیم شده اند . من خرسندم این نکته را تاکید کنم که اکنون شورای متخصصین اقتصادی از اقدامات عملی در مورد برطرف ساختن بیکاری پشتیبانی مینماید " .

۴ - دستمزد و روز کار

کارفرمایان هنگام مذاکره با کارگران به امتیازاتی که وجود بیکاری قابل ملاحظه برای آنها بوجود میآورد ، اکتفا نکرده

و برای محدود ساختن دستمزد و افزایش نرخ ارزش اضافی از قدرت دولتی نیز استفاده مینمایند . دولت ایالات متحده مانند دول اروپائی حدی برای افزایش دستمزد تعیین کرده است و در صورت بروز اشکالات جدی در مذاکرات مربوط به قرارداد های جمعی دخالت میکند و میکوشد نگذارد کارگران نتایج بیشتری بدست آورند . قرار داد سال ۱۹۶۲ بتصویب رسید مخاکبست : " قاعد کلی در مورد دستمزد اینست که درصد اضافه حقوق در قیاس با مجموع حقوق یک ساعت یک فرد کارکن باید برابر با درصد افزایش متوسط بازده کار یکساعته در کشور باشد " . از این قاعده بطریق مختلف علیه کارگران استفاده میشود . بازده کار یکساعته بر پایه ارقام مربوط به تمام اقتصاد بخش خصوصی حساب میشود . یعنی زمان کار کارمندان عالیرتبه کمپانیها و کارمندان تبلیغاتی و موسسات مالی و همچنین زمان کار کارمندان امور تحقیقاتی و کارمندان موسسات آموزشی خصوصی و بخش خدمات نیز در تعیین بازده کار در نظر گرفته میشود . تعداد این گروه کارمندان افزایش مییابد و حال آنکه تعداد کسانی که در تولید صنعتی ، ساختمان و کشاورزی اشتغال دارند ، روکاهش است . بازده کار در این بخش های اساسی تولید سریعتر از آنچه که در ارقام

کل (۱) نشان داده میشود، افزایش می یابد و مخصوص بیشتر در این بخشهاست که کارگران برای تعیین دستمزدها با انعقاد قرارداد آدهای جمعی میآزمندند.

میلیونها کارگر غیرمتشکل یا کارگرانیکه بخواهی متشکل نشده اند، نمیتوانند دستمزدها خود را افزایش دهند و کارگرانی هم که بیشتر متشکل هستند بعلت فشار دولت بندرت موفق میشوند اضافه درآیدی بیش از میزان پیشبینی شده در "قرار" پیشگفته بدست آورند. باینجهت وضع زندگی کارگران من حیث المجموع بدتر میشود. فرمول "مجموع حقوق يك فرد کارکن" شامل باصطلاح اضافه پرداختهای مربوط به حق بازنشستگی، بیمه بیکاری و بهبود وضع بهداشت و غیره نیز میگردد، بطور عمده در سالهای اخیر در مورد این قبیل پرداختهاست که کارفرمایان بگذشت

تن درمیدهند. ولی از این مبالغ نیز فقط قسمت بسیار کوچکی مستقیم است که کارگران میسرند زیرا قسمت بیشتر این مبالغ بصورت ذخیره ای که درآینده باید تقسیم گردد تحت کنترل بانکها و کمپانیها بیمه قرار میگیرد. پالنتیجه این قبیل پرداختها ارزش چندانی برای کارگران نداشته و برای کارفرمایان ارزانتر از آنچه که در "قرار" پیشبینی شده تمام میشود. و سرانجام دولت و کارفرمایان سعی دارند این فرمول را بنحوی بکار بندند که بالا رفتن هزینه زندگی در آن ملحوظ نگردد.

این "قرار" در زمان حاضر افزایش دستمزدها و اضافه پرداخت را تا ۳۲٪ در سال مجاز می شمارد. از آنجاکه شاخص رسمی هزینه زندگی سالانه در حدود ۱٪ افزایش مییابد، اگر اضافه پرداختهای فوق الذکر نصف افزایش دستمزدها را تشکیل دهد، در اینصورت هیچگونه افزایشی واقعی دستمزدها انجام نمیگیرد. شاخص هزینه زندگی همچنین افزایش میزان مالیاتهای راکه کارگران می پردازند، بحساب میآورد.

از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۶۴ طبی آمار رسمی (که تازه در آن واقعیت بد رستی منعکس نیست) میزان دستمزدها واقعی برای تولید واحد محصول در بخش خصوصی ۴٪ تقلیل یافت و این امر نشان میدهد که "قرار" مزبور به نفع کارفرمایان است. تقلیل میزان دستمزدها واقعی همراه با گذشتهای مالیاتی باعث شد که میزان سود کمپانیها ۴۴٪ افزایش یابد و حال آنکه حجم تولید بخش خصوصی فقط ۱۸٪ افزایش یافته است. دولت با استفاده از سیستم "قرار" در سال ۱۹۶۴ مانع شد که کارگران صنایع ذوب فولاد بتوانند شرایط زندگی خود را بهبود بخشند و هنگام تقلیل تولید فولاد که بزودی انتظار آن میرفت مانع اخراج جمعی کارگران گردند.

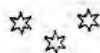
اگر هدف سیاست دستمزدها بهبود وضع اقتصادی کشور از طریق افزایش تقاضای مواد مصرفی و ثبات آن بود میبایست دستمزدها گروههای از کارگران را افزایش میداد که حداقل دستمزدها را دریافت میارند. زیرا دهها میلیون کارگر چنان دستمزدهای دریافت میکنند که خانوادههای آنها قادر نیستند از فقر و فلاکت خلاصی یابند. ولی با وجود این دولت در قبال خواست کارگران بپوشی بر افزایش حداقل دستمزدها بزمیزی بالاتر از سطح فقر از خود مقاومت نشان میدهد. افزایش حداقل دستمزدها بهر حال شامل عده قلیلی از کارگران و کارمندان یعنی شامل نیمی از آنان میگردد.

همانطور که در اجرای سیاست کنترل دستمزدها معمول است در مورد قیمتها نیز "قراری"

(۱) - این ارقام تا درجه زیاد بطور دلخواه تعیین میشود، زیرا برای سنجش "بازده" کارکنان تبلیغاتی، کارمندان امور تحقیقاتی و غیره ملاک واقعی وجود ندارد.

وجود دارد که فقط محدودیتهای جزئی برای انحصارها قائل میگردد .
 مارکس میگفت که طول مدت کارهفتگی در تعیین نرخ ارزش اضافی یعنی درجه استثمار کارگران بوسیله سرمایه داران عامل قطعی است . فقط بورژوازی امریکا بود که طی سال های چند دهه اخیر توانست برخلاف بورژوازی سایر کشورهای بزرگ مانع هرگونه کاهش در کارهفتگی گردد و حتی از طریق ازدیاد اضافه کار مدت کارهفتگی را افزایش دهد .
 شعار تقلیل ساعات کار هفتگی از طرف نهضت سندی کائی بطور رسمی مطرح شده است و اکنون هنگام تنظیم قرارداد های جمعی هر چه بیشتر از این شعار یاد میشود . مع هذا صرف نظر از اقدامات بعضی از اتحادیه های صنفی نیرومند ولی کوچک اقدامات بزرگی برای پشتیبانی از این شعار بعمل نیامده است . کاهش کار هفتگی میتواند یکی از اقدامات موثر برای تقلیل بیکاری در ایالات متحده باشد . ولی با وجود توجه ظاهری باین امر دولت های که درواشنگتن سرکار می آیند یکی پس از دیگری در برابر هرگونه تلاشی که برای تقلیل کارهفتگی انجام میگردد مقاومت جدی از خود نشان میدهند . جانسون در این مورد پداندن پیشنهادی که متضمن گذشت ظاهری بود اکتفائ نمود . طبق این پیشنهاد در قبال تحمیل بیش از هشت ساعت اضافه کار در هفته مبلغی جریمه مقرئ شده است .

نحوه برخورد دولت بحقوق مدنی ماهیت طبقاتی دولت را آشکارتر از هر مورد دیگر نشان میدهد . سیاستمداران و اقتصاددانان مشهور بورژوازی معتقدند که تامین برابری اقتصادی سیاهپوستان با سفیدپوستان میتواند وسیله کاهلا موثری برای توسعه بازار داخلی و البته تشویق رشد اقتصادی کشور باشد . جانسون هنگام وعده تامین برابری حقوق به بحرارات ترین نحوی سخن پردازی میکند و حال آنکه برابری اقتصادی طبقه سرمایه دار را از بزرگترین منبع سود اضافی محروم میکند . در قانون مدنی که در ژوئیه سال ۱۹۶۵ و در مرحله اجرا گردید فصلی وجود دارد که در آن از تامین یکسان کار برای اهالی صحبت میشود . این فصل قانون مدنی با وجود بلند بالا بودن بن سست است . دستگاه اداری دولت نیز برای حمایت سیاهپوستان که بخاطر تساوی حقوق مبارزه میکنند در قبال خود سری پلیس و تضییقات و ترور تقریباً هیچگونه اقدامی بعمل نیاورده است .



مکانیسم مبارزه با بحران

وتشویق رشد اقتصادی

دولت هنگام اجرای سیاست مالی و پولی برای سرمایه گذاری در بخش خصوصی اولویت قائل میشود • بخش خصوصی متزلزل ترین بخش اقتصاد است و برای اجتناب از بحران های شدید باید از نوسانات این بخش جلوگیری نمود •

طبق نظریه اقتصادی کینز تغییرات حاصله در سرمایه گذاری باعث تغییر مصرف میشود و این جهت سرمایه گذاری موثرترین اهرم برای تاثیر در وضع کلی فعالیت اقتصادی است •

- سهمی که از محصول ناویژه اجتماعی برای سرمایه گذاری اختصاص داده میشود با آهنگ رشد تناسب معین دارد • اکنون میزان نسبی سرمایه گذاری در اقتصاد امریکا کمتر از سرمایه گذاری در اولین سالهای پس از جنگ و نیز کمتر از سرمایه گذاری در بعضی کشورهای رشد یافته صنعتی است • هواداران تسریع آهنگ رشد کوشش دارند سهم سرمایه گذاری را در تولید افزایش داده و نوسانات ادواری تولید را از میان بردارند • و بالاخره از آنجاکه قسمت عمده سرمایه گذاری خصوصی بحساب سود تامین میشود ، تشویق سرمایه گذاری خصوصی وسیله دیگریست برای توجیه اقداماتی که برای افزایش میزان سود انجا میگیرد و حال آنکه با محدود ساختن سود سرمایه داران و استفاده از مبالغ حاصله برای سرمایه گذاری دولتی ممکن بود که به نتایج جدی تر و اساسی تر اقتصادی نائل آمد • اینکار میتواندست منافع بیشتری عاید اجتماع نماید • ولی محافل اقتصادی دولت در فکر چنین کاری هم نیستند •

- اقدامات دولت امریکا در زمینه سرمایه گذاری در قیاس با " برنامه ریزی اندیکاتیو " که دولت فرانسه و انحصارها بکمک آن برنامه های دراز مدت و محدود کافی مشخصی تنظیم میکنند ، کاملاً عقب مانده است • در ایالات متحده امریکا فقط کوشش میشود که افزایش عمومی سرمایه گذاری تشویق شود و از کاهش جدی آن جلوگیری بعمل آید • مقامات دولتی سعی دارند از وضع آینده سرمایه گذاری های خصوصی تقریباً از یکسال قبل مطلع شده و در صورتیکه خطر مستقیم رکود بروز نماید آماده برای اقدامات متقابل باشند •

کمپانیهای بزرگ در باره میزان سرمایه اساسی که طبق برنامه خود در سال آیند انترپرایز خواهند انداخت گزارشی بمقامات خصوصی و دولتی ارائه میدهند • این گزارشها باید فعات تنظیم شده و غالباً مورد تجدید نظر قرار میگیرند ، بطوریکه تمام تغییراتی که در آیند به پیش میآید بموقع میتواند مورد توجه قرار گیرد • همچنین آمارها یکده بطور خصوصی در مورد سرمایه گذاریهای کمپانیها جمع آوری میشود ، مورد استفاده قرار میگیرد • از روی این آمارها میزان سفارش های مربوط به ماشین آلات و قرارداد اد های مربوط به ساختمان را تقریباً از ششماه قبل و میزان هزینه های مربوط به سرمایه گذاری را در فاصله زمانی بیشتری میتوان پیش بینی نمود • آماریکه درباره سفارش ماشین آلات و قرارداد ساختمان گرد آوری شده این امکان را بوجود میآورد که احتمال انجام برنامه های پیشنهادی مجدداً بررسی شود •

با اطلاعاتی که اکنون جمع آوری میشود بطور عادی این امکان وجود دارد که بتوان خطر کاهش میزان سرمایه اساسی را پیش بینی نمود • مقامات دولتی سعی دارند بطرق زیر از این خطر

جلوگیری نمایند :

۱ - از طریق گذاشتن مالیاتی نسبت به کمپانیها بنحویکه برای بکارانداختن سرمایه های اساسی امتیازات خاصی بوجود آید . در سال ۱۹۶۲ یعنی زمانیکه اینگونه سرمایه گذارها بکندی انجام میگرفت دولت کندی این روش را بکاربرد . تقلیل مالیاتها در سال ۱۹۶۴ نیز همین هدف را دنبال مینمود .

۲ - از طریق اجرای سیاست واگذاری اعتبار ارزان برای تشویق کمپانیها در دریافت وام بمنظور سرمایه گذاری .

۳ - از طریق مساعد مالی نسبت به سرمایه گذارهای خاص مثلا سرمایه گذاری برای ساختن

کشتی های بازرگانی ، اقمار مصنوعی مخبراتی وساختن هواپیماهای با رنجی ماوراء صوت . اگرچه اینگونه مساعد معای مالی بطور عمده بمنظورهای دیگری انجام میگردد ، ولی بادر نظر گرفتن ضرورت مبارزه با بحران میتوان در آن تغییراتی وارد کرد . قرارداد های بزرگی که بمنظور انجام امور پژوهشی یا کمپانیهای خصوصی منعقد میشود و هدف آنها ضمانت تولید محصول جدید برای امور نظامی و کیهانی نیز هست ، وجوه و وسائل لازم برای تولید کالاهای جدید و ایجاد پروژه های جدید تکنولوژیک مورد استفاده عموم را نیز تامین میکند . بنا به عقیده بسیاری از اقتصاد دانان میان آهنگ سریع رشد اقتصادی و آهنگ سریع بکارانداختن سرمایه اساسی تناسب معینی وجود دارد .

۴ - از طریق آن هزینه های دولتی که جنبه سرمایه گذاری دارد در گذشته اکثر اوقات از آغاز مرحله رکود از این شیوه استفاده میشد . این شیوه بطور عمده عبارت بود از افزایش سفارشهای نظامی و میزان کمتری افزایش قرارداد های مربوط به احداث راههای شوسه ، شعبه های پستی وساختن بناهای اداری . با آنکه سرمایه داری مانند گذشته با هرگونه سرمایه گذاری دولتی که بنحوی بمنافع سرمایه خصوصی لطمه وارد سازد بانظر خصمانه مینگرد ، ولی اکنون با افزودن ساختمان مدارس و بیمارستانها به فهرست قرارداد ها برای توسعه اینگونه کارها از خود تمایل نشان میدهد .

دولت در مراحل اولیه سیکل اقتصادی بیالاترین نقطه اوج میرسید اجرای سیاست شدید اعتبارات ملی بمحدود شدن سرمایه گذاری و نیز کاهش سرمایه گذاری های دولتی منجر میشد . باید انتظار داشت که در آینده نیز چنین شیوههایی بکار رود . ولی متخصصینی که مشاغل رسمی دارند و بامید آنکه مساعی آنها در تامین رشد اقتصادی کم پیشمد اوم قرین پیروزی شود ، از بررسی این مسئله اجتناب میورزند .

دولت برای اینکه مستقیما در میزان مصرف تاثیر نماید ، مساعی خود را بساختن های مسکونی و کالاهای مصرفی قایل دوام متوجه مینسازد . ساختن های مسکونی و کالاهای مصرفی قابل دوام در نتیجه مشخصات فنی و طولانی بودن زمان استفاده از آنها از لحاظ سیکل تولید دارای خصوصیات هستند که تاثیر آنها را در اقتصاد تا حدودی شبیه تاثیر سرمایه گذاری در اقتصاد مینماید .

دولت از طریق افزایش یا کاهش وجود هیکه بوثیقه خانم میپردازد ، از طریق تسهیل یا تشدید شرایطی که مطابق آن وثیقه های خصوصی را تضمین مینماید ، از طریق کمکهای مالی بطرحهای مربوط به تجدید بنای خانه های شهری و غیره سعی میکند احداث خانه های مسکونی را توسعه بخشد یا محدود سازد . تضمین هایی که دولت امریکا بوجود میآورد ریسک بانکداران خصوصی

وکسانی راکه بمعامله اموال غیر منقول اشتغال دارند بمیزان زیادی کاهش میدهد * این تضمین ها وسیله نیرومندی برای اعمال تاثیر دولت در توسعه دامنه ساختمان خانه های مسکونی است * تنظیم شرایط وامهای مصرفی از طرف دولت تاثیر مشابهی در بازار کالاهای مصرفی قابل دوامی میگذارد * مثلا بیش از نیمی از اتومبیل ها با قسط بیش از سه سال خریداری میشود *

اکنون به هزینه های دولتی و مالیات بندی پمنايه عوامل تنظیم کننده قدرت خرید اهالی تکیه بیشتر میشود * زمانیکه هزینه های دولتی پیش از دریافت های مالیاتی باشد ، این امر مستقیما با افزایش قدرت خرید اهالی (از جمله اشیا مصرفی) منجر میگردد * وقتی دریافت های مالیاتی پیش از هزینه های دولتی باشد ، قدرت خرید اهالی کاهش می یابد * کسر بودجه موجب بالارفتن قدرت خرید و اضافه درآمد بودجه باعث محدود شدن آن میگردد *

بودجه دولت طی چهار سال که از آغاز سیکل کنونی میگردد ، برخلاف دوره های گذشته که همگام رونق و گرمی بازار درآمد اضافی در بودجه بوجود میامد ، توأم با کسری بوده است * بطوریکه خاطر نشان شد این کسری مداوم یکی از مهمترین تمایزات سیاست کنونی دولت در مبارزه با بحران است *

و اما میزان مطلوب کسری بودجه در هر لحظه چقدر باید باشد ؟ برای تعیین این میزان اسلوب خاصی تدوین شده است * قانون مالیاتها بنحوی تنظیم شده است که مطابق آن درآمد های دولت سریعتر از محصول ملی ناویژه افزایش مییابد * ولی افزایش این محصول خود پیخود منجر با افزایش هزینه های دولتی نميگردد * با اینجهت رشد اقتصادی به ازین رفتن سریع کسری بودجه و تشکیل درآمد اضافی منتهی میشود *

بنا بر عقیده اقتصاد دانان دولتی زمانی در بودجه موازنه برقرار خواهد شد که در فعالیت اقتصاد آهنگی که کمپانیها * ترجیح میدهند * بوجود آید * این آهنگ متناسب با میزان رسمی بیکاری یعنی برابر ۴٪ است * آنها کوشش میکنند که با در نظر گرفتن وضع کنونی و وجود ۴٪ بیکاری میزان بودجه را در آینده حساب کنند * حسابهای آنها طی سیکل کنونی باین

نتیجه رسید که در صورتیکه سطح بیکاری برابر ۴٪ باشد ، بودجه دارای موازنه مثبت خواهد بود * از آنجا که موازنه مثبت بعقیده آنها موجب رکود میشود برای کاهش مالیاتها یا افزایش هزینه ها ویا اجرای هر دو در آن واحد تدابیری پیشنهاد گردید * در آغاز سال ۱۹۶۵ انتظار میرفت که با وجود ۴٪ بیکاری میزان درآمد ها در نیمه اول سال ۱۹۶۶ باندازه ۵۰ میلیارد دلار بیش از میزان هزینه ها باشد (۱) * لذا بیم آن میرفت که اگر تا آنزمان برای افزایش کسر بودجه تدابیری اتخاذ شود ، رکود تازه ای آغاز گردد *

دولت برای ایجاد تغییرات متناسب با تغییراتی که در شاخصهای اقتصادی بوجود میآید ، کوشش میکند که با موافقت قبلی کنگره در تعیین میزان مالیاتها و هزینه ها نرمش بیشتر نشان دهد * ولی این مساعی تاکنون با مخالفت قوه مقننه که میخواهد نقشی راکه قانون اساسی بعهدہ آن گذارده اقلات محدودی حفظ نماید ، روبرو شده است * معذوقه اجرائیه با سرعتی که در مصرف رساندن مبالغ اختصاصی از خونشان میدهد ویا با کندی در اینکار و نیز با ایجاد تغییرات در مقررات جمع آوری

(۱) — بنا بر اصطلاح رسمی این درآمد اضافی به نادرست " موازنه مثبت اشتغال کامل " نامیده میشود *

مالیاتها امکان دارد که مرش معینی از خود نشان دهد *

اهرمهایی که دولت در زمان حاضر از آنها استفاده میکند برای تامین رشد مداوم یا جلوگیری از نوسانات شدید اقتصادی کافی نیست * شیوه هایی که برای تشویق سرمایه گذاری یکار میرود برای ایجاد توازن لازم در رشد پایدار شیوه های بکلی ابتدائی هستند * علیرغم وعده هائی که قبلا در مورد خود داری از افرات در امر سرمایه گذاری داده شده بود و این افرات فرارسیدن مرحله رکود را تسریع مینمود ، در سیکل کنونی نیز همان وضع تکرار شد * طبق محاسبات کاپیزلینگ از سئماهه اول سال ۱۹۶۱ تا سه ماهه چهارم سال ۱۹۶۴ هزینه های مربوط به ماشین آلات صنعتی ۷۸٪ در سال افزایش یافته است و حال آنکه بهزینتهای مصرفی در بخشهای خصوصی و دولتی فقط ۴٪ افزوده شد * کمپانیها در نظر دارند در سال ۱۹۶۵ با سرعت بیشتری تا ۱۵٪ سرمایه اساسی بیفزایند * در حالیکه طبق پیشبینی هزینههای مصرفی احتمالا ۵٪ افزایش خواهد یافت * باین ترتیب تضاد ناشی از افزایش بخش هزینه بودجه نسبت به بخش درآمد آن ممکن است از نو بروز نماید * تعدیل سرمایه گذاریهای خصوصی بکمک شیوه های موجود پیدون کاهش سرمایه گذاری مدون تسریع پیدایش رکود ممکن نیست * بعلاوه دولت از لحاظ سیاسی آمادگی آنرا ندارد که در مورد توده ها بچنان گذشتهای دست بزنند که در نتیجه آن نیازمندیهای خصوصی و اجتماعی توده ها بحد کافی ارضا گردد *

ظاهرا دولت در مورد افزایش فروش کالاهای مصرفی قابل دوام بکمک شیوه های موجود از تمام امکانات خود استفاده کرده است * میزان وجوهی که در سال ۱۹۶۴ بوثیقه خانه های مسکونی پرداخت شده بمراتب بیش از ارزش ساختمان های جدید بود و میزان خالص این افزایش (پس از کسر مبالغ پرداخت شده بابت استهلاک و ام) تقریبا با ارزش خانه های نوساز برابری میکرد * افزایش موارد امتناع از خارج کردن از زمین در نتیجه انقضای موعد پرداخت و نیز ورشکستگی بعضی موسسات رهنی دلیل آنست که امکان واگذاری و ام با شرایط مناسب عملا با نتهار رسیده است * بهمین نحو نیز در سال ۱۹۶۳ میزان دیون ناشی از فروش قسطی اتومبیل عملا بیش از بهای اتومبیل هائی بود که بتازگی فروخته شده بود (این اختلاف ظاهری بین میزان دیون و قیمت اتومبیل هانتیجه فروش قسطی اتومبیل های مستعمل و نیز نتیجه شرایطی است که در مورد بعضی وامها وجود دارد مانند دریافت پیشکی بهره و عوارض مختلف) *

استهلاک اصل و فرع وامهای خصوصی طی سال ۱۹۶۴ بمیزان افسانهوار رسیده و از ۹۰ میلیارد دلار متجاوز بود * این پرداختها مقدار بیسابقه ای از درآمد مصرف کنندگان (برابر ۲۱ درصد) و مقدار بیشتری از درآمد طبقه کارگر را بلعید *

متخصصین دولتی در حسابهای خود تلویحا چنین فرض میکنند که تغییرات حاصله در بودجه دولتی از نظر طبقاتی جنبه پیطرفانه دارد و در توزیع درآمد ها و مالیاتها میان طبقات و گروههای مختلف اجتماعی تغییری بوجود نمیآورد * ولی چنین فرضی کاملا خطاست * زیراتقیررات حاصله در قوانین مالیاتی در سالهای اخیر منجر بآن شده است که میزان مالیاتهای دریافت شده از ثروتمندان بسیار سرعت کاهش یابد و میزان مالیاتهای افراد فقیر افزایش یابد * باین ترتیب کسری بودجه که چند سال پیش میتوانست ببالا رفتن قدرت خرید توده ها منجر گردد ، در زمان حاضر در اثر افزایش بار مالیاتی بر درآمد کارگران و کارمندان عملا قدرت خرید آنها را پائین آورده است *

مالیاتها امکان دارد کم تر مش معینی از خود نشان دهد .

اهرمهایی که دولت در زمان حاضر از آنها استفاده میکنند برای تامین رشد مداوم یا جلوگیری از نوسانات شدید اقتصادی کافی نیست . شیوه هایی که برای تشویق سرمایه گذاری مکارمیرود برای ایجاد توازن لازم در رشد باید ازشیوه های بکلی ابتدائی هستند . طیرغم وعده هائی که قبلا در مورد خودداری از افراط در امر سرمایه گذاری داده شده بود و این افراط فرارسیدن مرحله رکود را تسریع مینمود ، درسیکل کنونی نیز همان وضع تکرار شد . طبق محاسبات کاپیزرلینگ از سوماه اول سال ۱۹۶۱ تا سه ماهه چهارم سال ۱۹۶۴ هزینه های مربوط به ماشین آلات صنعتی ۷۸٪ در سال افزایش یافته است و حال آنکه به هزینه های مصرفی در بخشهای خصوصی دولتی فقط ۴٪ افزوده شد . کمپانیها در نظر دارند در سال ۱۹۶۵ با سرعت بیشتر یعنی تا ۱۵٪ سرمایه اساسی بیفزایند . در حالیکه طبق پیش بینی هزینه های مصرفی احتمالا ۵٪ افزایش خواهد یافت . باین ترتیب تضاد ناشی از افزایش بخش هزینه بودجه نسبت به بخش درآمد آن ممکن است از نو بروز نماید . تعدیل سرمایه گذاریهای خصوصی بکمک شیوه های موجود پیدون کاهش سرمایه گذاری میدون تسریع پیدایش رکود ممکن نیست . بعلاوه دولت از لحاظ سیاسی آمادگی آنرا ندارد که در مورد توده ها بچنان گذشتهائی دست بزند که در نتیجه آن نیازمند پهبای خصوصی و اجتماعی توده ها بحد کافی ارضا گردد .

ظاهرا دولت در مورد افزایش فروش کالاهای مصرفی قابل دوام بکمک شیوه های موجود از تمام امکانات خود استفاده کرده است . میزان وجوهی که در سال ۱۹۶۴ بوثیقه خانه های مسکونی پرداخت شده به مراتب بیش از ارزش ساختمان های جدید بود و میزان خالص این افزایش (پس از کسر مبالغ پرداخت شده بابت استهلاک وام) تقریبا با ارزش خانه های نوساز برابری میکرد . افزایش موارد امتناع از خارج کردن ارزهن در نتیجه انقضای موعده پرداخت و نیز زورشکستگی بعضی موسسات رهنی دلیل آنست که امکان واگذاری وام با شرایط مناسب عملا بانتهار رسیده است . بهمین نحو نیز در سال ۱۹۶۳ میزان دیون ناشی از فروش قسطی اتومبیل عملا بیش از بهای اتومبیل هائی بود که بتازگی فروخته شده بود (این اختلاف ظاهری بین میزان دیون و قیمت اتومبیل هائنتیجه فروش قسطی اتومبیل های مستعمل و نیز نتیجه شرایطی است که در مورد بعضی وامها وجود دارد مانند دریافت پیشکی بهره و عوارض مختلف) .

استهلاک اصل و فرع وامهای خصوصی طی سال ۱۹۶۴ بمیزان افسانهوار رسیده و از ۹۰ میلیارد دلار متجاوز بود . این پرداختها مقدار بیسابقه ای از درآمد مصرف کنندگان (برابر ۲۱ درصد) و مقدار بیشتری از درآمد طبقه کارگر را بلعید .

متخصصین دولتی در حسابهای خود تلویحا چنین فرض میکنند که تغییرات حاصله در بودجه دولتی از نظر طبقاتی جنبه پیطرفانه دارد و در توزیع درآمد ها و مالیاتها میان طبقات و گروههای مختلف اجتماعی تغییری بوجود نمیآورد . ولی چنین فرضی کاملا خطاست . زیرا تغییرات حاصله در قوانین مالیاتی در سالهای اخیر منجر بآن شده است که میزان مالیاتهای دریافت شده از ثروتمندان بسیار سرعت کاهش یابد و میزان مالیاتهای افراد فقیر افزایش پیدا کند . باین ترتیب کسری بودجه که چند سال پیش میتوانست ببالافتن قدرت خرید توده ها منجر گردد ، در زمان حاضر در اثر افزایش بار مالیاتی بردرآمد کارگران و کارمندان عملا قدرت خرید آنها را پایین آورده است .

بعلاوه در نتیجه تمام اقدامات دولت و نیز در اثر زد و بند های انحصارات در زمینه قیمت ها و نتایج نامساعد مبارزات طبقاتی در جهاستثمار زحمتکشانشان بشدت افزایش یافته است . احتسابات و التروتر، لیدر سندیکائی نشان میدهد که از سه ماهه دوم سال ۱۹۶۰ تا سه ماهه سوم سال ۱۹۶۴ دستمزد کارگران و کارمندان کمپانیها ۳۰٪ افزایش یافته است و حال آنکه درآمد صاحبان کمپانیها ۷۰٪ یعنی با سرعت دوبرابر بالا رفته است . اگر مبالغاتی را که در آمار افزایش درآمد واقعی کارگران شده است کنار بگذاریم خواهیم دید که اختلاف نسبی در تغییر این شاخص ها از زمان احتلالی سیکل گذشته تاکنون حیرت انگیز است .

در این شرایط ، اگر چه هزینه های دولتی تا حدودی میتواندست موجب رفاه کارگران گردد ولی افزایش کسری بودجه فقط توانست کاهش سهم عواید کارگران را در بخش خصوصی جبران نماید .

ارزیابی نتایجی که تا

امروز دست آمده است

سیاست جدید مبارزه با بحران و تشویق رشد اقتصادی در جریان سیکل اقتصادی کنونی پدید آمد . این دوره تا حدودی بایبهود وضع پیشرفت اقتصادی وثبات وضع توأم بوده است . سیاست جدید باین امر مکتب کرد . اگر سال

۱۹۶۵ را سال احتلالی رونق سیکل فعلی قریب کنیم ، مدت این سیکل پنجسال میشود و از لحاظ دوام برابر طولانی ترین سیکل پس از جنگ جهانی دوم خواهد بود . با پیش بینی های دولتی در مورد تولید سال ۱۹۶۵ ، آهنگ سالانه رشد محصول اجتماعی ناویژه (بقیمتهای ثابت) طی سیکل های اقتصادی چنین خواهد بود .

آهنگ سالانه رشد (به درصد)

۴٫۷

۲٫۵

۲٫۵

۴٫۱

سیکل

۱۹۵۳ - ۱۹۴۸

۱۹۵۷ - ۱۹۵۳

۱۹۶۰ - ۱۹۵۷

۱۹۶۵ - ۱۹۶۰

در دوران رکود سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۳ آهنگ رشد برابر ۲٫۵ درصد یعنی میزان سرانه آن فقط یک درصد بود . در سالهای ۶۰ این آهنگ تقریباً به ۴ درصد یا ۲٫۵ درصد برای هر نفر بالغ شد که کمتر از آهنگ رشد در مدت سیکل ۱۹۵۳ - ۱۹۴۸ بوده است . لکن قیمت قابل ملاحظه رشد سالهای ۶۰ نتیجه افزایش تولید بعلت جنگ کره بوده و افزایش تولید غیر نظامی در سال رقی کمتر از ۴ درصد را تشکیل داده است ، آهنگ رشد سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۰ در حد و آهنگ رشد سیکل طولانی سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۲۰ است . این سیکل با شدیدترین بحران اقتصادی در تاریخ پایان یافت . آیا ظیهرغم تلاشهای سرمایه داران و دولت این مرحله جدید رشد سریع نیز ظرف بحران شدید می رود ، یا رشد سالانه ۴٪ در آیند نیز حفظ خواهد شد ، یا اینک ممکن است با وجود وقفه های جزئی این سرعت حتی اندکی افزایش یابد ؟

ولی حتی افزایش پایدار تولید بمیزان ۴٪ علاً نخواهد توانست از تشدید تضاد های درونی اجتماع جلوگیری نماید . بطوریکه کاپیترالینگ نشان داده است آهنگ رشد ۴٪ در نتیجه افزایش سریع نیروی کار و بالا رفتن بازده کار با افزایش مداوم بیکاری توأم خواهد بود . برای جلوگیری از ازدیاد

بیکاری لازمست که تولید را بمیزان ۵۲٪ در سال افزایش داد و اما برای آنکه بتوان میزان بیکاری را تا سال ۱۹۷۰ بسطح معقول تنزل داد دیدست آوردن آهننگی برابر ۹ - ۷۵٪ ضرور خواهد بود . سیاست اقتصادی نوین برای کاستن از فقر موجود و فقر اقتصادی ناشی ازستم نفزت انگیز در حق سیاهپوستان - هیچ اقدام قابل توجهی را پیشبینی نکرده است . حتی اطاق بازرگانی امریکا نیز بطور سر بسته تاحدی برخورد سرسری دولت را بمسائل اجتماعی نشان میدهد . اگر برای اصلاحات اجتماعی برنامه واقعی وجود میداشت این سازمان علیه آن سروصدای زیادی بلند میکرد . ولسی سازمان مزبور گزارش اقتصادی رئیس جمهوری را که در آن برنامه " جامعه باعظمت " مطرح شده است ، چنین تفسیر میکند : " فصل آخر گزارش شورای باره جامعه باعظمت از بسیاری لحاظ پیش از همه ایجاد پاس میکند . . . این فصل تقریباً با ماهیت مسائل نمیرد از دوطریق اولی ضرورت اقدام دولت را برای حل مسائلی که مدت هاست بنحوی از انحاء در مقابل ماقرار گرفته اند مطرح نمی نماید " .

وسائلی که اکنون دولت علیه بروز بحران بکار میبرد باحواش رشد موزون و پاید اراقتصاد بهیچوجه توافق ندارد ، حتی اگر این وسائل برای تامین آهننگ رشد معین در سراسر سیکل کافی باشد برای جلوگیری از بحران در رشته های جداگانه صنعتی یا نواحی مختلف امکانی بوجود نمیآورد . با وجود رونق کثونی ، وضع فقر آور در ناحیه موسیع آپالاجی ادامه دارد و در کالیفرنیا که تاچندی پیش در حال رونق بود اکنون در اثر برنامه " صرفه جوئی " مک ناماراد مورد بعضی رشته های صنایع نظامی افزایش قابل ملاحظه بیکاری و تقلیل فعالیت اقتصادی مشاهده میشود . تدابیر متخذه فقط در شرایط نسبتاً محدود قابل اجرا هستند . این تدابیر در قبالتزلزلات اقتصادی جهان نظیر بحران ارزی هیچگونه تضمینی بوجود نمیآوردند و نسبت به تزلزلات مالی همواره نسبت برکود جدی بازار بورس ایجاد مصونیت نمی نماید .

اگرچه محافل بزرگ مالی با سیاست اقتصادی نوین موافقت دارند ولی در پشتیبانی از این سیاست هرگز اتفاق نظر نشان نداده اند . مثلاً بانفوذترین مجمع ملی صاحبان صنایع با اعتراضات اولی خود نسبت باین سیاست ادامه میدهد . چون این نیروی مخالف میان بخش بیزرگی از حزب جمهوریخواه دارای نفوذ سیاسی است ، لذا همیشه این امکان وجود دارد که در نتیجه تغییر تناسب قوایمان انحصارگران یا در نتیجه این یا آن تحول غیرمنتظره در مبارزه برای رسیدن بحکومت این سیاست تغییر یابد . بطور کلی چنین تغییری موجب بازگشت بهمان سیاست کهنه خواهد شد که در آن برای ممانعت از بروز بحران ورکود کوششی بعمل نیامد و از بروز بحران ورکود برای اعمال فشار بر شرکت های ضعیف و سود جوئی از کارگران استفاده میشود . البته این بازگشت ممکنست موقت باشد ، زیرا سرانجام گرایش اساسی در جهت تقویت نقش دولت در تنظیم امور اقتصادی است . ولی چنین تحولی حتی در دوران کوتا نیز عواقب وخیم به بار خواهد آورد .

تصادفات طبقاتی نیز در کوشش دولت در تنظیم امور اقتصادی تاثیر دارند . در سال ۱۹۶۵ تنها يك تهدید ساده به اختصاص در صنایع ذوب فولاد کار را به انباشته شدن ذخائر عظیم در انبارها و معوض فوری کالاهای تولید شده داخلی با کالاهای وارداتی منجر ساخت . این امر وضع اقتصادی کشور را در ماههای باقیمانده سال به مراتب بغرنجتر میسازد .

تضاد های سرمایه داری

بهرنگام سیاست نسوین

اقداماتی که دولت ایالات متحد ه برای تنظیم امور اقتصادی بعمل میآورد بعلمت جنبه طبقاتی بخود تضاد هائی راکه دردوران سرمایه انحصاری موجب پیدایش بحران هامیگردد و ماهنگ رشد اقتصادی لطمه وارد میسازند برطرف نمیکند * هدف سیاست

جدید اینستکه بدون طی پروسه دردناک بحران که بروزان ممکنست بحل موقت این تضاد هامنحروشد ازروزاین تضاد هاجلوگیری نماید و عواقب زیان آور آنرا برطرف سازد * این تضاد هارا خاطر نشان میسازیم :

۱ - گرایش تولید در جهت توسعه که حدود آن فقط به استعداد و قدرت تولیدی جامعه محدود است با قدرت خرید نود ه هاکه دارای تغییرات نسبتا محدودی است برخورد پیدا میکند * این تضاد که مارکس کاشف آنست مهمترین عامل رشد ادواری اقتصاد را تشکیل میدهد * تاثیر این تضاد نسبت بزمان حیات مارکس تغییر شکل داده است * این تغییر شکل نتیجه تشکل روز افزون طبقه کارگر است که در اثر آن قدرت خرید قابلیت انحطاف بیشتری بدست آورده است * ولی این تضاد از میان نرفته است و اقدامات دولت در زمینه تنظیم امور اقتصادی تاثیر این تضاد را همیشه بحد کافی تضعیف ننموده و در لحظات بحرانی حتی میتواند آنرا تشدید نماید *

۲ - گرایشی که در پائین آمدن نرخ سود وجود دارد در لحظه نهائی اعتلای اقتصادی سرانجام موجب کاهش سرمایه گذاری میگردد * قسمت قابل ملاحظه ای از کوشش های دولت متوجه آنستکه از کاهش سود جلوگیری نماید * ولی دولت فقط با تشدید تضاد های دیگر در این امر موفقیت بدست میآورد *

۳ - دشواری در سیستم اعتبارات بعلمت تشدید دائمی عدم هماهنگی میان قرضه و تولید ، میان قرضه و مصرف زمینه را برای بحران مالی یا تورم سریع قیمت ها آماده میسازد * شیوه های دولت بوسیله تشویق رشد اقتصاد نه تنها این تضاد را تخفیف نمیدهد بلکه برعکس بحدت آن میافزاید *

۴ - تضاد میان تلاش های توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا در خارج و معضلات اقتصادی داخلی آن * عرصه اصلی توسعه سرمایه گذاری امپریالیست های آمریکائی در کشورهای خارجی است که سال بسال اهمیت نسبی آن افزایش مییابد *

صدور سرمایه تاحدودی در اقتصاد داخلی تاثیر مثبت باقی میگذارد و برای موسسات آمریکائی در کشورهای خارجی بازار مصنوعی ماشین آلات بوجود میآورد و نیز در بعضی کشورها که در آنها کمپانی های آمریکائی تسلط دارند ایجاد بازار مینماید * ولی نتایج منفی اینکار بطور روز افزون به جنبه های مثبت آن میچربد * زیرا کالاهای وارداتی متعلق با ایالات متحد ه آمریکا از طرق مختلف محصولات داخلی این کشور را در تنگنا قرار میدهند و تولید محصول برای بازار خارجی در موسساتی که در کشورهای خارجی قرارداد داشته و متعلق با ایالات متحد ه هستند یا ایالات متحد ه از آنها بهره برداری مینماید عرصه را بر تولید داخلی آمریکا برای صادرات در بعضی رشته های صنعتی عملا تنگ کرده است *

افزایش هزینه های ناشی از ایقایی نقش زاندارم که آمریکا در نیمه مستعمرات بعهده دارد و نیز افزایش هزینه های مربوط به پایگاه ها و جنگ علیه ملی که برای آزادی خود مبارز میکنند موجب کسری مزمن در موازنه پرداخت های خارجی آمریکا میگردد * این امر هم اکنون محدودیتهائی در اعتبارات داخلی بوجود آورده و سیاست اقتصادی دولت را در داخل کشور در معرض خطر قرار داده است *

تشدید تضاد ها در آستانه ماه مه ۱۹۶۵ موجب این بیم گردید که بطیرغم تشدید اقدامات دولت علیه بحران ممکنست دوره رونق اقتصادی بپایان برسد * وال استریت جورنال * گزارشی از مصاحبه خبرنگاران خود با پیش ازسی نفر از اقتصاد دانان مشهوریکه در خدمت کمپانیها هستند منتشر کرد * در این سند گفته میشود : * دو سوم تمام محققین میگویند که امکان توسعه اقتصادی دست کم در سال جاری پایان یافته است * اکثریت محققین در انتظار یک وقفه طولانی میباشند که تقریباً در سال ۱۹۶۶ یک رونق جدید باید جانشین آن گردد * بعضی نیز یک رکود ضعیف را پیش بینی میکنند * * * حاصل این عقاید اکنون حاکی از خودداری حدی از پیش بینی های دلشاد کننده است که معمولاً تا چند ماه پیش انجام میگرفت * *

با وجود تشدید تضاد ها و تقلیل نسبی (و موقت) وسائلی که اکنون برای تشویق اقتصادی وجود دارد ، سرمایه داران دارای امکاناتی هستند که بکمک آنها میتوانند مانع رکود گردیده و بر شد اقتصادی با آهنگ رضایت بخش ادامه دهند *

امکان گذشتهای بزرگ در قبال توده ها از طریق بالا بردن قدرت خرید آنها و توسعه بخش دولتی یکی از این امکانات است * الیگاری مالی برای اینکه بطور جدی در فکر چنین دورنمایی باشد فشار لازم را از جانب توده ها بطور آشکار احساس نمیکند * از طرف دیگر الیگاری مالی امکان دیگری بصورت کاهش ارزش دلار را اختیار دارد * این امر میتواند موجب کم شدن سنگینی دیون واقعی شد بود دوره معینی ارزش دورمی را بنا نهد * سرمایه انحصاری با این شق نیز مخالفت میکند ، زیرا این امر خطر از دست دادن قدرت مالی آنها در جهان در بردارد *

یک وسیله قدیمی دیگر که مورد علاقه سلاطین مالی امریکا است باقی میماند و آن تشدید مسابقه تسلیحاتی است * تحاورت ترین محافل بمناسبت برنامه وسیع جنگهای استعماری و سرکوب جنبشهای آزاد بیخبر در ویتنام جنوبی و جمهوری دومینیکان خواستار شروع مرحله جدید در میلیتاریزاسیون اقتصاد کشور هستند * در گذشته از افزایش سفارشهای نظامی برای خروج از بحران استفاده میشد ولی اکنون در نتیجه تغییرات عمومی در سیاست اقتصادی ظاهر این فکر وجود آمده است که از سفارشهای نظامی برای جلوگیری از بروز بحران استفاده شود *

در مرحله اول سیکل کنونی که از رکود سال ۱۹۶۱ آغاز گردید ، بودجه نظامی با سرعت بسیار زیاد افزایش یافت و عامل اساسی در تشویق رشد اقتصادی بود * ولی از اواسط سال ۱۹۶۳ بودجه نظامی عاملی گشت که تاثیرش خنثی بود * در واقع این دو سال که پس از پایان دومین جنگ جهانی طولانی ترین دوره ای بود که در آن بودجه نظامی کاهش یافت و یا بلا تخیر ماند ، از نظر اقتصادی موفقیت آمیزترین سالها بود * این امریک تصادف ساده نیست بلکه حاکی از آنست که امپول نظامی تا اندازه ای تأثیر سحرآمیز خود را در اقتصاد امریکا از دست داد و شیوه های سلامت آمیز با وجود تضاد های خاص خود دارای امکانات زیاد است * مفهذ چنین بنظر میرسد که قشرهای فوقانی سرمایه داری هنوز آمادها ن نیستند که از این واقعیت درس بگیرند *

بنظر میرسد که ثبات بودجه نظامی بپایان رسیده است * در ماه آوریل تعداد سفارشهای نظامی بشدت افزایش یافت * جانسون در ماه مه موفق شد برای جنگ در ویتنام ۷۰۰ میلیون دلار اعتبار تأمین کند * مقاومتی که در کشور و در کنگره در برابر این عمل تحریک آمیز انجام گرفت بیشتر از مقاومتی بود که طی دوران تاریخی اخیر در برابر هزینه های نظامی دیگر بعمل آمده بود * ولی

سرمایه داران بزرگ که پیوسته از افزایش سفارشهای نظامی شادمانند ، این اقدام را تایید کردند .
جانسون آشکارا دچار این وسوسه است که فرمول ترومن در مورد استفاده از تسلیحات رابعنوان
محرك اقتصادى ، بی اعتباریه خطرناشى از آن ، احیا نماید . او آماده است همانطور که واحدهای
" نگهبانى " تفنگداران دریائی اعزامی بهویتنام و جمهوری دومینیکان را افزایش داد ، این ۷۰۰
میلیون دلار را نیز ۱۰ ، ۲۰ ، ۵۰ برابر کند . جانسون برای تولید اسلحه مورد استفاده سپاهیان
امریکائی که درویتنام بجنگ ملت برانداز مشغولند اختیارات تام داده است . خطر آن می رود که اینکار
بچنان مسابقه تسلیحاتی منجر شود که نظیر آن پس از روزهای تیرموتار جنگ کره دیده نشده است .
بدیهیست اینکار میتواند هر روز بحران اضافه تولید را بتاخیر اندازد ولی به بهای عواقب سیاسى موحشی
که برای تمام جامعه بشرى و در وهله اول برای خود مردم امریکا خطردهشتناک دربر خواهد داشت .

برخورد مترقی بمسئله

مبارزه با بحران

اتحادیه ها و سازمانها یکبه بخاطر حقوق مدنى مبارزه

میکند و نیز پیروان چپ کینز منظر ارضای نیازمندیهای مبرم

توده ها و در زمینه تعاون اجتماعى برای رسیدن بسطح

پیشرفته ترین کشورهای اروپائى راه دیگرى ارائه داده و

کوشش میکند مرکز ثقل اقدامات دولت را در زمینه تنظیم اقتصاد کشور به توسعه بخش دولتی منتقل نمایند .
آنها همچنین خواهان آنند که این قبیل اقدامات از محل افزایش مالیاتهایى که از ثروتمندان و کمپانیها
بزرگ اخذ میشود ، تامین گردد . آنها میخواهند دولت را قانع نمایند تا برای افزایش جدی حد
اقل دستمزد ، تقلیل کارهفتگی و بهبود وضع زندگی کارگران سیاهپوست قوانینى بتصویب برساند .
در اعلامیه کمیته اجرائیه سازمان متحد فدراسیون کار امریکا وکنگره سندیکاهای تولیدى
در باره هدفهای اتحادیه هادر مورد قانونگذاری در سال ۱۹۶۵ فهرستى از فرمهای مطلوب
در تمام موارد پیشگفته قید شده است . ولی این اول بار نیست که برنامه های خوب روی کاغذ مطرح
میشود . برای اینکه بتوان این برنامه هارا بمرحله عمل در آورد مبارزه توده ها ضرورىست و همچنین
برای ایجاد تحول واقعى تا حد ودى نحوه برخورد باید تازه باشد :

نخست آنکه زحمتکشان باید بطور منجز و مشخص حساب خود را از حساب هدف سرمایه داری

رشد اقتصاد جدا کنند . زیرا رشد اقتصادى پاهدف سرمایه داری عملا بمعنای افزایش سود ، تحکیم

انحصارها در داخل کشور و تشدید مبارزه آنها علیه نیروهای ترقیخواه سراسر جهان است . هدف

زحمتکشان باید ارضای نیازمندیها و تامین حقوق مردم باشد و حاب آنکه رشد اقتصادى در مرحله فعلی

عامل اساسى ارضای این نیازمندیها نیست .

دوم آنکه در مورد اشتغال کامل بهیچ سازشى نباید تن در داد . سازمان کارگری امریکا

بدرستى این هدف را جزو هدفهای درجه اول برنامه خود قرار داده است . این سازمان در اعلامیه

اخیر خود خاطر نشان ساخته است که حل تمام مسائل دیگر در آخرین تحلیل در نتیجه حل این مسئله

انجام خواهد گرفت کمرای همه کار و متناسب با آن دستمزد کافى تامین شود . البته سایر مواد برنامه

مانیز ضرورى هستند ولی بدون این شرط اساسى وضعى پیش خواهد آمد که در آن تعلیم دیده ترین

وورزیده ترین ارتشیکاران در تاریخ جهانی از ان ایالات متحد ه خواهد بود .

با وجود این بعضى افراد که در دفاع از کارگران سخن میگویند سعی دارند از این نحوه برخورد

امتناع هورزند • کاپیزلینگ بجای مبارزه علیه بیداری پیشنهاد میکند که بیکاری را باید بسطی پائین تر از ۴٪ یعنی پائین تر از سطح رسمی بیکاری تنزیل داد • سازمان متحده فدراسیون کار امریکا و کنگره سند یکاهای تولیدی نیز در این مورد در موضع اصولی قرار نگرفته و خواهان آن نیست که دولت در مورد واگذاری کارود ستمزد متناسب با آن برای تمام کسانی که در صنایع خصوصی کار نمیکنند از لحاظ اقتصادی مسئولیت مستقیم را بعهده خود بگیرد • بنابراین حجم و خصلت برنامه های دولت نباید فقط بر حسب حواش بود چه و ارزیابی فوریت نسبی آنها تعیین گردد • برنامه های دولت باید پاندازه کافی نرمش داشته باشد تا بکمک آن بتوان بیکاری را که سرمایه داران عامل و موجود آن هستند از میان برد • طبق همین نظر دولت باید اداره امور موسساتی را هم که سرمایه داران رها کرده اند بعهده بگیرد • چنین برخوردی به معضل بیکاری ما را مستقیماً به اصل سوپرساوند •

سوم آنکه زحمتکشان باید بعرضه قدرت حاکمه نیز که در انحصار سرمایه داری است ، رسوخ کنند ، زیرا دستگاه کنونی قدرت حاکمه در تمام تصادمات برای کارفرمایان مزیت قائل میشود و بسیاری از پیروزیهای اقتصادی را عملاً بصرف میرساند • با آنکه رهبری سازمان متحده فدراسیون کار امریکا و کنگره سند یکاهای تولیدی چاکرمنشانه بسرمایه داری چسبیده است معهد اعمال فشار اعضای ساده سازمان مزبور موجب شده که در کنگره اخیراً قطعنامه مهم زیر بتصویب برسد : " تجربه نشان داده است که مانپاید برای تامین اشتغال کامل و تولید کامل و استفاده اثر بخشی از منابع خود بمنظور ارضای عاجل ترین نیازمندیهای کشور - بمنظور و ههای کور بازار مستظهر باشیم • سایر کشورهای پیشرو آزاد و دمکراتیک باین حقیقت واقف شده اند که فقط از طریق برنامه ریزی اقتصادی معقولی که مجموع اقتصاد ملی را در برگیرد و در عین حال شرکت دمکراتیک تمام قشرهای اهالی را نیز بموازات دولت در کار تنظیم آن تامین کند میتواند به تحقق هدفهای اجتماعی و اقتصادی خود نائل آیند • ما اصرار داریم که در امریکا یک ارگان برنامه ریزی کشوری تاسیس شود و این ارگان بکمک اینقبیل اهرمهای دمکراتیک منابع ما و نیازمندیهای ما را برآورد کند و برای استفاده از منابع بمنظور ارضای نیازمندیها طبق نصبت های معین ترتیب لازم بدهد " •

البته ارگان برنامه ریزی طبق الگوی برخی از کشورهای سرمایه داری اروپا که زحمتکشان هم در آن شرکت داشته باشند بمنتهائی هرگز نمیتواند حلال مشکلات و معضلات باشد • در تمام ارگانهای دولتی و موسسات صنعتی و هیئت های مدیره شرکت ها و " ستادهای " مالی باید اهرمی وجود داشته باشد که کارگران بکمک آن بتوانند نفوذ خود را اعمال کنند • خلاصه کلام اینکه امریکا باید راه رفرمهای قطعی تر نیادی را در پیش گیرد • هایمن لومر مدیر مجله " پولیتیکل آفرس " مینویسد : " ماهیت این رفرمها عبارتست از تامین نقش روز بروز دامنه دارتر دولت در تنظیم امور و در موارد لزوم حتی برقراری مالکیت دولتی بر موسسات صنعتی و مالی بزرگ و آنها نه بسود سرمایه داری بزرگ بلکه بسود توده های مردم امریکا • این رفرمها به حریم سرمایه بزرگ یعنی به حریمی که تاکنون مقدس شمرده میشد هجوم میرد و کنترل دمکراتیک معاملات را در مقیاسی روز افزون تامین میکند و زحمتکشان امکان میدهد این کنترل را از طریق شرکت موثر سازمانهای خود در کلیه ارگانهای مشمول کنترل عملی سازند " •

چهارم آنکه جنگهای امپریالیسم امریکا باید موقوف گردد و سیاست خارجی تجاوزکارانه و استعمارگرانه آن پایان داده شود و نیز باید کار انحلال پایگاههای امریکائی در کشور های خارجی آغاز گردد و خلع سلاح بین المللی عملی شود . بدون این امر فرمهای اقتصادی محققا دامنه محدود خواهند داشت و همیشه این خطر باقی خواهد ماند که کلیه دستاوردهای پیشین زحمتکشان امریکا از بین برود .



فقر در «جامعه وفور»

بروز مجد د معضل

در سال ۱۹۳۶ پرزیدنت فرانکلن روزولت خاطر نشان کرد که: "یک سوم ملت بد لباس میپوشد و غذا نمیخورد و مسکن ندارد". این سخنان در بحبوحه شدیدترین دوران رکود در تاریخ کشور گفته شده است. در سال ۱۹۶۴ پرزیدنت لیندن جانسون مجبور شد بخش اساسی پیام خود را "در باره وضع کشور" به بحث فقر اختصاص دهد. جانسون این فقر را بعنوان معضل بزرگ اقتصادی و اجتماعی کشور توصیف کرد و گفت: "دولت ما همین امروز جنگ بلاقید و شرط علیه فقر در امریکا اعلام میکند و من جدا ازکنگره و از تمام امریکائیهاد عوت میکنم در این تلاش یمن به پیوندند". اعلام این جنگ در دوران بحران انجام گرفته بلکه در بحبوحه طولانی ترین مرحله رشد اقتصادی در زمان صلح انجام گرفته است.

بعلاوه این اعلام افاصله پس از دوران طولانی رونق نسبی سالهای جنگ و پس از جنگ و نیز پس از آن که بیکاری تقلیل یافته و میزان دستمزد واقعی افزایش پذیرفته بود و در طول مدت بیست سال اخیر تنزل اقتصادی قابل ملاحظه ای وجود نداشت، انجام گرفته است. در آن سالها این فکر که جامعه ما به "جامعه وفور" بدل میگردد و رواج وسیع پیدا کرد. بود و جان هلبرایت در کتاب خود موسوم به "جامعه وفور" که شهرت فراوان بدست آورد، نوشت: "فقر را دیگر نمیتوان یک مصیبت عام یا همگانی تلقی کرد و چنین نظریه ای امروز دیگر تاحدودی کهنه شده است". با این توصیف پس کشف جدید معضل فقر از طرف جانسون رئیس جمهوری امریکا چه معنائی دارد؟ پاسخ این سؤال دشوار نیست.

در سالهای پس از جنگ که بیکاری بار دیگر علیرغم دوام بیسابقه دوران اعتلا شدت گرفت. توسعه بیکاری چنان شدت داشت که حتی در دوران رونق نیز ادامه پیدا کرد. مثلا در سه نقطه اوج بی دربی ادوار اقتصادی (سیکل های اقتصادی) یعنی بترتیب در ژوئیه ۱۹۵۳، ژوئیه ۱۹۵۷ و مه ۱۹۶۰ سطح بیکاری بموجب آمار رسمی بترتیب عبارت بود از: ۲٫۷، ۲٫۴ و ۵ درصد. سطح متوسط در سال ۱۹۶۳ یعنی دو سال پس از آغاز اعتلای کنونی به ۷٫۵ درصد رسید و در سال ۱۹۶۴ فقط به ۵٫۲ درصد تنزل یافت. فقط در سال جاری این سطح بکمتر از ۵٪ رسید بدین معنی که در ششماه اول سال ۱۹۸۴٪ شد.

این ارقام رسمی خیلی کمتر از میزان واقعی بیکاریست. این ارقام کسانی را که اشتغالشان فقط شامل قسمتی از ساعات روز کار است و حتی در هفته فقط چند ساعت کار دارند، بحساب نمیآورد. علاوه بر این در این ارقام بیکارانی هم که در لحظه کنونی تلاش جدی برای پیدا کردن

کار بخرج نمیدهند (بعلت اینکه اصولاً از پید کردن کار مایوس شده اند) بحساب نمیآیند .
 اگر این گروه های بیکاران و سایر گروههایی که بحساب نیامده اند نیز در نظر بگیریم سطح واقعی
 بیکاری حداقل ۷۵٪ خواهد شد . این وضع پس از چهار سال و اندی که دوران " رونق " ادامه
 دارد مشاهده میشود . ولی این هم فقط قسمتی از منظر واقعی است . بموجب محاسبات رسمی
 سطح بیکاری در میان کارگران سیاهپوست در برابر کارگران سفید پوست و در بسیاری از شهرهای
 بزرگ ۳ برابر بیش از آنست . اما چ دیگر بیکاری (وانهم بحد بحرانی) جوانان هستند . در
 میان جوانان سفید پوست تا سن بیست سال سطح بیکاری طبق آمار رسمی در حال حاضر ۱۳٪ و در
 میان جوانان سیاهپوست همان سن ۲۷٪ است . ولی باید گفت که سطح واقعی بیکاری برای
 گروه اخیر نزدیک به ۵۰٪ است . این دامنه وسیع بیکاری بایدترین ادوار بیکاری در سالهای
 سی لم رقابت میکند . از این گذشته انتظار میرود که در سالهای آینده نزدیک این معضل حدت
 بیشتری بخود بگیرد . اولاً بعلت کاهش تقاضای نیروی کار در نتیجه اتوماسیون و کاربرد نپروسه
 های فنی جدید دیگر در اقتصاد سرمایه داری امریکا . ثانیاً بعلت آنکه تعداد جوانانیکه بازار کار
 سال بسال بیشتر از وجود آنها انباشته میشود در حال حاضر ۱٫۵ برابر سالهای پنجاه است .
 پیدایش جدید معضل فقودر نتیجه بقای طولانی و توسعه مناطق رکود مزمن تسریع شده است .
 این مناطق که در انبساط و کثیری کارگران صنعتی محروم از کار و فرمهای ورشکسته ساکنند به بیکاری
 دامنه دار و فقر موحشی دچار هستند که سال بسال ادامه مییابد و پایان آن معلوم نیست . بزرگترین
 این مناطق عبارتست از منطقه آپالچی که مساحت ده ایالت شرقی را در بر میگیرد و بیش از ۱۵ میلیون
 جمعیت دارد . سطح بیکاری در اینجا طبق آمار رسمی اغلب بین ۱۰ و ۲۰٪ نوسان میکند و در
 برخی نقاط به ۲۵٪ بیشتر میرسد . خیلی از افراد حتی طی چند سال کارندارند و عده کثیری
 از خانواده ها با شکم گرسنه روزگار میگذرانند و زندگیشان با صدقات ناچیزیکه از محل مازاد آن وقفه ولتی
 دریافت میدارند میگذرد . در همانجا دهها هزار خانواده فرم زمین و افزار کار و سرمایه اشان
 بقدری ناچیز است که بزحمت میتوانند سر و ته زندگی خود را هم بیاورند . اینها فقیرتر از فقیرند . در
 سراسر کشور " آپالچی " های دیگری از این قبیل وجود دارند که گرچه مساحتشان کمتر است ولی
 شدت فقر آنها کمتر نیست .

این واقعیات تیرموتار که در شرایط " رونق " بشدت بچشم پیخورد بار دیگر نگرانی از فقرا بوجود
 آورده اند . ولی احتیای عظیم مبارزه در راه حقوق مدنی توجه خاص محافل اجتماعی را باین معضل
 جلب کرده است . پایه این مبارزه را بیکاری دامنه دار اهالی سیاهپوست و فقر دائمی این مردم و نیز
 خرابی وضع سالهای اخیر تشکیل میدهد . مبارزه قهرمانانه سیاهپوستان و آن سفید پوستانی که در
 کنار آنها مبارزه میکنند اکنون مسئله فقرا در اسسایر مسائل قرارداد داده است .

مقیاس فقر و ماهیت آن

چقدر از امریکائیهافقیر هستند ؟ بنا بر عقیده دولت جانسون تمام خانواده های که کمتر
 از ۳۰۰۰ دلار درآمد سالیانه دارند و نیز تمام افراد مجردیکه کمتر از ۱۵۰۰ دلار درآمد سالیانه
 دارند در زمره فقیران محسوب میشوند . طبق این ملاک در سال ۱۹۶۳ قریب ۳۳ میلیون امریکائی

یعنی قریب يك پنجم جمعیت امریکا در فقر بسر میبرد . برای ارزیابی این وضع ملاك های دیگری هم وجود دارد . بموجب برخی از این ملاك ها رقم فقر به ۲۵٪ میرسد . لئون کایزرلینگ اقتصاد دان علاوه بر کاتگوری کسانی که در فقر بسر میبرند کاتگوری دیگری را نیز نام میبرد که افراد محتاج هستند و درآمد آنها با آنکه از درآمد افراد کاتگوری قبلی بیشتر است مع الوصف میزان آن از میزان متوسط معاش خیلی کمتر است . اگر ما خانواده های دارای درآمد سالانه کمتر از ۵ هزار دلار و نیز افراد مجرد دارای درآمد سالانه کمتر از ۲ هزار دلار را در این زمره وارد کنیم آنوقت می بینیم که در سال ۱۹۶۳ تعداد افراد این کاتگوری قریب ۳۲ میلیون نفر بوده اند . کایزرلینگ از این بحث چنین نتیجه میگیرد که " اگر این افراد را به تعداد افراد یکه در فقر بسر میبرند اضافه کنیم آنوقت باین نتیجه می رسیم که در سال ۱۹۶۳ بیش از ۶۶ میلیون نفر یا قریب ۳۵٪ جمعیت ما یا در فقر بسر میبرند و یا محتاج بودند . " مادر اینجا نمیخواهیم به بررسی جنبه های مثبت نسبی انواع اسلوب های آمارگیری مخصوص احتساب فقر بپردازیم . آنچه اهمیت دارد اینست که حتی طبق محافظه کارانترین شیوه های ارزیابی نیز فقر در امریکا مقیاس وسیع دارد . " این نظریه امروز کهنه " نشده است . برخی ها بر این عقیده اند که این فقر فقر واقعی نیست و اکثریت کسانی که جزو این کاتگوری قلمداد شده اند فقیر بمفهوم مطلق کلمه نیستند ، بلکه فقط فقیرتر از دیگرانند . مثلاً هرمان میلر آمارشناس دفتر سرشماری مینوسد : " نباید تردید داشت که افراد فقیر در ایالات متحده امریکا غنی تر از فقیران کشورهای دیگر جهان هستند . کنت نشین تونیک در ایالت میسیسیپی فقیرترین کنت نشین ایالت ماست که خود از فقیرترین ایالات است . بموجب استاند ارد عمومی کشور از هر ده خانوار قریب ۸ خانوار در فقر بسر میبرند ولی ۵۲٪ این خانوارها تلویزیون دارند ، ۴۶٪ آنها اتومبیل و ۳۷٪ ماشین رختشویی دارند . شاید این خانواده ها بفردای خود اطمینان نداشته باشند و امید خود را از دست داده باشند . ولی وضع مادی آنها با آنکه از استاند ارد امریکائی پائین تر است مورد غبطه اکثریت بزرگی از جامعه بشری امروز است " .

چنین قضایای بمعنای آنست که وجود فقر واقعی با استثنای فقر عدّه معدودی که در آخرین درجات فقر بسر میبرند - نفی گردد و هدینسان ضرورت هرگونه اقدامی نیز در این زمینه بجز اقدامات نیکوکاری برای مشت کوچکي از افراد انکارشود . ولی فقرا نمیتوان با این سهولت از بین برد . پدید بیی است که وضع اقتصادی ی بقر در فقط میتوان در قیاس با سطح زندگی جامعه ایکه فرد عضو آنست روشن ساخت و از این نقطه نظر فقر جنبه نسبی دارد . ولی در آنجا که فرد از شرایط اساسی معیشت یعنی شرایطی که جامعه عرضه داشته است ، محروم است چنین فردی از نقطه نظر مطلق نیز فقیر است . کسی که بحد کافی تغذیه نمیکند ، مسکن مخروبه و نامتناسب با استاند ارد دارد ، مبتلا به انواع بیماریهاست که میتواند آنها را پیشگیری کرد ، طول عمرش از ۱۵ - ۱۰ سال کمتر از متوسط است - چنین فردی نیز فقیر است و نباید گفت که فقط فقیرتر از دیگرانست .

چند سال پیش وزارت کار امریکا میزان بودجه " فقیرانه ولی رضایتبخش " يك خانواده چهار نفری را (شامل پدر ، مادر و دو فرزند) که بمدرسه میروند) حساب کرده بود . چندی پیش فدراسیون کار امریکا این محاسبه را تجدید کرد و این نتیجه رسید که در پائین سال ۱۹۶۴ بودجه متوسط يك خانواده در بیست شهر بزرگ ۱۸ ۶۴ دلار است . فدراسیون کار امریکا اعلام کرده است که : " يك چنین مجلسی لازمست برای اینکه خانواده بتواند حوائج زندگی خود را برطرف کند ،

مالیات بپردازد و کمی تفریح بخود اجازه بدهد ؟ ولی برای تجمل و پساندازد بگریوی نماید*
 روشن است که درآمد سالانه ۳ هزار دلار خانواد کارگری شهر خیلی کمتر از این سطح حداقل
 رضایتبخش است* مثلاً طبق آماروزارت کشاورزی صاحب چنین بودجه ای برای یک وعده غذایی
 هر فرد خانواده کمتر از ۲۳ سنت باید اختصاص دهد و این رقم بانرخهای کنونی برای یک تفریح
 رضایتبخش کافی نیست* چنین درآمدی نمیتواند هزینه لازم دو اورمان راتامین کند*
 پن باگد یکان مینویسد* طبق آمار شورای بهداشت و اشتورفاه فیلادلفی خانواده با درآمد سالانه
 کمتر از ۴۶۰۰ دلار نمیتواند استفاده از خدمات پزشکی را بخود اجازه دهد* بدیهیست
 که این خانواده دارای درآمد کمتر از ۳ هزار دلار بطریق اولی نمیتواند چنین اجازه ای بخود
 بدهد*

وجود تلویزیون و انواع لوازمی که کار خانهداری را آسان میکند و یا داشتن اتومبیل را، بخودی
 خود نمیتوان علامت رفور دانست* این لوازم و وسائ غالباً مدلهای کهنه هستند همین جهت
 از نظر معادل پول نمیتوانند ارزش زیادی داشته باشند* و یا اینکه این اشیاء را خریداری میکنند
 و بدین طریق خود را از خرید اشیاء ضروری دیگر محروم میسازند و درقبال نیازمند پها و تمایل خود
 بسوی طعمه های وسوسه انگیز میروند و کالاهای ارزان شده حراجی را که سود آگران بیمروت با
 انواع فوت و فن بخریداران قالب میکنند - خریداری مینمایند* چه بسا این اشیاء مجدداً از
 خریداران پس گرفته میشوند زیرا آنها نتوانسته اند اقساط خود را بپردازند*
 کارگرم توسط امریکائی دستمزد شریحدی نیست که بتواند بودجه فقیرانه ولی رضایتبخش*

را که وزارت کار حساب کرده است برای خودتامین نماید* برای داشتن چنین بودجه ای در
 هفته باید ۱۲۳ دلار دستمزد داشت و حال آنکه دستمزد متوسط هفتگی در صنایع استحصالی در
 ژانویه ۱۹۶۵ فقط ۱۰۳٫۲ دلار بود* کارکنان مغازه و فروشگاهها معمولاً در هفته بيشراز ۳۰۰ دلار
 د لارد ریافت نمیکنند* بدینسان برای اینکه یک خانواده کارگری بتواند دارای آنچنان سطح زندگی
 باشد که در امریکای رضایتبخش محسوب میگردد، رئیس خانواده باید بيشراز یک جا کار بکند و یا اینکه
 باید سایر اعضا خانواده هم کار کنند* و این امر در شرایطی که کار کم است بسادگی میسر نیست*
 مادر با لا از وجود فقر مداوم در مناطق رکود صحبت کردیم ولی فقر اهالی سیاهپوست از آنها هم
 فاحشتر است* در سال ۱۹۶۳-۱۶٪ خانواده های سیاهپوستان درآمدی کمتر از ۳ هزار دلار
 در سال داشتند* ولی تعداد خانواده های غیر سفید پوستی که در این کاتگوری وارد میشوند
 (و بطور عمده سیاهپوستان) ۴۳٪ تمام خانواده های غیر سیاهپوست بود* بيشراز ۹٪ خانواده
 های غیر سیاهپوست درآمدشان در سال از ۱۰۰۰ دلار کمتر بود (و در مقابل از خانواده های
 سفید پوست فقط ۳٪ چنین درآمدی داشته اند) * وضع اقتصادی سیاهپوستان در کلیه جوانب
 زندگی آنها و مخصوص در شرایط مسکن و تحصیل مهاداشت آنها اثر میبخشد* در گزارش اقتصادی
 رئیس جمهوری در سال ۱۹۶۴ گفت میشود که مرگ و میر اطفال غیر سیاهپوست در برابر سفید پوستان
 و مرگ و میر زنان زائو در میان غیر سفید پوستان قریب ۴ برابر سفید پوستان است* طبق محاسباتی
 که انجام گرفته معلوم شده است که مردان غیر سفید پوست بيشست ساله میزان متوسط عمر احتمالیشان
 پنجسال کمتر از مردان سفید پوست همین سنین خواهد شد و این میزان کمتر از میزان عمر همین گروه
 مردان در قریب ۴ کشور دیگر است* از این گذشته تفاوت عمر غیر سفید پوستان در اکثر مسوارد

زیادتر میشود . وضع پورتوریکوئی ها و مکزیکي ها نیز مثل وضع سیاهپوستان غیررضایتبخش است و وضع هند وها از این هم بدتر است . چنین است ثمرات مستمری ملی و نژادی در ایالات متحدہ آمریکا .

ریشه های فقر

اثبات وجود فقر البته هنوز بهیچوجه بمعنای اثبات علت وجود آن نیست . محققین بورژوا بطور کامل طبیعی تمایلشان در این جهت است که برای اینکار در هر جا بخواهید علت پیدا کنند مگر در خود طبیعت سرمایه داری . این فکر رواج وسیع دارد که گناه فقر بگردن خود فقراست و اگر کسی هم در " جامعه وفور " فقیر باشد علتش آنست که خود شد ارای نقائصی است . این نظریه این ادعای افترا امیرزا در خود مسترد دارد که گویا افراد فقیر صیکار مردمی تنبل و بیکاره و بی استعداد هستند . اکنون عناصر افراطی راست و پرچمدارانهایاری گلد و اترا این نظریه را بسلاح کار خود تبدیل کرده اند . نظریات گلد و اترا از اظهارات زیرین اودید میشود : " من از مشاهده شاید آن عضو سندیکا که کنار خیابانها تکیه داده و نمکار میکنند و نه قصد کار دارند بستوه امید ام این واقعیت که اکثر کسانی که تخصص ندارند ، معلوماتی هم ندارند علت واحدی دارد و آن قلت استعداد فکری و یا قلت غرور و عزت نفس است " .

نظائر این نظریات را محافل ارتجاعی تبلیغ میکنند . در این زمینه مقاله مجله " وان استریت جورنال " مورخ ۱۱ مارس ۱۹۶۴ جالب توجه است . در این مقاله فقر یک نوع مسئله شخصی تلقی میگردد و ورهائی از آن بعهدہ خود فقرا محول میشود . در مقاله دعوی میشود که :
" تقریباً همما از فقررهائی یافته ایم و تقریباً هر یک از اسلاف ما بر این عقیدہ بودند که پیدا کردن کار برای خود وظیفه ایست صرفاً مربوط بخود شخص و لا غیر " . سیاست جانسون در زمینه مبارزه با فقر مورد تمسح قرار میگردد زیرا گفته میشود که این سیاست نتیجه اش فقط تشویق بیکاری است و بدین طریق بفقیر جنبه داعی میدهد .

عده ای دیگر یک چنین توصیفی را از فقرا که آشکارا جنبه افترا آمیز دارد رد میکنند ولی در عین حال پیدايش فقر را ناشی از خصوصیت فردی یا نقائص فردی و انمود میسازند . مثلاً هلبرایت معتقد است که فقر کمزمانی از مختصات زندگی طبقه کارگر بطور عام بود حالاً ازین رفته و اکنون فقط آن انواعی از فقر باقیمانده است که طبق اصطلاح او " تصادفی " و " محدود " نامید میشود . فقر " تصادفی " عبارتست از فقری که ناشی میشود از " خصائل ذاتی یک فرد یا یک خانواده نظیر قلت استعداد فکری ، بدی وضع سلامتی ، ناتوانی در دستاوردن با انضباط حیات اقتصادی جدید ، زاد و ولد بیش از حد ، اعتماد به الکل ، تحصیلات ناقص و ترکیبی از این عوامل " . و اما فقر نوع دوم بعقیده هلبرایت در حکم " یک جزیره " جغرافیائی فقراست که ساکنین آن خودشان مایل به ترک آن جزیره نیستند و بدین طریق از حل مسئله برپایه مهاجرت سر باز میزنند . علت پیدايش این قبیل نظریات آنستکه صاحبان آن مسئله برانداختن فقر را بعنوان یک نوع فعالیت بیکاری تلقی میکنند و معتقدند که برای اینکار قبل از هر چیزی باید ارگانهای مربوطه تعاون اجتماعی بفقرا کمک انفرادی بکنند . ولی نادرستی چنین نظریه ای عیان است .

در امریکانیزه — مانند هر کشور سرمایه داری دیگر غل اصلی فقر جنبه انفرادی ندارد بلکه جنبه اجتماعی دارد. ریشه این غل را باید در عوامل اقتصادی و اجتماعی و خارج از دایره کنترل فرد جداگانه جستجو کرد. این غل در آخرین تحلیل در خود خصلت پروسه تولید و توزیع نهفته است. کسانی که بکارهای دارای ناچیزترین دستمزد اشتغال دارند برای آنیست که بقلت استعداد فکری مبتلا هستند و یا اینکه نقائص شخصی دیگری دارند، بلکه این امر بکل غل دیگری دارد. بخش بزرگی از افرادی که بچنین کارهایی اشتغال دارند سیاهپوستان، مکزیکی ها و پورتوریکویی ها هستند که در حق آنها تبعیض بعمل میآید. بقیه مخصوصاً سالمندان کارگرانی هستند که در نتیجه اتوماسیون یا بسته شدن موسسات از کار اخراج شده اند و نمیتوانند کار دیگری برای خود پیدا کنند و علت اینکه فقر در میان افراد سالمند رواج وسیع دارد قبل از هر چیز مقررات کنونی بازنشستگی است که بموجب آن مبلغ بسیار اندکی به بازنشستگان پرداخت میشود.

وسعت دامنه فقر علتش قبل از هر چیز آنستکه مزد یکساعت کار برای میلیونها کارگر بقدری کمست که در نتیجه آن پرداخت کامل دستمزد سالانه درآمدی را برای آنان تامین میکند که فقط کفاف گذران فقیرانه را میدهد. کارگری که در یکساعت کار کمتر از ۱ دلار دریافت میکند حتی اگر در سال ۵۰ هفته بکار کند درآمد سالانه اش کمتر از ۳ هزار دلار میشود. و حال آنکه ۱۲ میلیون کارگر وجود دارند که در هر ساعت خیلی کمتر از ۱ دلار دریافت میکنند. میزان حداقل کنونی دستمزد بموجب قانون کار در هر ساعت فقط ۱٫۲۵ دلار است. در ژوئن سال ۱۹۶۳ بیش از ۱ میلیون نفر کارکنان رستورانها که مشمول این قانون نشده بودند بطور متوسط در هر ساعت ۱٫۱۴ دلار دریافت میداشتند. تقریباً نیم میلیون نفر کارکنان هتل ها در هر ساعت بطور متوسط ۱٫۱۷ دلار مزد داشتند. قریب ۲ میلیون کارگر کشاورزی بطور متوسط در هر ساعت کار ۸۹ سنت مزد داشتند. اینها فقط چند گروه از کارکنان کم مزد هستند. کارکنان زیاد دیگری هستند که مزد هر ساعت کارشان از این بیشتر است ولی تمام سال کارند و از کمی ساعات کار و یا از بیکاری موقت رنج میبرند. افراد دیگری هستند که به بیکاری مزمند چارند و بسیاری از آنها از جستجوی کار دست برداشته اند زیرا از این جستجو هیچ نتیجه ای نگرفته اند.

همه این گروههای افراد فقیر با وضوح تمام در آفاق معکوس هستند. مثلاً متکفلین ۵۰٪ خانواده هاییکه در زمره فقرا قلمداد شده اند در سال کمتر از ۳ هزار دلار درآمد دارند. بموجب آمار کایزرلینگ ۴۰٪ تمام کسانی که در فقر بسر میبرند خانواده های هستند که متکفلین آنها طی مدتی از سال بیکار و یا کسانی هستند که بعلت محدود بودن امکان تهیه کار در لیست نیروی کار کشور وارد نشده اند. خلاصه اینکه بخش بزرگی از کسانی که در فقر بسر میبرند فقط از آنجهست در این کاتگوری وارد میشوند که متکفلین خانواده مهاشکارا مزد کافی ندارند. فقر آنها محصول استثمار سرمایه داریست. موقعیت آنها در ماهیت امر سرنوشتی را نشان میدهد که اگر سازمان اتحادیه و قانونی که دامنه استثمار را محدودتر میکند وجود نمیداشت اکثریت کارگران بدان محکوم میشدند. بدیهی است که فقر دیگری هم که از فقدان قدرت کار کردن ناشی میشود وجود دارد. در کشور ماکه ثروتمندترین کشورهاست هیچ دلیل موجهی وجود ندارد که افراد در فقر بسر ببرند. برای اثبات خصلت استثمارگر جامعه معاصر امریکایچه دلیلی از این بارزتر که این جامعه نمیتواند برای سالخوردهگان کسانی که قدرت کار را از دست داده اند زندگی قابل تحملی را تامین کند.

دولت "بهر روزی همگان" که اینقدر درباره آن تبلیغ میشود افسانه ای بیش نیست . سیستم رنگارنگ کنونی تعاون اجتماعی در بریتومبارزه شاقی که برای درهم شکستن مقاومت سرمایه داران بزرگ انجام گرفت بوجود آمد ومع الوصف پیرویهایی که در این زمینه بدست آمده بسیار ناچیز است . مدد معاش دوران بیکاری بطور متوسط هفته ای ۳۵ دلار است و این مبلغ کفاف تا همین هزینمزندگی را نمیدهد . ضمانتها نیمی از بیکاران هر لحظه معین این مدد معاش را دریافت میدارند . بقیه یا مشغول قانون نیستند و یا طول دوران محرومیتشان از کار بقدری زیاد شده که مهلت آنها برای استفاده از مدد معاش پسر رسیده است . میزان متوسط مقرری از محل بودجه تعاون اجتماعی که با افراد مربوطه تعلق میگیرد فقط ۱۷٫۷ دلار در هفته برای افراد مجرد و ۲۹٫۷ دلار برای زوج متاهل است و این مبلغ خیلی کمتر از سطحی است که در سرحد فقر قرار دارد . فقط بخش کوچکی از سالخوردگان برای معاش خود منابع دیگری در اختیار دارند . میزان متوسط مدد معاشی که بموجب برنامه دولتی برای کمک به کودکان نابالغ در نظر گرفته شده برای هر خانواده سمفوری فاقد پدر خانواده تقریباً ۲۱ دلار است . مدد معاشی که از محل بودجه کمک اجتماعی پرداخت میشود فوق العاد منازل و نامطمئن است و در عوض خفت و تحقیری که دریافت کنندگان این مدد معاش با آن روبرو میشوند بسیار زیاد است . ولی حتی همین کمکهای محدود و ناقص هم پیوسته آماج حملات مختلف است . مثلاً گلد واتر برای از بین بردن تعاون اجباری اجتماعی بجننگ صلیبی دست میزنند و اثر آنرا نقض آزادی فردی و انمود میسازند و کسانی را که در فقر بسر میروند با اتهام تنبلی و بیکاری که بعقیده آنها مستحق هیچگونه پشتیبانی نیست مورد حمله قرار میدهند . عده دیگری دانات تلاش میورزند برای آنکه مدد معاشی را که از محل کمک اجتماعی پرداخت میشود کاهش دهند و تعداد بسیار اصطلاح "شیادانی" را که از آن استفاده میکنند تقلیل دهند . در مجالس مقننه ایالات در کمسیون های مامور بررسی مسائل مربوط به پرداخت مدد معاش در دوران بیکاری بیش از آنکه در باره افزایش میزان این مدد معاشها صحبت شود بان حمله میشود . این مقاومت هارا نمایندگان سودگران بزرگ از خود نشان میدهند که هیچگونه تمایل برای برداشتن کوچکترین قدم بسود کسانی که در فقر بسر میروند و منافع آنها را بخاطر میاندازند ندارند . تلاش شرکت های بزرگ برای به دست آوردن حد اعلائی سود موجب میشود که آنها علاوه بر نگاهداشتن دستمزدها در سطح نازل و علاوه بر استثمار بیرحمانه کلیه قشرهای اهالی اعتبارات دولتی مخصوص تعاون اجتماعی را نیز در سطح حداقل نگاهدارند . فقر افرادی که قدرت کار را از دست داده اند و نیز فقر کارگرانی که خیلی کمتر از حق خود مزد دریافت میدارند - محصول استثمار سرمایه دار است .

و اما سیاهپوستان دووحتی سه برابر فقیرترند . زیرا آنها را در برابر سه برابر دیگران استثمار میکنند . استثمار بیرحمانه و غارت مستقیم بزرگان سیاهپوست و تفاوت دستمزد کارگران سیاهپوست و سفید پوست و نیز تفاوت دستمزد در شمال و جنوب که هم دامنگیر کارگران سیاهپوست است و هم سفید پوست - میلیاردها سود دیگر برای انحصارات بزرگ تامین میکنند .

در بعضی از محافل معمول شده است که وجود فقرا در ایالات متحد آمریکا "فقر در میان وفور" و انمود سازند . اینها میگویند که اگر زمانی اکثریت بزرگی از جمعیتشان در فقر بسر میبردند و فقیر یک پدیده "عادی" بود در عوض حالا اکثریت کارگران زندگی کم و پیش رضایتبخش دارند و کسانی که بیفقر دچار میشوند اقلیتی هستند که بحمل معین از استفاده از وفور محروم مانده اند . این افراد

بموجب این نظریه " طبقه جدید " یا " طبقه فرعی " هستند .
 گونار مورال در کتاب خود بنام " اعلام حنک علیه وفور " از " دایره سند ودی " سخن
 میگوید که " در آمریکا گرایش پدید میآورد که در جهت ایجاد یک طبقه محروم از برابری حقوق
 یعنی طبقه بیکاران و کسانی که قدرت کار را از دست میدهند و یا جزا بیکار هستند سیر میکند .
 این طبقه را علاج بیشتر از پیش از ملت گسسته میشود و از شرکت در زندگی و مجاهدات و دستاورد های
 آن باز میماند " . مولف در جای دیگر کتاب خود از گرایشی سخن میگوید که تحت تاثیر آن
 " طبقه فرعی بیکاران و سپس بتدریج کسانی که قدرت کار را از دست میدهند یا جزا بیکار هستند
 و نیز خانواده های آنها با عمق جامعه سقوط میکنند " بعبارت دیگر دعوی میشود که
 در همان حال که طبقه کارگر من حیث المجموع بسوی سر منزل وفور رهسپار است فقرا بعنوان گروهی
 که از نقیه جامعه گسسته شده اند بداهیا فتند .

این تصور که فقرا طبقه خاصی هستند امروز در میان برخی از گروههای چپ نیز رواج یافته است .
 این گروهها سعی دارند مبارزه علیه فقرا بعنوان مبارزه ای که صرفا فقراداران شرکت داشته
 باشند یعنی بعنوان مبارزه ای گسسته از مبارزه مجموعه طبقه کارگر - سازمان دهند . ولی این
 تصور کلی خطاست زیرا فقرا یکی از اجزای متشکله کارگران و استثمار شوندترین واحد آنها هستند
 علاوه بر آن در حال حاضر سرعت تسریع انقلاب فنی که موجب بیکاری روز افزون میشود صفوف تهیدستان
 فقیر افزایش میدهد . گادری در اسکین می نویسد : " اتوماسیون طبقه جدید تهیدستان
 فقیر را بوجود میآورد . طبقه ای . . . که از کارگرانی تشکیل میشود که دست ماشین آنها را از عرصه
 کار طرد کرده است . تکامل تکنیک کارآزمودگی ، تامین مادی و موقعیت این افراد را در جامعه
 بضرر تنزل میدهد " .

علاوه بر کسانی که در نتیجه اتوماسیون از کار اخراج میشوند تعداد جوانانی که هیچوقت کار
 نداشته اند نیز افزایش می یابد . از این گذشته کارگران دیگری نیز هستند که بعلت بسته شدن
 موسسات یا انتقال تولید بمناطق دیگر (این پدیده بموازات توسعه دامنه اتوماسیون پیش از -
 پیش مشاهده میشود) از کار محروم میشوند . در سندی که کمیسیون فرعی سنا درباره مسائل فقر
 انتشار داده گفته میشود که در یک سلسله از این موارد کارگران از شش ماه تا یکسال بیکار مانده اند .
 سپس گفته شده است که : " برخی از این کارگران که تخصص آنها را نمیتوان بارشده دیگری از تولید
 دمساز کرد و یا سن آنها برای تعویض شغل " خیلی زیاد است " (از ۴۰ سال تا ۵۰ سال)
 نمیتوانند برای خود کار دائم پیدا کنند و چه بسا اصلا نمیتوانند هیچگونه کاری پیدا کنند
 گروه دیگری که خوش شانس ترند میتوانند برای خود کار دائم پیدا کنند ولی در شغل های کم حقوق
 و یا در رشته های کم حقوق . دستمزدها آنها بحدی نیست که بتوانند خانواده خود را از چنگال فقر
 برهانند " .

- این سرنوشت منحصر گروه مخصوصی نیست بلکه همکارگران را تهدید میکند . در اقتصاد
 سرمایه داری ما هیچ زحمتکش در قبال خطر بیکاری ناشی از اتوماسیون و پیرویه های مربوطه آن
 اعم از اینکه هراندازه سابقه خدمت داشته و هراندازه کارآزموده باشد تمام و کمال تضمین ندارد .
 عده زیادی از زحمتکشان نگران فردای خویش است و این وضع رفاه موجود آنها را که اسباب و وسائل آن یا
 خرید های قسطی تهیه شده است بیشتر از پیش نامطمئن میسازد . کارگرانی که امروز از کار محروم

شده اند محسوم کنند و وضع آینه عده روز افزون از کارگران دیگری هستند که در نتیجه ادامه تکامل اتوماسیون باین سرنوشت دچار خواهند شد. این کارگران حلقه واسط میان مجموعه طبقه کارگر و شهید ست تریب و فقیرترین بخش آن هستند. حلقه ای که از عدم اطمینان بفردا و اخراج از کار و میکاری و کار کم مزد ترکیب یافته است. ایشان محصول نهایی پروسه ای هستند که فرد فرد کارگران را بکشاندن در و چنگال خود تهدید میکند.

مارکس گفته است سرمایه داری دارای این گرایش است که با تکامل تکنیک عده روز افزونی از کارگران را بعنوان زائد بدل میسازد و آنها را به ارتش ذخیره صنعت منتقل کند و جمعیت بظواهر زائده میدل نماید که در تولید برای آنها جایی وجود ندارد. بموازات این وضع در عرصه کشاورزی جمعیت زائد بوجود میاید که نتیجه خانهدارایی فرمهای کوچکی است که نه در کشاورزی و نه در صنعت نمیتوانند بطور کامل برای خود کار پیدا نمایند. در دوران جنگ دوم جهانی و پس از آن این گرایش محکم شرایط خاصی این سالها متوقف شد. ولی اکنون پارادایم دیگر تاثیران دارد محسوس میگردد. ارتش ذخیره صنعت مجدداً افزایش مییابد و همراه آن جمعیت زائد کشاورزی نیز بفرزونی میگراید.

اگر میان زمان حاضر و دوران مارکس وجود تمایزی وجود دارد این وجود تمایز مقدم بر هر چیز است که ارتش ذخیره کار در دوران کنونی برخلاف آن زمان در ادوار اوج و اعتدال جذب نمیشود بلکه در تمام طول دور اقتصادی (سیکل) باقی میماند. این ارتش حتی گرایش دارد باینکه از یک دوره اعتدال بدوره دیگر افزایش یابد. تمایز دیگر اینست که مقیاس کنونی اخراج کارگران در نتیجه اتوماسیون و پروسه های فنی جدید دیگر بمیزان عظیمی بیس از آنست که در زمان مارکس مشاهده میشد. ما اکنون برای نخستین بار در تاریخ کشورمان شاهد یک دوران طولانی افزایش تولید صنعتی هستیم که با تنزل تعداد مطلق کارگران صنعتی همراه است. میزان اشتغال در عرصه تولید صنعتی آمریکا در سال ۱۹۴۳ یعنی در دوران دومین جنگ جهانی با اوج خود رسید. سپس سطح اشتغال تنزل یافت و مجدداً در سال ۱۹۵۲ یعنی در هنگام جنگ کره بسطی که کمتر از سال ۱۹۴۳ بود ارتقا یافت. در سالهای بعد این سطح باز پائین آمد. در دوران اعتدالی که اکنون وجود دارد این سطح یعنی تعداد مطلق کارگران صنعتی با ارتقای کرد و لسی فقط در سال جاری یعنی پس از چهار سال و اندی رشد اقتصادی از سطح سال ۱۹۵۲ بالاتر رفت و حال آنکه حجم تولید تقریباً ۵۰٪ بیش از حجم تولید در سال ۱۹۵۲ شده است.

بهبود فوق العاده سطح زندگی در دوران پس از جنگ خصیصه دائمی اقتصاد مانیست بلکه معلول مرحله بسیار مساعدی است که در تاریخ سرمایه داری آمریکا پدید آمده است. علت اینکه این بهبود با وضوح خاصی پنجم میخورد آنست که این مرحله پس از رکود فلاکت آور سالهای ۳۰ فرار سیده است. ولی اکنون که گرایش اساسی تاریخی سرمایه داری مجدداً بصورت انقلاب فنی جدیدی آغاز بروز نهاده است که در گذشته نظیر آن دیده نشده بود. بیش از پیش روشن میشود که فقر لکه گذرایی نیست که بر چهره یک جامعه دارای بنیاد سالم نشسته باشد، بلکه علامت وجود بیماری بزرگی است که در اعماق پیکر جامعه ریشه دارد و اکنون بار دیگر بروز میکند. فقر میکاری بالای دائمی جامعه سرمایه داری و مولود پروسه ذاتی تولید سرمایه داریست. فقر کنونی جامعه آمریکا یک پدیده استثنائی نیست.

از لحظه ای که پرزیدنت جانسون جنگ ” بلا قید و شرط ” علیه فقر اعلام کرده است، برنامه دولتی مبارزه با فقر به حلیه قانون آراسته شده و گامهای برای تحقق این برنامه برداشته شده است. شعار ” جنگ علیه فقر ” بعنوان صلابت پیکار در سراسر کشور صدآورد، مثل اینست که چنین جنگی جریان دارد ولی برنامه جانسون به بیان ملامت نیاز به تکمیل بسیار دارد. این برنامه هم از لحاظ مقیاس خود و هم از لحاظ خصلت از آنچه که باید انجام گیرد خیلی محدود تر است. دولت برای هزینه سال اول اجرای آن قریب یک میلیارد دلار تقاضا کرد. ولی مبلغی که سرانجام از طرف کنگره اختصاص داده شد قریب ۷۸۴ میلیون دلار بود. اعتبارات سال دوم به ۱٫۸ میلیارد افزایش یافت. این افزایش اساسی است ولی باز هم مشکل بتوان اثر اجرای هدف گیری اولیه و طریق اولی برای گسترش کامل جنگ - کافی دانست. برای یک تعویض جدی علیه فقر بر اثرات بیشتر از اینها اعتبار لازمست. طبق آمار کارشناسان اقتصادی دولت برای برانداختن فقر ریشه دار باید هر سال قریب ۱۰ میلیارد دلار خرج کرد. پیور و پلیمان استاد دانشگاه کلمبیا مینویسد: ” جنگ واقعی علیه فقر در امریکای ما با صرف هزینه ۵ میلیارد دلار در سال اول آغاز گردد. ” در سال بعد در برابر این مبلغ یعنی ۱۰ میلیارد دلار در سال دیگر باز هم در برابر مبلغ سال پیش یعنی ۲۰ میلیارد دلار فقط در چنین صورتیست که ما میتوانیم جبهه را به پیش ببریم. ” محاسبات دیگری که بعمل آمده ارقامی از این بیشتر عرضه میدارد. در این مقال فرصت بررسی مشروح این مسئله نیست ولی مبالغه نخواهد بود اگر مبلغ ۲۵ میلیارد دلار بیشتر را در سال برای این هزینه ها ضروری بدانیم. برنامه دولت حتی برای آینده در هم چنین اعتباراتی را پیشبینی نمیکند. برنامه جانسون بصورتی که در قانون ۱۹۶۴ راجع با امکانات اقتصادی فرمول بندی شده برای حل مسائل اساسی نظیر تامین اشتغال از طریق اجرای برنامه هائی در زمینه کارهای وسیع اجتماعی یا بهبود اساسی اقدامات تعاون اجتماعی - مساعی جدی پیشبینی نکرده است. این برنامه مسئله اساسی فقر یعنی فقر اهالی سیاهپوست را بکلی نادیده انگاشته و در عوض اقدامات درجه دوم و طور عمده تشویق فعالیت برای اجرای برنامه های محلی در این زمینه نیز بمسائل آموزش و حرفه ای جوانان اکتفا میورزد. بیش از سه چهارم اعتبارات مخصوص فعالیت سال اول برای این مقاصد بمصرف رسید. علاوه بر این اعتباراتی که برای آموزش و تعلیمات حرفه ای تخصیص داده شد صرف عمده بسیاری از جوانان گردید و آنها هم بدو تضمین واگذاری کار دائم بعدی برای همین عمده افراد. بزرگترین بخش برنامه عبارتست از طرح تشویق فعالیت های محلی که هدف آن ایجاد ارگانهای محلی برای سازمان دادن اجرای برنامه های آموزشی و تهیه کار و غیره است. در جریان عمل اقدام برای اجرای این طرح و میدان عمل مناسبی شد برای ماشینهای سیاسی انجمنهای شهرداری که بسرعت با استفاده از اعتبارات مصوبه دولت مرکزی پرداخته تا از این محل عمده هر چه بیشتری شغل برای پادوهای سیاسی خود تامین کنند. در بسیاری از موارد در راس ارگانهای محلی ما مور اجرای این برنامه ها دستگاههای اداری عریض و طویل قرار گرفته است که کارمندان آنها حقوقهای گزاف دریافت میارند و بدین طریق سهم بزرگی از اعتباراتی را که اصولاً اندک است بالا میکشند. مثلاً مجله ” نیویا تید ” استایس نیوزاند ورلدریپارت ” در ۱۴ ژوئن سال ۱۹۶۵ نوشته بود: ” مدیرکل سازمان برنامه

مبارزه با فقر در شهر سن لوئی در سال ۲۵ هزار دلار دریافت می‌دارد و این مساوی حقوق استاندار ایالت می‌سی‌سی‌پی و نیز ۱۰ هزار دلار بیس از حقوق دادستان کل این ایالت است. این مدیر کل معاونی دارد که سالانه ۲۰ هزار دلار دریافت می‌کند. دو معاون دیگر هر یک ۱۶ هزار دلار حقوق سالانه دارند. سررشته دار این سازمان حقوقش ۱۵ هزار دلار، معاون فنی ۱۲ هزار دلار و رئیس حسابداری ۹۶۰۰ دلار حقوق سالانه دارد. علاوه بر این جمع‌کثیری هم‌کارمندان دفتری و غیره حقوق بگیر هستند.

همراه با این ارگانها در بسیاری از شهرها کمیته‌های مخصوصی کار می‌کنند که در آنها علاوه بر نمایندگان سازمانهای خصوصی نیکوکاری محل بطور عمده سیاستمداران عمده، لیدرهای سندیکاها و شخصیت‌های دیگری از این قبیل عضویت دارند. این سازمانها که با پشتیبانی موسسات تعاون اجتماعی هاتفاق آنها کار می‌کنند کار مبارزه با فقر را یکنوع فعالیت نیکوکاری تلقی می‌کنند و کمک‌های جزئی با افراد محتاج اکتفا می‌کنند. برنامه جانسون علاوه بر ماشینهای سیاسی و گردانندگان آنها برای سوداگران بزرگ نیز پرفرصه از کار درآمد. مثلاً اروین نول در محله " پروگرسو " در ژوئیه سال ۱۹۶۵ از قرارداد های چند میلیون دلاری که با شرکت های بزرگ برای اجرای طرح اردوی " سپاه کار " بسته شده انتقاد می‌کند. شرکت‌های نظیر " لیتون آیندوستری "، " اینترنشنل بیزنس مشینز "، " انترنشنل تلفن اند تلگراف "، " فورد موتور " و " جنرال الکتریک " جزو مقاطعه کاران مامور اجرای طرحهای مبارزه با فقر هستند. مفسرین مسائل مالی " سودآوری بالقوه بازار ادغام در حال توسعه ایراکه در نتیجه تصویب قوانین مربوط بامور اجتماعی پدید می‌آید " خاطر نشان می‌سازند. محله " نیشن " ۲۶ آوریل سال ۱۹۶۵ نوشته است: " اینکار من حیث المجموع معنایش آنستکه مشکل فقر یکدیناپوی در دن خود نهفته دارد و همه احساس می‌کنند که این پولها در آینده از اینهم بیشتر خواهد شد. البته این احساس را هم می‌کنند با استثنای تهیدستان.

البته برنامه مبارزه با فقر بقانون مربوط بامکانات اقتصادی محدود نمی‌شود بلکه قانون مربوط بخدمات پزشکی را نیز که اخیراً بتصویب کنگره رسید مه‌رای نخستین بار انجام خدمات پزشکی را برای سالخوردگان پیش‌بینی کرده است نیز در بر می‌گیرد. علاوه بر این قانون دیگری نیز اخیراً در بار مسکن بتصویب رسیده که در آن از جمله مساعد مالی بخانواده‌های دارای درآمد معین برای پرداخت کرایه خانه منظور شده است. در قانون دیگر کمک دولت مرکزی بامور آموزشی پیش‌بینی شده و این در نوع خود نخستین قانونی است که بخصوص برای کمک بدمارس مناطق فقرخیز وضع شده است. قانون دیگری قبل از این زمان صادر شده است. مثلاً قانون سال ۱۹۶۲ درباره بالابردن سطح تخصص و تجدید تخصص حرفه‌ای که در آن پیش‌بینی شده بود به قریب ۴۰۰ هزار کارگر بیکار طی مدت سه سال تعلیمات حرفه‌ای داده شود. ۲۵۰ هزار نفر دیگر هم بدون تعطیل کار تعلیمات محدودتر داده شود. برای کمک بمناطق فقرخیز در سال ۱۹۶۱ قانونی درباره عمران مناطق عقب مانده بتصویب رسید که صرف هزینه‌ای بمبلغ ۳۹۴ میلیون دلار را در ظرف چهار سال پیش‌بینی میکرد و شکل آن بطور عمده عبارت بود از واگذاری وام و مساعدیه‌های بلاعوض و کمک فنی برای جلب موسسات جدید. در سال جاری برنامه موسیعتری بتصویب رسید که بموجب آن برای عمران منطقه‌ای ۴۳ میلیارد دلار اعتبار تخصیص داد می‌شود.

اقدامات دیگری نیز پیش‌بینی می‌شود. برخی از آنها هم اکنون تصویب شده و برخی دیگر

باید اجرا شود. این اقدامات مجموعاً حالتی بنظر میرسد و بی‌الاقاع هم دان بر پیشروی معینی هستند. ولی اگر آنها را با آنچه که باید انجام انجام گیرد مقایسه کنیم آنوقت من حیث المجموع فوق العاده محدودند و در بسیاری از موارد بهیچوجه جوابگوی احتیاجات موجود نیستند. هدف این اقدامات اغلب تأمین حد اکثر منافع سیاسی دستگاه اداری معین یا حد اقل هزینه است و بگفته یکی از مولفین جزء از "نقشه کلی ریخت و پاش ساختن تمدنانه برای پرکردن کیسه ثروتمندان" است و نه وسیله کمکهای لازم به تهیدستان. این مولف ضمن ارزیابی کلی برنامه "جامعه با عظمت" خائسون مینویسد:

"قسمت بزرگی از تخفیفهای مالیاتی سال جاری مثل سال گذشته نصیب شرکتهایی که کارشان رونق دارد و ثروتمندان میشود... تردید نیست که تقلیل برخی از عوارض و منقح مصرف کنندگان هم تمام خواهد شد ولی قسمت اساسی آن بمصرف افزایش پیش از پیش سودهای خواهد شد که حتی متصدیان خود شرکتهای مربوطه هم میزان کنونی آنها را رضایتبخش میدانند. حتی خود ارقام هزینههای برنامهها نیز طوری است که برای خیلیها این سؤال را بوجود میآورد که سود این اقدامات عاید چه کسانی خواهد شد؟ عاید صاحبان درآمدهای کلان خواهد شد یا عاید صاحبان درآمدهای متوسط خواهد شد یا درآمدهای کم؟ بعنوان نمونه میتوان مساعدت های مالی پیش بینی شده برای پرداخت کرایه خانهها را ذکر کرد. این مساعدت ها با افراد تهیدست داده نمیشود بلکه بگروه بسیار بزرگی از خانوادههایی که از ۴ هزار تا ۳ هزار دلار درآمد دارند پرداخت خواهد شد. یعنی بان گروههایی که خیلی بالاتر از سرحد فقر قرار دارند. کسان دیگری که از این اقدامات نفع میبرند شرکتهای ساختمانی و زمین دارانی هستند که نام آنها را بندرت میتوان در لیست نیازمندان دریافت کمک مشاهده کرد. برنامه کمک به منطقه اپالاجی را در نظر بگیریم. پرهزینهترین طرحهایی که در قوانین جدید پیشبینی شده طرح بزرگ راهسازی است... راههای جدید در مناطق مربوطه در آخرین تحلیل میتوانند ناحیه ای را برای تورسم افتتاح کنند و به نقل و انتقال داخلی نیروی کار کمک کنند و صاحبان صنایع را با حداثت موسسات جدید تشویق نماید ولی با وجود این نفع عمده تا چند سال آینده عاید همان منطقه کاران نمیکرد... در مورد کمک بامور آموزشی نیز وضع بر همین منوال است. قانون جدید با توجه بوضع مدارس در مناطق فقر خیز و دهائی برای کمک با اولیای که فرزندان خود را برای تحصیل بعد از سرگرد ولتی و مدارس تحت سرپرستی کلیسا میفرستند داده است، حتی اقدامات مربوط بخدمات پزشکی نیز فواید چندی برای "انجمن پزشکی آمریکا" و شرکتهای بیمه در بردارد."

روشن است که برنامه مبارزه با فقر در مجموع خود بقدری محدود است که برخی حتی آنرا شیادی آشکار نامیده و مورد تقبیح قرار داده و خواستار رد آن شدند. ولی این ارزیابی بکلی خطا است. قوانین موضوعه مورد بحث و در درجه اول قانون مربوط به خدمات پزشکی و کمک دولت مرکزی بامور آموزشی با وجود تمام نقائص عقب نشینیهای مهمی هستند که در پرتو سالیان طولانی مبارزه صورت گرفته است. حتی مواد بسیار محدود قانون مربوط با امکانات اقتصادی و اصولاً خود مسئله آغاز جنگ علیه فقر راه را برای گسترش مبارزه دامنه دارد در راه تعرض واقعا همگانی علیه فقر هموار میسازد. چنین مبارزه ای در حال توسعه است.

اکنون مدتی است که خود فقیران مبارزه متشکل برخاسته اند. چند سال متوالی سالخوردگان

در جنبشهای سیاسی شرکت کرده اند و این از دوران طرح تأسیس در سالهای سی ام آغاز شده و در حال حاضر مبارزه در اتمام خدمات پزشکی رسیده است . موارد متعددی از اقدامات متشکل افراد مشمول برنامه های تعاون اجتماعی و از جمله در یک سلسله از شهرها اقداماتی برای ایجاد سازمان مادرانی کبرای اطفال خرد سال خود کمک دریافت می آرند مشاهده شده است . ایمن افراد علیگاکه هر میزان به معاش و علیه اهانت های بیشماریکه از طرف ارگانهای کمک اجتماعی به محیط آنها وارد میشود مبارزه میکنند . علاوه بر این سازمانهای مستاجرین و سازمانهای دیگری در مناطق زاغه نشین وجود دارد که به علامت اعتراض در قبال گرانی کرایه خانه اختصاص ترتیب میدهند و اقدامات دیگری از این قبیل بعمل می آورند . در بخش لوفوژیاست - شاید شهر نیویورک سازمان محلی " بسیج جوانان " که هزینه آن از محل صندوق های اجتماعی تامین میشود نیز چنین مبارزه ای انجام داده است . از جمله اقدامات این سازمان تشکیل گروه " بسیج مادران " برای سارزه در راه بهبود وضع مدارس است .

بارزترین نمونه در این زمینه عبارتست از مبارزه قهرمانانه سیاهپوستان در راه آزادی . سیاهپوستان امروز موثرترین نحوی استعداد تهیدستان را برای گسترش دامنه مبارزات متشکل در راه منافع خویش نشان میدهند . جنبش تأمین حقوق مدنی که در آغاز ابتکار رهبری آن در دست طبقات متوسط بود همهای زحمتکشان سیاهپوستان را که در فقر بسر میبرند بیشتر از پیش حرکت در آورد . این سیاهپوستان از یک طرف مبارزه را پیش از پیش بخایاند آنها منتقل کردند و از طرف دیگر پیش از پیش تکیه را بر روی مسائل اساسی روزمره رفاه مادی قرار دادند . مبارزه در اتمام حقوق مدنی اکنون نکته اساسی مبارزه علیه فقر است .

پس از آنکه دولت به " جنگ علیه فقر " دست زد این مبارزه قوت بسیار گرفت . یکی از مواد بخش دوم قانون مربوط به امکانات اقتصادی که در آن دعوت شده است خود تهیدستان در کار توسعه و اجرا رهبری برنامه های عمرانی شهر " حد اکثر ممکن شرکت کنند " باین مبارزه قوت خاصی بخشید . این ماده که در بدو امر توجهی پان نشد ، بود سپس پایه ای برای گسترش مبارزه وسیع در راه تحقق آن تبدیل گردید . از یک سو در یک سلسله از شهرها فعالیتهایی برای شرکت قابل ملاحظه ساکنین و سازمانهای مناطق فقر خیز را ارگانهای مأمور اجرای برنامه های محلی انجام گرفت . هیئت مدیره مأمور استقاده از امکانات اقتصادی که رهبری اجرای قانون مزبور را بعهده دارد مجبور شد برای تامین چنین شرکتی در جستجوی طرف لازم برآید . مثلاً اداره شهر نیویورک مجبور شد در سازمان کمیته محلی مأمور اجرای اقدامات مبارزه علیه فقر در شهر برای تامین این منظور و مبارزه نظر کند . در قیلا دلی انتخاباتی نمایندگان شهر در خود بخشها انجام گرفت . از سوی دیگر سازمانهای مستقلی بوجود آمدند که علیهمآورد ارگانهای رسمی که مقامات شهری در آن تسلط داشتند مبارزه میکنند . نمونه آن ایجاد کمیته محلی مبارزه با فقر لوس آنجلس است که هدف از تشکیل آن بسیج سیاهپوستان و کمزگی ها و سایر جمعیت های مصیبت رده برای مبارزه در راه تامین شرکت اهالی در گسترش دامنه اقدامات مستقل بود . در یک سلسله از موارد این سازمانهای مستقل بر اساس قانون مربوط به امکانات مستقل برای واگذاری مساعده های مستقیم از محل اعتبارات دولت مرکزی اقدام کردند . البته در اینجا ممکن است این سؤال پیش بیاید که مگر داشتن نمایندگی در ارگانهای عمومی شهر که خود تهیدستان هم اکنون این نمایندگی را برای خود تامین کرده اند در اکثر موارد غیر از جنبه

ظاهری جنبه دیگری هم دارد ؟ گاهی سازمانهای مستقل مأمور عمران شهر بیشتر برای کنترل تشکیل میشوند تا برای تشویق مبارزه مستقل تهیدستان . ولی آنچه اهمیت دارد اینست که در اینکار پایه اولیه گذاشته شده است . موفقیت هایی که بدست آمده است افراد را برای مبارزه در راه موفقیت های بیشتر تشویق میکند و دینسان اشکال جدید مبارزه و سازمان پدید میآید که توسعه آنها بمبارزه طبع فقر مدان وسیعتر و محتوی تازمتری خواهد داد .

برنامه عمل

روشن است که جنگ موثر علیه فقر محتاج برنامه ایست بمراتب دامنندار تر از برنامه دولت جانسون . چنین برنامه ای باید اجرای اقدامات زیر را پیش بینی کند .

۱ - تامین کار . برای این منظور در وهله اول باید برنامه هلی وسیعی در زمینه کارهای اجتماعی تنظیم شود . انجام این قبیل کارها این مزیت را دارد که برای نیروی کارگری فاقد تخصص و یا کم تخصص کار تامین میکنند و برای اینکار میتوان از وجود افرادی که از صنایع خصوصی اخراج شده اند استفاده کرد . کارهای اجتماعی در عین حال وسیله موثری هستند که کمک آن میتوان در مناطق فقر خیز و مناطق زاغه ها برای عد مزایای از کسانیکه کلاً یا جزئاً بیکارند - کار تهیه کرد . توسعه کارهای اجتماعی برای از بین بردن عقب ماندگی عظیم و روز افزون در زمین مهمترین خدمات اجتماعی نیز اهمیت زیادی دارد . از این گذشته ضروریست که ساعات کار معمول در هفته از ۴۰ به ۳۵ ساعت و حتی به ۳۰ ساعت تقلیل یابد و ن آنکه دستمزد کمتر شود .

۲ - افزایش قدرت خرید . برای پایان دادن سطح بسیار ناازل دستمزد که میلیونها نفر مجبورند برای بدست آوردن نان کار کنند باید میزان حداقل دستمزدی را که در قانون کنونی پیش بینی شده افزایش داد باید سیستم مالیاتی را نیز اصلاح کرد تا وضع کنونی که زحمتکشان بطور نامتناسبی بیش از دیگران مالیات میپردازند و میزان آنها هم دامن افزایش می یابد از بین برود .

۳ - برخورد جدید بمسئله تعاون اجتماعی . برای کسانیکه نمیتوانند کار کنند یا کار ندارند باید آنچنان سیستم تعاون اجتماعی بوجود آورد که بآنها امکان بدهد سطح زندگی خود را بالاتر از سطح فقر نگاهدارند .

۴ - الغاء تبعیض در کار . مبارزه با فقر قبل از هر چیز معنایش عبارتست از مبارزه با فقر سیاهپوستان و موثره مبارزه برای پایان دادن به تبعیض نژادی که منشأ پیدایش فقر در میان سیاهپوستان است

۵ - تحصیل و تعلیمات حرفه ای . در شرایطی که باید سطح تحصیل هر چه بالاتر باشد جامعه و قور " ما دچار خرابی سریع وضع آموزشی است . در نتیجه این امر میان سطح معلومات جوانان امریکائی و توقعات تکنیک د اعداد رجال تکامل فاصله روز افزون بوجود میآید . در این زمینه شرایط برای تحصیل تهیدستان از همه بدتر است . باید جهت وظیفه اساسی عبارت از آنست که سیستم مدارس مد رنیزه شود بخصوص در مناطق فقر خیز . برانداختن سیستم تبعیض نژادی در مدارس که مهمترین علت انحطاط عمومی مدارس است اهمیت حیاتی دارد .

۶ - ترمیم و عمران مناطق فقر خیز . تاکنون هدف مساعی تقریباً بطور منحصراً عبارت بود از

تشویق رشته های جدید صنایع در این مناطق نتیجه یکم دست آمد بطور عمد عبارت بود از جلب موسسات " فراری " که صاحبان آنها مناطقی را جستجو میکنند که سطح دستمزد در آنجا بحد اعلا نازل باشد . هیچگونه کوششی برای بهبود وضع مادی کارگرانی که کار خود را از دست دادند و فرمهای محتاج تقریباً بعمل نیامد . برای مناطق فقر خیز باید برنامه هائی بر اساس سرمایه گذاری مستقیم دولت مرکزی در موسسات صنعتی و کارخانه های برق تنظیم کرد که تحت رهبری مقامات محلی باشند این کار بمرنج است و باید اذعان کرد چنین برنامه ای هزینه هنگفتی بر می دارد . ولی از نظر مالی اجرای آن غیر عملی نیست . - ۲۵ میلیارد دلار که ظاهراً در هر سال برای اینکار لازمست کمتر از نیم هزینه هائی است که هر سال برای مقاصد نظامی خرج میشود . هزینه های هنگفتی که صرف تسلیحات میشود مانع عمد گسترش کامل جنگ علیه فقر است .

. . . این بکلی نادرست است که گویا آمریکا آنقدر ثروتمند است که میتواند بخود اجازه دهد هم توپ داشته باشد و هم کره . پولپائیکه بپهوه برای تولید تسلیحات بهدر می رود میتواند برای ترفیع سطح زندگی مردم امریکا مورد استفاده قرار بگیرد . بخاطر همین توپهاست که مامدرسه و بیمارستان و موسسات اجتماعی دیگر بحد کافی ندارند . بخاطر همین تسلیحات است که میزان مدهد معاشی های ما در رشته تعاون اجتماعی ناچیز است و فقر گریبانگیر ماست . اگر هزینه هلی تسلیحات بنصف تقلیل می یافت بلافاصله برای تعرض بجهت فقر وجوه لازم پیدا میشد . و اما اگر ما در مقام رفع نقائص موجود در رشته خدمات اجتماعی بر میامدیم احتیاج به آنچنان تیروی کاری پیدا میشد که با استفاده از آن کلیفکسانیکه اکنون بیکارند و یا در تولید نظامی بکار مشغولند برای مدتی کار پیدا میکردند .

بدین طریق " جنگ علیه فقر " بامبارزه در راه تامین حقوق مدنی و نیز بامبارزه در راه صلح ارتباط محکم دارد . قطع جنگ در ویتنام " جنگ علیه فقر " را تقویت خواهد کرد . بزرگترین مانع در این راه وجود سرمایه های انحصاری و سیاست آنها در زمینه جنگ سرد است . همان انحصارهایی که با استثمار شدید سیاهپوستان . . . سودهای کلان بدست میآورند ، از هزینه های نظامی نیز نمیتوان وسیله ای برای تحصیل سودهای هنگفت استفاده میکنند . و اما تامین کنندگان این سودها در آخرین تحلیل خود تودهای زحمتکشان هستند که میزان روزافزونی مالیات میبرد از تود را اثر ترمم کالاهای گران میخرند . بدین طریق جنگ علیه فقر یکی از اجزای متشکله مبارزه عسومی علیه انحصارات است . در این مبارزه طبقه کارگر ، سیاهپوستان ، فرمهای کوچک و کارفرمایان کوچک ذینفعند . برای اجرای موفقیت آمیز این جنگ باید انرا بامبارزه در راه تامین حقوق مدنی و مبارزه در راه صلح در آمیخت .

حاجت به بحث نیست که برنامه ای که در این مقام از آن سخن رفت نمیتواند فقرا از بین ببرد و در بهترین حالات فقط تا حدودی فقرا را تخفیف خواهد داد . مبارزه در راه انضام بدهد فهای مصرحه در این برنامه باید اذهان را بیش از پیش متوجه این حقیقت سازد که از حد و این برنامه باید قرائت رفت و باید وسائلی برای تعرض بحد قدرت انحصارات عظیم که تسلط آنها در زندگی اقتصادی کشور اکنون مشأ بروز فقر است - جستجو کرد . بدینسان مبارزه در راه این برنامه کار را بمبارزه در راه تحقق برنامه فرمهای اساسی تری خواهد کشاند که هدف آنها استفاده

هرچه بیشتر از اعتبارات دولتی بسود کلیه توده های زحمتکش است ؛ نه اینکه فقط بسود سودگران بزرگ . علاوه بر این هدف این رفورمها باید عبارت باشد از توسعه هرچه بیشتر دامنشکنندگی و موکراتیک فعالیت انحصارات . ولی حتی چنین برنامه ای نیز نمیتواند فقرا را ریشه کن کند ، ریشه کن کردن فقر فقط از طریق ریشه کن کردن استثمار سرمایه داری میسر است . باینجهت مبارزه علیه فقر و بیکاری بموازات گسترش دامن آن باید شرایط لازم را برای درک هرچه بیشتر ضرورت تحولات سوسیالیستی جامعه فراهم سازد .



در این شماره

<u>نویسندگان</u>	<u>عنوان</u>	<u>صفحه</u>
۰ ف ۰ ۱	زندگی میهن پرستان ایرانی در خطر است	۶ تا ۳
توسط گروهی از دانشمندان انستیتوی ملل آسیا در فرهنگستان علوم اتحاد شوروی	مسئله ارضی در کشورهای آسیائی در حال رشد	۱۵ تا ۷
امان (پمیلیسیست سوئدی) و لفکوفسکی (روزنامه نگار شوروی)	متحدین طبقاتی پرولتاریا	۲۸ تا ۱۶
ویکتور پرلو (اقتصاد دان امریکائی)	دولت امریکا وسیکل اقتصادی	
	قسمت اول	۳۹ تا ۲۹
	قسمت دوم	۵۰ تا ۴۰
هایمن لومر (عضو حزب کمونیست ایالات) (متحده امریکا)	فقر در جامعه وفور	۶۶ تا ۵۱